

مجموعه کتابهای دکتر باقر  
از انتشارات نشر چشمه  
دانشگاه تهران



..... انکاش و بدل پشت همیشه از  
آن من بود...

صمد نو رقی

دانشگاه

نشریه تحقیقی

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

از آنجا که تحلیل و شناخت از مسائل که در درون جامعه در حال شکل گیری است وظیفه هر انسان آگاه و مبارزی است و بخاطر آنکه ارزیابی دقیق از کوره راههای رفرمیستی و لیبرالی برای پا نگذاردن در این پیراهه ها و طرد آنها نیاز مرم جنبش دانشجویی است، اقدام به چاپ یک سلسله مقالات مختلف در ارزیابی از تحولات اخیر جامعه و مسئله کارترسیم می نمائیم. این مقالات هر یک از زاویهای به طرح مسائل پرداخته اند که می تواند در مسائل جزئی متفاوت باشد ولی روند عمومی آنها یکی است.

هیئت تحریریه دانشجوی امیدوار است این مقالات کمکی باشند تا بحث وسیع تر مسئله را در میان دانشجویان دامن زده و از این طریق مفتح شناخت عمیق تر شوند.

دانشجو \*

### فهرست مطالب

- ۱- کارترسیم و تحولات اخیر در جامعه
- الف: سخنی در پیرامون دموکراسی ..... ۱
- ب: دوراهی انقلاب و سازش ..... ۱۱
- ۲- مروری بر انشعابات درون کنگد راسیون و انشعاب  
اخیر خط سنتی ..... ۲۵
- ۳- نقش شمر و ادبیات ..... ۴۵
- ۴- یادی از صمد بهرنگی ..... ۴۶
- ۵- بحث آزاد
- \*آپورتونیستها و نشریه " ویژه بحث درون د و سازمان مجاهدین خلق ایران  
و چریکهای فدائی خلق ایران " ..... ۵۱



# سخنی در پیرامون دموکراسی

" اصول دموکراسی بهرژوازی شکل ظاهری دیکتاتوری بهرژوازی پرولتاریا است همانطور که "مزد" در جامعه سرمایه داری شکل زینت یافته و آرایش شده ای از "جیره" ای است که در جامعه برده داری به برده ها می دهند، همانطور که "جبر اقتصادی جامعه سرمایه داری، شکل پوشیده و پیچیده ای از جبر غیر اقتصادی" است که در جوامع برده داری و فئودالی اعمال میشود همانطور رو بنای سیاسی سرمایه داری، یعنی دموکراسی بهرژوازی زینت یافته ترین، پوشیده ترین، پیچیده ترین شکل دیکتاتوری در تاریخ است." اعدام انقلابی عباس شهریاری (چریکهای فدائی خلق ایران)

قصد ما از توضیح دموکراسی بطور عام و دموکراسی بهرژوازی بطور خاص تنها ایجاد زمینه مناسبی است که بتوان معیارهای شناختن آنرا از این پدیده بوضوح تعیین نمائیم و در پرتو این معیارها و نسیز ویژگیهای جامعه ایران به مسئله کارترسیم برخورد نمائیم.

شناخت از فقه اللغه دموکراسی هر چند برای توضیح اسکولاستیکی (۱) آن بسنده است لیکن همین مفهوم آن از دیدگاههای گوناگون نیست. دموکراسی واژه ای لاتینی است که ابداع آن منسوب به یونانی هاست و آن بمعنای حکومت عامه یعنی حکومت مردم بر مردم است حکمای الثالث (۲) و فلاسفه هفتگانه (۳) و بعد ها افلاطون و ارسطو تعابیر گوناگون خویشرا از این کلام داده اند. اما اگر چه در ادبیات یونان باستان واژه دموکراسی بارها مورد استفاده قرار گرفت است، لیکن افلاطون نخستین کسی است که آن را به عنوان شکل حکومت مطرح میکند. و آن را حد فاصل و نقطه گذاری از سیوه حکومت الیکارشی به حکومت مستبد (تیرنی) میبیند و پیمانی آن ماهیت و نهاد انسانی و عبارت اخیری ذات جلیبی و فطری است. انسانی می داشتند در عصر رنسانس (۴) تفاسیر تازه ای از این واژه بعمل آمد و در سیستم تفکر سیاسی قرون ۱۵ و ۱۶ در اروپا بعنوان مهد تمدن و حیات سیاسی فلسفی در مقابل واژه جمهوری قرار گرفت. ماکیاولی (۵) اولین جوانه های تفسیر سیاست علی در مقابل فلسفه نظری رابرمبنای تقسیم بندی حکومت ها به جمهوری و پرنس حاکی تدوین نمود. در عصر روشنگری متفکرین بزرگ دیگری نیز به توضیح دموکراسی پرداختند. هابس، لاک، لاپنتیس و ولتر منجمله فرزانه گانی میباشند که در این زمینه تشبعات بسیار نموده اند. لیکن آنچه مفهوم دموکراسی و هر نوع شکل حکومتی را بطور علمی مورد مطالعه قرار میدهد تنها با کشف مفهوم طبقات و مبارزه طبقاتی (ابتداءً بوسیله متفکرین و تاریخدانان و فلاسفه بزرگ فرانسه چون مینه گیژو، روسو که در مبارزات طبقاتی انقلاب کبیر فرانسه آزموده شده بودند) امکان پذیر گردید. مارکس و انگلس که با تحلیل از تجربه مبارزه طبقاتی پرولتاریا در کمون پاریس به سال ۷۱-۱۸۷۰ به نتیجه گیری بزرگ انقلابی سرنگونی دستگاه ماشین دولتی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریایی و دموکراسی خودهای نایل آمدند، مفهوم دموکراسی و چگونگی تغییر ماهوی آنرا در مرحله گذار جامعه سرمایه داری به فاز پایینی

جامعه کمونیستی و اضمحلال آن در فاز بالایی جامعه کمونیستی بیان نمودند .

در اینجا ما تنها تمایز علمی دموکراسی که دستاورد خود جوشی طبقه کارگر و کشفیات بزرگ علمی در قرن نوزدهم است، می پردازیم باشد که از این رهگذر به مفاهیم عام علمی دموکراسی پاسخی مناسب گفته باشیم .  
مفهوم ما از دموکراسی ، دموکراسی بورژوازی است و آنچه بورژوازی آنرا " دموکراسی " مینامد .  
این شکل از دموکراسی در هیچیک از ادوار تاریخ وجود نداشته است و اساساً حاصل تضاد اساسی کار و سرمایه در جوامع فریبی بوده است که رشد سرمایه داری در آنجا بصورت کلاسیک خودش تکوین یافته است .

مارکسیسم بر آن است که دستگاههای سیاسی ، دولت ، شیوه حکومت ، فلسفه ، فرهنگ و به یک کلام تمامی مظاهر اجتماعی - فلسفی - سیاسی تنها بعبارة رونیایی است که شالوده اش بر مبنای زیر بنای وجه تولیدی ( روابط تولیدی و میزان رشد نیروهای مولده ) استوار است . بر مبنای کیفیت ماهوی وجه تولید و تغییر آن بر اساس قانون دیالکتیکی تبدیل انقلابی بصورت جهش در طی گذار کمی به کیفی ، معیارهای رونیایی یک جامعه نیز تغییر میابد . از اینسرو مفهوم دموکراسی در یک کشور با شناخت از حرکت اجتماعی و از اینرو تضاد اساسی و تمیز تضاد عمده مرحله ای محقق میگردد . بر بنیان اصول مطروحه می بایستی خصایص عمده جامعه سرمایه داری را توضیح دهیم و سپس به ویژگیهای آنجا ایران که شیوه تولید در آن سرمایه داری وابسته است بپردازیم و با توضیح شکل های سیاسی و قوه قهر در طی تاریخ مبارزاتی ، اجتماعی ایران بتوضیح کارترسیم بپردازیم .

ویژگیهای عمده جامعه سرمایه داری که نطفه خویش را بتوسط انباشت اولیه سرمایه مینماید ، از یکطرف به سیستم تولید کالائی یعنی تولید کالا برای حداکثر سود بدست آوردن اضافه ارزش و خرید بقصد فروش یعنی تبدیل پروسه ( ۱ ) کالا - پول - کالا به پروسه ( ۲ ) پول - کالا - پول و کسب اضافه ارزش در طی حرکت از پروسه ( ۱ ) به ( ۲ ) و انباشت سرمایه و از طرف دیگر وجود سیستم کار مزدوری که مستلزم کارگر مزدور است که تنها کالای قابل فروش اش نیروی کارش میباشد . تولید ، توزیع و مصرف سه روند عمده یک دایره اقتصادی تولید و مصرفی است که در جوامع طبقاتی ایجاد اضافه محصول و ارزش اضافه مینماید چه بشکل مخفی و چه بصورت بیگاری و با استثمار آشکار از طریق بازار که حدود این بازار تنها با توضیح نوع سیستم تولیدی و مصرفی قابل تبیین است .

از این طریق مکانیسم عمل کننده شیوه تولید سرمایه داری ( روابط پولی است ) البته با در نظر گرفتن وظایف نوینی که در عصر سرمایه داری ( و در بالاترین مرحله آن امپریالیسم ) به پول محول گشته است .

کار مزدوری خصیصه عمده ایست که در نهاد این سیستم تهفک است و لذا نیرو رقابت از طریق بازار به وسیله پول ( در اشکال گوناگون ) مکانیسم این بازار را تشکیل میدهد . و بدین سبب ایجاد ارتش ذخیره کار و انباشت سرمایه دو روند عمده این سیستم تولیدی میباشد . سلب تملک وسایل تولیدی از دهقانان و فشار اقتصادی بر آنان برای مهاجرت به شهرها و ایجاد ارتش ذخیره کار از وسایل پیشسرمایه

تولید کالایی است که موجد دنیای فقر و بندگی و ورود انبوه بی‌شمار زنان در امر تولید و از این طریق ضربه وارد آورده بکار خانگی میباشد. بر اثر رقابت این کارگران "آزاد" که البته "آزادند و مختارند" که در بازار "آزاد" به فروش "آزاد" نیروی کار بپردازند و از این رهگذر تبدیل به مصالح اضافه ارزش و نیز بشارتگر انقلاب پرولتری میشوند. سرمایه‌داری در همه جا بانگ "آزادی" میزند و دموکراسی را ضامن خویش می‌شمارد و حتی مذهب را که بصورت عاملی مادی بردوش توده‌های سنگینی میکند، خصوصی اعلام میدارد و دخالت مذهب را در امر دولتی، ناموجه می‌شمارد. او در هر جا شعار "آزادی فروش" و "آزادی رقابت" را بردوش میکشد و خواهان ایجاد بازار و تمامی نقاط جهان است.

برای سرمایه مرز غیرقابل عبوری موجود نیست، او بازار جهانی خویش را تشکیل میدهد. در کنار این حرکت روند دیگری نیز در شرف تکوین است روندی که با بانگ رسا اعلام میدارد "پرولتارهای سراسر جهان متحد شوید" لیکن بی‌بایستی توجه داشت که در سیستم تولید سرمایه‌داری جناحهای گوناگون وجود دارد حوزه تولید بخشها

گوناگون سرمایه‌داری جناحهای مختلف آن را نیز از یکدیگر متمایز می‌سازد. زمینه‌های گوناگون تولیدی و سرمایه‌های بانکی که سرمایه‌داری مالی، صنعتی، نظامی و کشاورزی و غیره را سامان میدهد برای کسب مواد خام و توسعه حوزه بازار خویش و در دست گرفتن شاهراه حیاتی و نفوذ در بازارکانی و بدست گرفتن قدرت در داخل دولت‌ها سایر بخشها به مبارزه می‌پردازد. هر بخش سعی در کسب قدرت سیاسی جامعه بصورت یک مجموعه بصورت یک مجموعه اعمال هرمنی قدرت اقتصادی و سیاسی می‌یابد و هر چند که چهار چوب فعالیتش وجه تولید سرمایه‌داری است. هر قشر به‌مثابه <sup>نماینده</sup> بخش از تولیدات سرمایه‌داری وابسته قصد دارد شاهراه‌ها را از آن خویش سازد و تجارت خارجی را در اختیار گیرد او خواستار آنست که سازمان سیاسی خاص خود را دارا باشد.

محصول این هرمنی طلبی سیاسی - اقتصادی گوناگون سرمایه‌داری وابسته چیزی به‌مثابه <sup>هنگام</sup> - (جناح) متخاصم نیست. حتی در کشور آمریکا آن واژه‌های سیاسی که چنین مفهوم تعابیر اساسی را بی‌سبب کمپسهای سیاسی گوناگون برساند، مدتهاست که زیر انبوه گرد و غبار است و شاید بتوان در دایره المعارف‌های اجتماعی جایی برایش داشت لیکن نه در سیمه‌تم سیاسی آمریکا این بخشها دارای تضاد می‌باشند لیکن همواره در مواقع برخورد به تضاد اصلی مقابل خویش یعنی کارمندان به مبارزه می‌پردازند.

سیستم تولید سرمایه‌داری بخاطر ماهیت روابط تولیدی اش ناگزیر است که در انبوه کساد و رونق و بطور متوسط بحرانهای ادواری دهساله و بعدها طولانی‌تر و نامشخص‌تری را از سر بگذراند. او میبایستی دائماً با بی‌کاری، تورم، بحران، هرج و مرج تولید دست و پنجه نرم کند. بدین سبب است که تمامی حیل و خوش راه برای درمان مسکنی این تضادهای غیر قابل حل خویش بکار می‌بندد. لیکن این داروها مسکنی بیش نیستند اگر دیروز

سیستم پولی جان مینارد کینز در انگلستان، روابط پولی سرمایه داری را تا حدودی تعدیل مینمود، امروزه آن نسخ برای بحرانهای نوین امپریالیستی مکن بشمار نمیرود. هایک عهیکز، لیسند من (A) نیز کوشش های خویش را برای حیات سیستم سرمایه داری و احیای بازار آزاد بکار میبندد اما این امکان پذیر نیست - پیش بینی داهیان مارکس در چگونگی تبدیل رقابت آزاد به انحصار حقیقت خود را هر روز اثبات میرساند و دولت در جوامع سرمایه داری برای ایجاد انواع گوناگون قوانین تعدیل کننده از قوانین مالیاتی، گمرکی ضد تراستی، انحصار مواد خام صده و غیره پایش میگذارد از اینرو "بخش دولتی در کنترل بخش خصوصی" - ر بهیرون میآورد.

اما همانگونه که مارکس بدروستی پیش بینی میکند، اساسا بسبب پایین آمدن سود کشورهای پیشرفته عمدتا بخاطر اشباع سرمایه و از اینرو در سرمایه به کشورهای توسعه نیافته و قبضه کردن و تقسیم بازار جهانی بحین دلی بزرگ آنطور که لنین توضیح میدهد روند جدیدی را در جهان آغاز مینماید امپریالیسم جهانی برای بدست آوردن مواد خام، کسب نیروی کار ارزان، ایجاد بازار از نقطه نظر اقتصادی و اعمال قدرت سیاسی از یکطرف بخاطر وابسته نمودن اقتصاد جوامع دیگر به سیستم اقتصادی خویش و از طرف دیگر خریدن قدرت حاکمه (اساسا در اینچنین کشورهای هائی قدرت حاکمه عواملی خریده شده اند که دست نشانده های دلی امپریالیستی میباشند) و از طرف دیگر استفاده از موقعیت فوق العاده این کشورها و استفاده از راههای دریائی و زمینی برای کسب شاهراههای نظامی و تجاری و تفوق بر سایر نیروهای امپریالیستی دست به استثمار وحشیانه ترا میخیزد خلقهای جهان میزنند.

سرمایه داری در این کشورهای زیر سلطه سرمایه انحصاری است و حتی انباشت اولیه سرمایه در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم عمدتا "از طریق سرمایه بیلیون دلاری نارتل ها و تراستهای بزرگ جهانی انجام میگردد و باعث سلب هر نوع امکان حرکت مستقل سرمایه بشکل جوامع کلاسیک غربی چهار قرن گذشته خواهد بود." این سرمایه داری عللی و وابسته است و نه تنها هیچگونه خصلمت انقلابی حتی مترقونیز دارا نمیشود. از اینرو در این چنین کشورهایائی مفهوم دموکراسی نیز تبخیر میکند و شکل متکامل غربی خویش را از دست میدهد و غالباً "از طریق دیکتاتوری فردی تظاهر میکند." برای روشن شدن وجه تعارض دموکراسی بورژوازی در غرب با بورژوازی وابسته ایران به پارهای از انقلابات بورژوازی دموکراتیک اشاره میکنیم. و نیز برای توضیح مفهوم دموکراسی خلقی که عمدتا "از طریق انقلابات سوسیالیست دموکراتیک با محتوای دموکراتیک طراز نوین در طی روسیه ظفر نمون مبارزات رهائی بخش ضد استعماری پتوسط مردم (عمدتا طبقه کارگر و دهقان) برخوردی گذرا به انقلاب پیروزند سوسیالیست دموکراتیک مینماید."

انقلاب کبیر فرانسه به سال ۱۸۷۱ پتا به یکی از کاملترین انقلابات بورژوازی است. این انقلاب در گونه خطی



و مبارزه قاطع پرولتاریا و بورژوازی بر علیه فئودالیسم میباشد. • فئودالیسم که حواهان حکومت اشرافیت ممتاز نمایندگان زمین داران بزرگ می بود حواهان ادامه سلطنت مستبده خاندان بوریونها بود. • اما بورژوازی در حال رشد بمسبب جایگاه انقلابی در تاریخ خواستار رشد نیروهای مولد بود و از اینرو خواستهای رادیکال خویشرا جهت سلب قدرت از ایالتی گری فئودالی و ایجاد حکومت ملی مطرح می نمود. • او مدتها قبل از انقلاب ۱۷۸۹ بوسیله روشنگری و از طریق نهضت راسیونالیستی پرچم خود را بر علیه مظاهر اسکولاستیکی کلیسا برافراشت. او سلسله ایلیاد را به دلام هوما نیستها تبدیل نمود و معیارهای دموکراسی خویشرا از صریق قرارداد اجتماعی آزادی، برابری، لیبرالیسم و حاکمیت ملت مندرج نمود. • نهضت مرکانتالیسم در اقتصاد و کسب امتیاز از مرکزیت خود گامه موجب می شد که بوریونها غیرغم رفرمهای وزرائی چون تورگو به سال ۱۷۷۴ در مقابل بورژوازی بایستد. • حکومت خود گامه فرانسه دست تکی پیسه یاران اروپائی خویش و حتی بورژوازی انگلستان دراز نمود اما ضعیف تر از آن بود که بتواند در برابر این موج انقلابی پایداری کند. • در این زمان پرولتاریا هنوز طبقه مستقلی را تشکیل نمی داد. • پرولتاریا تنها با هر چه گسترده نمودن روابط کالائی بود که می توانست انسجام و توان انقلابی تسک انقلابی خویشرا بمثابه تنها طبقه انقلابی تا به آخر و گورکن سرمایه داری تدارک ببیند. • لیکن با این همه او تظاهر نطفه های خویشرا در نهضت ژاکوین ها در مقابل چشمان بورژوازی به نمایش گذارد و بورژوازی از آن سخت به هراس افتاد. • از همین رو بود که بورژوازی خواستار منرو سلطنتی بود لیکن فشار پرولتاریا و سایر قدرتهای خارجی او را مجبور به قبول جمهوری نمود. • لنین در کتاب " زیر پرچم بیگانه " می نویسد :

" پرولتاریا بود که بورژوازی فرانسه را بطرف پیروزی نهائی علیه فئودالیسم و تثبیت غائی جمهوری که تازه در سال ۱۸۷۱ تامین شد، میراند. "

فئودالیسم در اروپا خواستار استبداد مطلقه، نظام پدرسالاری، عقید دهقانی اصناف بود و این با موازین سرمایه دگر ناسازگار بود. • لیکن این موازین گاه چون فرانسه با حرکت قاصعانه بورژوازی بهمدستان پرولتاریا و سایر طبقات ضد فئودال خرد گامه نفی گردید و گاه چون انقلاب ۱۸۴۸ آلمان با سازش اشرافیت فئودال و بورژواهای نوحاسته بر علیه پرولتاریا صورت بست. • در آلمان خواستهای " فئودالی آلمان و در رأس آنها شاه پروس، تحت تاثیر انقلاب فرانسه و شکستهای پیاپی از ناپلئون که عده تا به سبب ضعف درونیشان بود، به اصلاح فئودالیسم از بالا دست یازیدند. • اصلاحات در پروس با انتصاب فرای هرفون شتاین به مقام سدارت در سال ۱۸۰۷ شروع و بتوسط هاردنبرگ و دیگران ادامه یافت. • این اصلاحات توانستند شرایطی برای بازگشت ارتجاع اروپا در طی سالهای ۳۰-۱۸۱۵ ایجاد نمایند ولی این انقلاب بورژوازی ۱۸۴۸ را بدنبال داشت. • اما در اینجا پرولتاریا به مراتب رزم دیده تر و منسجم تر از پرولتا

ریای فرانسه بود . او درس آموزی يك انقلاب را بردوش میکنید و از اینرو بورژوازی آلمان از فکر اتحاد با چنین نیروی نوز میجست . رادیکالیسم کارگران آلمان در انقلاب مارس ۱۸۴۸ در پادن ، برلن ، فرانکفورت و جاهای دیگر بورژوازی را از فکر اتحاد با پرولتاریا منصرف نمود . و او اینبار خواستار سلطنت خود نامه کردید . مارکس در ۱۵ دسامبر ۱۸۴۸ در روزنامه نویه راینسایشه نتایتونک می نویسد :

در سال ۱۶۴۸ بورژوازی علیه سلطنت ، اشرافیت فئودالی و کلیسای حاکم با اشرافیت جدید متحد شده بود . در سال ۱۷۸۹ بورژوازی علیه سلطنت اشرافیت و کلیسای حاکم همپیمان خلق بود .

انقلابهای ۱۶۴۸ و ۱۷۸۹ تنها انقلابهای انگلیسی و فرانسوی نبودند آنها درس آموزی برای تمامی طبقه اجتماع بورژوازی بر علیه فئودالیسم بودند . پیروزی که خواستار مالکیت بورژوازی و لغو مالکیت فئودالی و از اینرو حامی اصالت ملت بر اهلالت ، رقابت بر تفید ، توارث منکی بر تقسیم بر توارث اولاد ارشد ، حاکمیت مالک زمین بر سیادت زمین نسبت به مالک ، روشنگری بر خرافات ، خانواده بر نام خانوادگی ، صنعت بر تنبلی اشرافی و حقوق مدنی بر امتیازات قرون وسطایی بود .

دموکراسی همواره نقابی برای بورژوازی بود ماست تا از پس آن بتواند "رقابت آزد" بعمل بگذارد . او حیر خوا هانده طالب حقوق " مساوی برای تمامی مردم است لیکن در سیستم او سرمایه دار مختار است که از طریق کار مزدوری کارگر را استثمار نماید زیرا که او محق میباشد چنین کند . اما در کلیساهای و محافل رسمی او مطرود اعلام میشود و طبق موازین قانونی موهب قانونی اعلام شده تحت پیگرد پلیس قرار میگیرد لیکن وضع کنندگان قانون خود با لذت در خلفا بدان می پردازند . آری او بظاهر طالب حق رای بطور متساوی است اما در چهار چوب سیستم سرمایهداری یعنی در چهار چوب آزادی سلطه سرمایه ، از اینرو دموکراسی بورژوازی بمعنای حکومت عده "قلیلی بورژوا بر توده" وسیع مردم است . و از اینرو دیکتاتوری بورژوازی بر جامعه است . هر چند دموکراسی بورژوازی دیکتاتوریست لیکن هر دیکتاتوری دموکراسی بورژوازی نیست . در اینچنین سیستمی آزادی زبان <sup>قلم</sup> عقیده تا بدانجا که با منافع سرمایه در تضاد نیفتد مجاز است و از اینرو حقوق دموکراتیک معینی برای تودهها قائل است .

در انقلاب دموکراتیک تودههای پرولتاریا و دهقانان و تمامی تودههای زحمتکش دیکتاتوری خویش را بر بورژوازی اعمال می نماید . در اینجا اکثریت است که بر اقلیت حکم میراند ، اما پرولتاریا با اعمال دیکتاتوری خویش و ایجاد آنچه شرایطی در آن دولت زوال یابد و طبقه ضمهحل گردد بتدریج دموکراسی را تا نابودی کامل در جامعه کمونیستی سوق میدهد . در روسیه نیکلای تزار <sup>خود</sup> گامه با همدستانانی فئودالیهای بزرگ گاه لسه و گاه علیه بورژوازی بود . عدم

همی گیری بورژوازی لیبرال که عمدتاً توسط کادتها نمایندگی می شد عمدتاً بسبب پرولتاریای آبدیده روسیه پسو د که سعی در اجرای خواستههای انقلابی خویش داشت، پرولتاریای روسیه<sup>۱</sup> تصمیم بود که با صرف برنامههای دو مرحلهای ابتدا انقلابی دموکراتیک و سوسیالیستی را تحقق بخشد و از آنرو با تهیه زمینه مناسب انقلاب سوسیالیستی را تصریح نماید در اعلامیهای که لنین در ماههای ژوئن-ژوئیه ۱۹۰۵ یعنی در گیراکبر انقلاب نوشت، تصور طبقات مختلف در گیز در انقلاب را درباره شکل حکومت آملی شان جدول وار توصیف کرد. او پلیس و کارمندان دولت تزاری را خواستار سلطنت ملقه نامید، هواداران مشروطه سلطنتی را لیبرالترین بورژواها و جمهوری دموکراتیک را به کارگران آگسا (سوسیال دموکراتها) متصف نمود. لنین با آگاهی بر این مسئله که:

"پیدايش و رشد کاپتالیسم راه رهائی پرولتاریا است" و اینکه "فکراهنرا که رهائی پرولتاریا جز از طریق تکامل سرمایهداری بنحود دیگری هم ممکن خواهد بود ارتجاعی میخواند" (دو تاکتیک سوسیال دموکراسی)

در کشور عقب مانده روسیه ۱۹۰۲ انقلاب سوسیالیستی را غیر ممکن می نامد و از همین رو برنامه سوسیال دموکراسی را طرح انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین می بیند. او برنامههای حزب سوسیال دموکراتیک کارگری روسیه و هدفهای پرولتاریائی جنبش دموکراتیک را در ژانویه ۱۹۰۲ چنین تشریح نمود. (ما تنها به ذکر برنامههای سیاسی لنین می پردازیم): (از طرح برنامه حزب سوسیال دموکراتیک کارگری روسیه)

۱- دیکتاتوری خلق یعنی تمام عالیترین قدرت حکومتی در دست یک مجلس قانونگذاری که متشکل از نمایندگان

۲- حق انتخاب عمومی بتساوی و مستقیم، هم در مورد انتخاب مجلس قانونگذاری و هم از ...

آری لنین در خواست ششم سوسیال دموکراسی اعلام میدارد که تساوی حقوق کامل هم به افراد در لغو امتیازات طبقاتی امکان پذیر است. سوسیال دموکراسی روسیه با طرح خواستههای اقتصادی زمینه اجرای برنامههای سیاسی را تیار می بیند و تنها به شعار تو خالی "آزادی برای همه" اکتفا نمی ورزد. او آگاه است که آزادی مفهومی طبقاتی دارد و تنها آن زمان مقدس است که در خدمت اکثریت مردم زحمتکش جامعه قرار گیرد. و از آن زمان نامقدس است که نفی طبقات تحقق پذیرد.

اما دموکراسی در کشورهای تحت استعمار و زیر سلطه امپریالیسم جهانی چه مفهومی مییابد؟ میبایستی در نظر داشت که کشورهای امپریالیستی با کسب اضافه سود حاصل از استعمار خلقهای زیر سلطه امکان خریدن قشری از کارگران و از اینرو ایجاد اشرافیت کارگری و احزاب کارگری خرید شده را دارا میباشند و بهمین ترتیب امکان تحقق

اشکال معین، آزادی و دموکراسی را دارا هستند. در کشورهای تحت سلطه به میزان نفوذ و عجزین شدن سرمایه، انحصاری با اقتصاد ملی و چگونگی آگاهی سیاسی نسبی و شکل سیاسی توده‌های مردم، اعمال دیکتاتوری از طریق امپریالیسم جهانی و ارتجاع محلی صورت میگیرد. در ایران که توده‌های وسیع از هرگونه آزادی بهره‌مندی، حتی کوچکترین اشکال آن در مقایسه با آزادبها، امپریالیستی امکان پذیر نیست و هر حرکت حق‌طلبانه‌ای با سرکوب دیکتاتوری فاشیستی رژیم ددمنش محمد رضایی روبرو میگردد. هر درخواست اعتراضی نیز بالا جبار شکل قهرآمیز بخود میگیرد. شما اجازه یک شب شعر بدید، آنگاه ببینید چگونه توده‌های وسیع مردم حتی آسفالتهای خیابان را نیز میکنند. در اینجا سبب نفوذ امپریالیسم جهانی در تمامی شئون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، جوامدویی به حداقل درخواستهای صنفی مردم از قبیل آب، برق، مواد غذایی و غیره در توان و خواست رژیم وابسته ارتجاعی پهلوی به امپریالیسم جهانی پس‌کردگی امپریالیسم آمریکا نیست. در اینجا سر نیزه دستگاه جهنمی امنیت (سازات) است که میتواند برای هفتی کوتاه از تظاهر و رشد خواستهای اعتراضی مردم جلوگیری نماید. در ایرانی که بجز دوره‌های بسیار کوتاه تنفسی سالهای ۲۰ تا ۲۲ (با وقفای از سال ۲۷ تا ۲۹)، در دوره‌ای از حکومت مصدق و فرمت سالهای ۲۹ - ۴۲ همواره دیکتاتوری فاشیستی پهلوی حاکم بوده است و هر نوع خواست حق‌طلبانه‌ای با سرکوب روبرو شده امکانی برای آزادی بورژوازی نیست و دیکتاتوری فردی تنها شکلی است که میتواند پاسخگوی مسایل رژیم بطور موقتی باشد. خاندان منور پهلوی عمدتاً نمایندگی فئودالها، کمرادها و امپریالیستها را نموده است و بورژوازی ایران همواره بورژوازی غلیل بوده است که بتوسط سرمایه‌داری انحصاری خرد شده و در تحت انقیاد آن بوده و می‌باشد.

درس‌آموزی ما از تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران امکان هر نوع دموکراسی را در تحت حکومت فاشیستی پهلوی و سیستم بورژوا کمراد و وابسته به امپریالیسم جهانی را غیر ممکن می‌شناسد. دلیل ما عمدتاً عبارتست از تکامل ناقص سیستم نیمه فئودال - نیمه مستعمره که با نمایندگی سیاسی فئودال - کمراد و - امپریالیستی رضا شاه به سال ۱۲۹۹ و شکل گیری آن بصورت یک سیستم وابسته با اجرای برنامه اصلاحات ارضی بعنوان قلب انقلاب سفید در فاصله سالهای ۴۲ - ۱۳۳۲ میباشد. این عوامل با در نظرگیری موقعیت نظامی ایران از نقطه نظر کنترل و سرکوب جنبش‌های انقلابی در منطقه و راهیابی آن به اقیانوس هند و نفوذ امپریالیسم لزوم دیکتاتوری فاشیستی را مطرح مینماید. وظیفه‌ای که در این بخش در مقابل خویش قرار دادیم تشریح خصوصیات حده دموکراسی بورژوازی و چگونگی آن در کشورهای غربی بوده است لیکن تغییر و سبب آن و معیارهای خاص ایران مهمی است که پاسخ بدان در رسالت بخش دوم این مقاله میباشد.

## توضیحات

- (۱) اسکولاستیسم : شیوه آریابان کلیسا که در قرون وسطی مبرودید. این شیوه هر نوع حرکت مستقلانه و برسرورد علمی را که در تضاد با آیین‌ها و پیش‌نهاد کلیسا در تضاد بود محکوم می‌کرد و تنها به بحث‌های منتزعه کلیسای می‌پرداخت فی‌العقله یکی از مباحثات "جدی" اصحاب اسکولاستیسم این بوده است که بر روی پستک سوزن چند فرشته می‌رقصند.
- (۲) حکمای الثات : کسنیو فانوس و برمائیدس و زینون و اتباع ایشان را ارواثیان حکمای الثات می‌گویند چه از مهاجرین یونانی‌ها که در جنوب ایتالیا واقع است بود ماند و آنها را اهل عقل باید گفت و شیوه اینان شیوه تعقل و استدلال عقلی گفته میشود در مقابل مشاهده و تجربه که شیوه اهل حس است.
- (۳) حکمای هفتگانه : در میان یونانیان هفت دانشمند برجسته بنام بیاس، پتیاکوس، گلنپول، میزون، خیلون، سو لون وجود داشتند که به رفع قوانین و آداب و رسوم سودمند برای قوم یونانی نمودند اینان را فلاسفه هفتگانه گویند.
- (۴) عصر رنسانس : ازمانه ۱۴ آغاز میگردد و دوره تجدید حیات ادبی، هنری، فلسفی، اجتماعی عددتسا در ایتالیا و فرانسه و انگلستان میباشد. این حرکت در مقابل اسکولاستیسم ایستاد.
- (۵) ماکهاولی : سیاستدار عقلی قرن ۱۵ که عقاید سیاست عقلی خویش را در کتاب "پرنس" مطرح کرد و شیوه نوینی در برخورد با سیاست ابداع نمود. او با در نظر گرفتن نمونه‌های عقلی سعی در جمع‌بندی سیاست مشخس برای کشورش ایتالیا بود. او آنچنان طرحی در سیاست در می‌اندازد که پرنس هر چه بیشتر حکومت و حکم مستبدانه خویش را برانند.
- (۶) هابس، لاک، لاینتیس، ولتر : از فلاسفه عصر روشنگری که عددتسا گرایش به امپریسم داشتند (لاک و ولشر) و لاینتیس کسی بود که به فلسفه راسیونالیستی معتقد بود. اینان در عصر روشنگری به بحث‌های فلسفی، اجتماعی و سیاسی خویش دست یازیدند. هابس همانند لاک و ولتر تحقیقات وسیعی در مورد دولت نهوده است. لازم به تذکر است که لاینتیس در رد نظریات لاک کتابی بنام "تحقیق نوین در باره فهم انسانی" نگاشت که در جواب به کتاب لاک بنام "تحقیق در باره فهم انسانی" است.
- (۷) جان مینارد کیز : اقتصاد دان امپریالیستی، او را "مارکس امپریالیست" می‌دانند کتاب معروفش "نظریه عمومی استغال بهره" پولی است که در حل مسایل پولی در انگلستان نگاشته شد.
- (۸) هایک، هیکز، فریدمن : دانشمندان اقتصاد دان امپریالیستی، انگلیسی و آمریکایی در عصر حاضر. تحقیقات عددتسا در زمینه "سیستم پولی و تفاوت اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی و تنزل *marginal utility*

و توزیع‌های نوین در مورد نقطه تعادل در بازار سرمایه‌داری میباشد • فرید من طراحی معروف پنتاگون میباشد •  
تاکسون دو بار جایزه نوبل را در اقتصاد کسب نموده است •

www.KetabFarsi.com

# دو راهی انقلاب و سازش

تضادهای ذاتی سیستم سرمایه داری در عدم قابلیت به پاسخگویی به نیازهای حیاتی توده های تحت مستم در کشورهای تحت سلطه و ستروپل در عصر امپریالیسم، عصر انحصارات مالی و بانکی و محدود سرمایه از یکسو و رشد و گسترش مبارزات خلق های تحت مستم برای رهایی از یوغ امپریالیسم و پایه گذاری اقتصادی سوسیالیستی از سوی دیگر کل سیستم امپریالیسم و مرکز هدایت کننده و ستون فقرات آن - امپریالیسم امریکارا مورد تهدید قرار داده است. درحقیقت امپریالیسم و سیستم سرمایه داری بساط طلوع سوسیالیسم می رود تا به تدریج به افول تاریخی خود نزدیک شود.

این افول تاریخی بمنزله آخرین دست و پا زدن های مناسباتی است که رشد نیروهای مولده را سد کرده و این نیروها را مجبور به شکستن دیوارهای مناسبات منحل سرمایه داری نموده است.

گرچه سیستم امپریالیستی گورکن خویش است و نابودی آن در سدهای تاریخی حتی است مشاهده حرکتها و سیاستها - او برنامه های منحصی که در هر مقطع طرح کرده و بدان عمل می نماید بایستی از طرف نیروهای که با آن در جنگی آشنی ناپذیرند بررسی شده و چاره جویی های مناسب جستجو شود. کارتریزم درحقیقت یک حرکت نوین (در چهارچوب همان اهداف غارتگرانه امپریالیستی) است که انعکاسی نمردن برنامه های پیشین و شکست قطعی آنها است در کلی ترین شکل ممکنه سرو سامان دادن به بحران اقتصادی موجود در سیستم سرمایه داری جهانی و تفهیم این نکته اساسی به امپریالیست های اروپایی و ژاپن، که سیستم بدون آمریکا و قدرت دهشتناک اقتصادی و سیاسی و نصایبش محتوم به فروریزی و سقوط بسیار نزدیکتری است و از این طریق جلب حمایت امپریالیست های اروپایی و ژاپن در تقبل رهبری آمریکا و پذیرش برنامه های استراتژیک آن در جهت بازگرداندن کل سیستم به دور آن "سوفایسی" از یکسو و تحکیم مبانی وحدت سودجویانه و غارتگرانه در نقاط کلیدی جهان با رژیم های سرسپر و چاره جویی دریافتن نیروه های مناسب تر برای تثبیت این رژیم ها در مقابل حرکت توفنده انقلابی طبقات زحمتکش از سوی دیگر مبانی سیاست و برنامه های دولت جدید آمریکا به رهبری کارتر است. گفتیم که این کلی ترین شکل برنامه دولت جدید آمریکا است و تفاوت های دیگری که در برنامه این دولت (نسبت به دولت قبلی) در زمینه هایی مانند نوع برخورد با شوروی، چین و سیاست های آن ها را بایستی در رابطه با خطوط استراتژیک برنامه کارتر و دولتش جستجو کرد. آفریقا و خاور میانه در سطح جهانی امروز بهترین زمینه آزمایش سیاست های کارتریزم و نمونه های خوبی برای تحلیل از نوع حرکت امپریالیسم آمریکا است.

واضح است که برای اجرای طرح هایی که کارتر و مشاورانش در سر می بروراند (۱- تحکیم مبانی وحدت با اروپای غربی و ژاپن به رهبری آمریکا. ۲- بسط نفوذ آمریکا در نقاط کلیدی جهان از کانال رژیم های سرسپرد و ایجاد چنان "شرایطی" که حاکمیت این رژیم ها را در مقابل حرکت ریشه تزیاد انقلاب تعیین کند) می بایستی محتوی غارتگرانه مورد بحث را کسول وار وابسته بندی چشم گیری به بازارها فرستاد. سرمایه داری درحقیقت بخاطر نوع مشخص کاری که می کند (تولید کالا) تبحر خاصی در زمینه آب کردن اجناس رینجیل کسب کرده است این منحصه محدود به زمینه های تجاری نشده و در زمینه های اجتماعی (فرهنگی - مذهبی - سیاسی...) نیز بونوع دیده می شود، سیاست مداران و کشیش ها هم در سیستم بازار باقی امپریالیستی بشکلی مجبور به تبلیغ برای کالای خود هستند. شعار تبلیغاتی برای "فروش" محتوایی که از آن سخن رفت حمایت از "حکومتی بشر" است، دولت جدید آمریکا بویژه پس از ارتکاب جنایات های جنگ ویتنام و پس از شکست کامل در جنوب شرقی آسیا بنوعی می داند که در عرصه زندگی روزمره میلیون ها انسان ستمدیده سه قاره باندازه کافی ماهیت غارتگرانه اش شناخته شده است و در درون جامعه آمریکا نیز وقایع و اترکیت و افنا شدن دخالت مستقیم آمریکا در طراحی کودتاها و نطامی در شیلی، ایسران

و... لفظ سدید به اعتماد مردم به کلخ سفید و زمامدارانش وارد نموده است پس ریاستی آنچنان شمارهای مطرح گردید که به مردم آمریکا و جهان باوید که زمامداران جدید کلخ سفید نافته جدا یافته ای هستند.

اینگونه تأسیل ها گرچه در گذشته نیز به اشکال دیگر اجرا گشته است (برنامه های **NEW DEAL** و **GOOD NEIGHBOR** \* زمامداران سابق کلخ سفید) ولی پس از فروکش جنبشهای تبلیغاتی و تقاضای آسکار حرف و حال امپریالیست ها به ضد خود تبدیل شده و جهانیان را از ماهیت زشت و موهن امپریالیسم آمریکا باخبر ساخته است.

در مورد ایران سیاست امپریالیسم آمریکا احتیاج به نزدیکی بیشتر به رژیم نداشت چرا که ستون فقرات این رژیم بوسیله و ارتجاعی در حقیقت در وابستگی همیشگی و دائم التزاید به آمریکا و انحصارات آن خلاصه می گردد. بقا و دول شکننده رژیم محمد رضا شاه دینتاتور با عنان رسته های ضخیمی از مدت ها پیش به مونیول های امپریالیسم آمریکا گره خورده است که هرگونه حرکتی برای رژیم نه در جهت کسینختن و احیانا " شل کردن این رسته ها بلکه در هرجه وابسته نشدن و تعمیم این قیود ممکن می گردد و این جا است که گرگ های رژیم و حتی آن دسته از نیروهای ایوز میسون (اگر این واژه در حق ایشان صادق باشد) در وجود سیاستی مستقل و ملی برای رژیم حاکم در ایران به یک لطیفه بیشتری مانند تا بیان یک واقعیت در حقیقت شاه تا استقلال است که در چهارچوب برنامه ها و سیاست های آمریکا حرکت کند و در غیر این صورت شاه و تمامی سیستم عرض و طویس سیستم بورژوازی دولتی و ارتس و پلیسی سر به همان "سانحه ای" دچار خواهد شد که رضاخان قلدر در شهریور ۱۳۲۰ دچار گشته

این واقعیت (وابستگی شدید اقتصادی - سیاسی - نظامی ایران به آمریکا) نیایستی ما را از تحلیل تضادهایی که بهر رو در رابطه با برنامه کارتر هم در شئون سیاسی - اجتماعی جامعه ایران پدید می آید باز دارد. برای این بررسی مجبوریم به جامعه خود بازگردیم و تناقضات درونی این سیستم را ارزیابی کنیم چرا که عامل تعیین کننده تحولات و تغییرات هر پدیده ای فقط بنای داخلی و خصیصه خود آن پدیده است نه عامل خارجی. بحسبارت دینر تضادهای درونی یک پدیده مقوم ماهیت است آن بوده و تضادهای خارجی در جهت حفظ این ماهیت عملگردد دارند.

بانگاهی به تاریخچه مبارزات ضد امپریالیستی - ضد سلطنتی خلق ما بعد از کودتای ۲۸ مرداد آنچه بوضوح در صحنه این مبارزات می توان دید عامل قهر ضد انقلابی است و دیکتاتوری افسار کسینخته ای که از طرف رژیم پهلوی بر خلق ما اعمال گردیده و می گردد تنها شکل سرکوب مبارزات خلق ایران بوده و هرچند که این عامل در مقطعی سلطه همه جاکسترس تعدیل یافته مبارزه خلق ما او و قدرت بی نظیر یافته و شدت گرفته است. در واقع " همیشه تکیه بر زور و قهر ضد انقلاب جزو لاینفکری تسلط امپریالیستی بوده است. ( احمد زاده ) اگر دیکتاتوری و قهر ضد انقلابی رژیم و کستور بی حد و حصر ابزار سرکوب ( پلیسی سیاسی ) را در شمار بنس های خود انگینته و جرقه وار توده ها که ناگهان به خیابانهای ریزند بگذاریم چه نتیجه منطقی جز رشد سراب عینی انقلاب در دهه های بعد از ۲۸ مرداد ۲۲ می توان گرفت اثر شرابند جامعه تغییر در جهت ضایع زحمتگسارن نگرده است و اثر " اصلاحات ارضی " بعنوان مرکز و مبسسه اصلی ادعاهای رژیم جز در خدمت تسلط سلطه روابط استعمار نویسن و حانیت خیر و فزون تر امپریالیسم در افقما نقاد ایران نبوده است و اثر دیکتاتوری خون آلود سرمایه داری وابسته ایران تنها

\* " نیودیل " یا " فیردیل " وسیع بینک سری قوانین در دوره ویلسون طی دهه سوم قرن بیستم بوده بخاطر نجات امپریالیسم از بحر اقتصادی مطرح شد ، این سری قوانین ناظم مانند ( شکست خورد ) .



شکل ادامه حاکمیت رژیم و امپریالیسم است پس شرایط عینی انقلاب در جامعه ما موجود بوده و رژیم قادر به نشاندن چهارچوب سیستم دیکتاتوری فاشیستی خود نیست. دولت محصول آستی ناپذیری ثنادهای طبقاتی و وسیله سرنوب طبقه حاکم است و لسی قهر سد انقلابی (در صورت نبود شرایط عینی انقلاب) تنها شکل اعمال حاکمیت دولت نیست. دولت تنها زمانی به قهر نیست انقلابی، به فاشیسم و دیکتاتوری افسار گسیخته، به شکنجه و اعدام و ترور متصل می شود که اشکال دیگر اعمال حاکمیت بویژه اشکال مخفی و پنهانی اعمال حاکمیت (دیوکراسی بورژوازی) عملاً کاربرد می نداشته و در صحنه مبارزات طبقاتی رنگ زده شده باشند چرا که حفظ نظم جامعه برای ادامه حاکمیت طبقه حاکم و استثمار توده ها سرورنی حیاتی است. بوسیدگی تمام اجتماعی پسین و بشارت نظام نوین که در آن استثمار فرد از فرد روه نابودی است ماهیت سرکویگر دولت تراکه ظاهرآ فراتر از جامعه و بر فراز آن قرار دارد مجبور به عیان کردن خصیصه واقعی خود شده و دیکتاتوری و فاشیسم را در جهت سرکسب جنس های توده ای و اوجگیری آن ها بر کلیه شئون اجتماع سایه گستر می نماید. طبیعی است که هدف دولت در مرحله ای که جنس هنوز توده ای نشده است حمله به نطفه های آگاهی و نابودی آن رشته از فاکتورهای مشخص سیاسی است که توده ها را در جهت آگاهی به موقعیت تاریخی خود و مآلاً سرنگونی دولت هدایت می کنند.

از طرفی ماهیت آشکار هر ضد انقلابی بیان کننده رشد شرایط عینی انقلاب است و از طرف دیگر گسترش قهر آشکار سد انقلابی آلتو ناتو مشخص قهر انقلابی را در دستور کار نیروهای پیشرو جامعه و بویژه کمونیست ها قرار خواهد داد. بخاطر پاسخ به این سرورت تاریخی بود که جنبش مسلحانه که در ۱۹ بهمن ۴۹ در کوه های سیاهکل درخشد گرفته مبارزه رو در رو با رژیم بست و همچنان به مبارزه شتوهنند خود ادامه می دهد. تثبیت سیاسی - تشکیلاتی سازمان های مسلح با تعبیر مطرح شده از طرف خود این سازمان ها دقیقاً بواسطه وجود زمینه مناسب بقا عمل انقلابی موجود در جامعه ما است. اگر مبارزه مسلحاً پت سرورت تاریخی است اثر شرایط در سطح جامعه موجود دارد ضمناً آن سلسله امثانات معنوی و مادی که می تواند این عامل سیاسی (مبارزه مسلحانه سازمان های پیشیناز) را در کوره راه معضلات و شنست های تاکتیکی حفظ کرده و رشد دهد موجود است. به بیان دیگر توده ها بنظر خواست تاریخی خود سازمان های پیشیناز را در دامن خود می پرورند و بسا حمایت معنوی و مادی خود به رشد بالقوه آن ها کمک می رسانند.

اصلاحات ارضی چه تغییراتی در جامعه بوجود آورد و نتایج مشخص آن در شکل دادن به آرایش طبقاتی در جامعه ما چه بود؟ (ما به بحث مفصل این مسئله نمی پردازیم برای توضیح کامل به آثار رفقا احمد زاده و جزئی و سری تحقیقات روستایی سازمان چریک های فدایی خلق ایران رجوع شود). کوتاه آنکه بعد از کودتای رنساخان بعنوان نماینده امپریالیسم انگلیس و ورشود بورژوازی وابسته در ایران درین پروسه ۱۰ ساله فتودالیزم به تدریج در برابر بورژوازی وابسته عقب نشست. اصلاحات ارضی و "انقلاب سفید" نقطه ای بر پایان این پروسه بود رشد سرمایه داری وابسته در کنار نابودی فتودالیزم تشکل طبقاتی بورژوازی ملی رانیز از هم می باشد. نابودی فتودالیزم دهقانان را در برابر استثمار آشکار بوروکراسی دولتی قرار می دهد. در نتیجه این تغییرات ایران بیک کشور نو مستعمره و وابسته تبدیل شده طبقه ای بنام بورژوازی وابسته هم اکنون در کلیه زمینه های شمتی - تجاری - مالی و کشاورزی و غیره حاکمیت سیاسی را قبضه کرده و حتی ما شاهد قدرت انحصارات سرمایه - داری در این زمینه ها هستیم. رژیم رسالتی جز حفظ منافع امپریالیست ها و منافع طبقه سرمایه داری وابسته که با منافع امپریالیسم گره خورده است ندارد. در مقابل قطب سرمایه داری وابسته توده زحمتکشان ایران و در راس آن طبقه کارگر قرار دارند. انشوتی که بین از ۹۰٪ اهالی کشور را در بر می گیرد یعنی طبقه کارگر - دهقانان کم زمین و بی زمین و خسرده

بورژوازی نحتانی تحت طاقت فرساتین شرایط اجتماعی به زندگی خود ادامه می دهند. بین دو قطب ارتجاع و خلق اقتصادی از بورژوازی متوسط وابسته موجودند که دقیقاً بخاطر پایگاه طبقاتی خود در تضاد آنتی ناپذیر با سیستم موجود نبوده و خواهان برخی رفاه ها و تمییزات در شیوه های حکومت رزم اند. در واقع موجودیت و ادامه بقای این اقشار آنچنان با ماشین بوروکراسی اقتصادی - سیاسی رزم عین گشته که هر نوع حرکت انقلابی را از این اقشار سلب نموده است. دیکتاتوری رزم و سرمایه داری وابسته تا آنجا که به خلق و زحمتکشان محدود شود مورد اعتراض اینان نیست. منتها فشار انحصار طلبی سرمایه داری وابسته و تعمیم دیکتاتوری تا سطوحی که در تعارض با منافع اینان قرار گیرد موجب حرکت های ضد " دیکتاتوری " و " دموکراسی " طلبانه از طرف آنها می گردد. این نوع حرکت حتی در درون طبقه حاکمه مابین اقشار متفاوت سرمایه داری وابسته نیز وجود دارد. رزم بمنابۀ نماینده بورژوازی بوروکرات (دولتی) اگر چه در مجموع حافظ منافع سرمایه داران وابسته است ولی در نتیجه انتخاب سیاست های مشخص در رابطه با منافع یکی از این اقشار به نفع سایر اقشار قشری دیگر دامن می زند. اگر قانونی را در جهت منافع بورژوازی تجاری بلند می شود و اگر تبصره ای گمراه کننده در زمینه ای از بورژوازی تجاری در مجالس فرمایشی اش تصویب نماید اعتراض قشری دیگر را برمی انگیزد. منتها در مجموع بورژوازی بوروکراتیک با در دست داشتن اهرم های اقتصادی مانند درآمد نفت برنامه های خود را به اقشار دیگر تحمیل می نماید. خواستهای ضد دیکتاتوری اقشار بورژوازی وابسته و اقشار فوقانی خرده بورژوازی "صلا" بخاطر پایگاه طبقاتی شان از محدود و خواستهای رفهیستی و سازشکارانه نمی گذرد و در نتیجه مقنن یا منافع خلق و زحمتکشان است. تبلور اعتراض های مختلفی که در سطح جامعه (چه رادیکال و چه سازشکارانه) به قدرت حاکم سلطه آن می شود را بایستی در رابطه با صف بندی و آرایش اقشار و طبقات مختلف جستجو کرد. از طرفی خواست خلق و زحمتکشان در برخورد های رادیکال با رزم و تضاد های آنتی ناپذیر خلاصه می گردد و از طرف دیگر " نق نق های " رفهیستی و سازشکارانه تبلور خواستهای بورژوازی متوسط است.

\* طبقاتی شدن هر چه سریع تر جامعه به پرولتاریا و بورژوازی - قسبی شدن اقشار میانی و صعود و سقوط بخشهایی از آن به صفوف بورژوازی و پرولتاریا را بجمراه دارد. این امر نه تنها بنوع عینی در حرکت طبقاتی واقع می شود بلکه هم اکنون انعکاس ذهنی آن را در میان عناصر و گروه های متعلق به این اقشار به صورت حرکت تحت لوای ایدئولوژی مشخص بورژوازی و پرولتاریا مشاهده می کنیم. (از پیام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به همد همین کنکره کشف راسیون جهانی)

مقایسه شرایط فعلی با سال های ۴۲ - ۳۹

این مقایسه از این جهت می تواند مفید واقع گردد که با بررسی شرایط ویژه سال های ۴۲ - ۳۹ و مقایسه آن با اوضاع و احوال فعلی جامعه ما در ابعاد مختلف موقعیت خلق - ضد خلق و عصر آگاه خطوط علم رزندی را که جریان فعلی محتمل بسبب حرکت در آن است روشن تر نماید.

بقایای بورژوازی ملی که عمدتاً در پروسه تجزیه بسوی یکی از دو قطب اجتماعی هستند بجهت این ویژگی در معرض متفاسد قرار می گیرند از ر قطب خلق در قدرت باشد بسوی خلق متقابل شده و اگر خلق در موضعی تدافعی باشد بسوی بورژوازی بزرگ و متوسط روانه می شوند.

آنچه که در این دو مقطع (سال های ۴۲ - ۳۹ و سال های اخیر) در رابطه با تحلیل از شرایط جامعه یکسان بنظر می رسد تا رسایی عمومی - موفقیت بد اقتصادی و بحران اجتماعی است اما:

۱- در زمینه آرایش طبقاتی و شیوه تولیدی تفاوت فاحش وجود دارد، از طرفی بورژوازی کبرادور در سال های ۴۲ - ۳۹ در کنار فتودالبنامی اندکی امپریالیسم را بعهده دارند، امروزه از فتودالبنم خبری نیست و مناسبات اجتماعی به شیوه تولیدی سرمایه داری وابسته تبدیل گشته است.

۲- امروزه رشد طبقه نازک در زمینه عینی با آن سال ها قابل مقایسه نیست و طبقه کارگر جوان ایران از لحاظ کمی جهش وار رشد نرده است.

۳- بورژوازی ملی که در آن سالها در آغاز انقلاب رهبری جنبش ضد امپریالیستی را در دست داشت امروزه در صحنه مبارزه سیاسی جامعه وزنه ای نیست.

۴- عامل ذهنی انقلاب و رهبری جنبش ضد امپریالیستی که در دست خورده بورژوازی سنتی و بورژوازی ملی بود و از طریق شعارها فرمیستی و پارلمانتاریستی عمل میکرد امروزه در دست پرولتاریا و پیشگامان مسلح آن است. در واقع تبلور ذهنی رشد مادی طبقه نازک در صحنه مبارزه طبقاتی شعارهای جنبش را نه تنها از هرگونه اهداف پارلمانتاریستی سالهای ۴۲ - ۳۹ خالی کرده است بلکه این شعارها را در جهت منافع زحمتکشی ترین طبقات و اقشار و در راستای طبقه کارگر بجرمان انداخته است.

۵- در سالهای ۴۲ - ۳۹ امپریالیسم آمریکا از جهت قابلیت شاه برای اجرای مقاصد نواستعمارپزش در شبهه بود در حالیکه از آن سالها تاکنون شاه خائن نه تنها وظایف سرکوبگرانه و جلادانه خود را به خوبی (از دیدگاه آمریکا) ایفا نموده و بهترین تشابه نهایی نوکری را از امپریالیسم دریافت داشته است بلکه خود مرکز و محور بسط و سلطه روابط امپریالیستی و سرمایه داری گردیده و علم وابستگی شدید اقتصادی - سیاسی و نظامی را بلند نموده است.

حال، مقایسه ای ساده، میتواند تفاوتها را بخوبی نشان دهد. اقدامات رژیم در سالهای ۴۲ - ۳۹ با وجود آنچنان شرایط عینی و ذهنی به آنجا میکشد که رژیم عملاً خلق را بگلوله میندازد و راه کلیه آزادیهای نیم بندی را که عنوان کرده بود با تاوان خلق مردم پس بگیرد. ۱۵ خرداد ۴۲ نقطه پایانی بر همه ادعاهای رژیم از سوی و پی نمر بودن شیوه های مبارزاتی پارلمانتاریستی - فرمیستی از سوی دیگر است. حال اگر امپریالیسم در آنچنان شرایطی که یک آلترناتیو رادیکال در جامعه وجود نداشته (که امروز وجود دارد) در شرایطی که بورژوازی ملی رهبری آن مبارزات را در دست داشت و جناح راست آن قابلیت "مخالصه" با امپریالیسم را داشت (امروز بورژوازی ملی از صحنه مبارزه طبقاتی بعنوان یک نیروی متشکل خارج شده است) و در شرایطی که طبقه کارگری بدین وسعت در جامعه موجود نبود رژیم مجبور به ریختن خون هزاران نفر، مجبور به سلاخی آشکار و بسی پیورده مردم شد چگونه می توان دامنه تغییراتی را که قرار است از بالا و بنوسند رژیم صورت گیرد بجز ادامه فاشیسم رستاخیزی، بجز گسترش تئور افکار کسبخته و بجز یک توده ارتجاعی هیز دیگری دانست، اگر درست است که پیشتر از مسلح قدم در راه نفوذ در میان طبقه نازک گذاشته اند و از طریق پلهای فشرده سیاسی - تشکیلاتی به زحمتکشان ایران آگاهی سوسیالیستی می دهند و آنها را در جهت واژگونی رژیم بسیج می نمایند، اگر درست است که رادیکال ترین حرفتهای انقلابی در سطح جامعه در چهره آن است چگونه می توان انتظار داشت که رژیم حتی بخود اجازه دهد به نیم بند ترین آزادیهای دمکراتیک تن دهد و عملاً شرایط را برای بسیج و سازماندهی زحمتکشان تسهیل نماید؟

همچنین " از نظر شرایط ذهنی انقلاب هم اکنون دیگر ما وجود داریم و از هرگونه امکان مبارزه عینی، ما و هواداران ما همس

استفاده خواهیم نمود دوره هر چند موقت دمکراسی بورژوازی را به سودمندترین تجربه برای خلق خود و برای رسوا کردن ابروتونیست‌ها تبدیل خواهیم نمود، درحالی‌که اصلحه خود را زمین نخواهیم گذاشت و آماده استقبال از زوال پینوشه هم هستیم و خلق را برای این بار آماده می‌شیم. " جرئت‌های فدایی خلق ایران پاسخ به پیام بقایای رهبران حزب توده. "

### مهری بر شتوایه هـ

کفایت نه یکی از اهداف اساسی دژترسیم در چهارجوب عمومی آن تثبیت و تحکیم موقعیت رزمیهای سرسپرده و پاینده هـای نفوذ اقتصادی سیاسی و نظامی امپریالیستی در سراسر جهان از طریق ایجاد آنچنان " نریاضی " است که بتواند مدی در برابر حرکت‌های توفنده انقلابی خلق‌های تحت‌ستم بوجود آورده از یکسو امپریالیست‌ها همه متفق القولند که دیکتاتوری سرکوب و تشدید اختناق و تقویت ابزارهای پلیسی - نظامی تنها شیوه‌های حفظ منافع غارتگرانه آن‌ها است و از سوی دیگر افراد کامل رزم‌های دیکتاتوری - فاشیستی چون ایران - نیلی - کره جنوبی - آرژانتین - فیلیپین - برزیل - ... درین توده‌ها زنده خطری است که " باره جویی‌های " متاسب را از طرف تئوریست‌ها و ضراحان نقشه‌های امپریالیستی ضروری می‌کند. اصلاحات و رفرم‌های امپریالیستی دهه‌های گذشته در اغلب این کشورها ( " انقلاب سفید " در ایران ) هم اکنون نتایج مشخص خود را ظاهر نموده است. این نتایج از یکسو بطور عینی ظهور یک شیوه کارگر جوان و رشد یافته، دگرگونی آرایش طبقاتی و قطبی شدن این جوامع را باعث شده و از طرف دیگر رادیکال‌ترین شیوه‌های مبارزه ( مسلحانه ) را در دستور کار انقلابیون این جوامع قرار داده است. سرمایه داری با هر " باره جویی " تاشیکی کور خویش را همیق نو و وسیع تری کند چراکه مرکز محترم مناسبات سرمایه داری از لحاظ تاریخی فرارسیده است.

در رابطه با افراد شامل این رزم‌های سرسپرده و ندانستن هرگونه پایه توده‌ای است که ایدئولوژیهای امپریالیستی به جستجوی آماده‌ترین منابع طبقاتی می‌توانند به پایه‌های توده‌ای این رزم‌ها تبدیل شوند برداختند و " هاره " این مشکل را درک‌های تر از اتسار وابسته جامعه تشکرات‌ها - روشنفکران وابسته و خرده بورژوازی هدف‌شونده و مرقه می‌توان یافت.

" حزب‌سازی رزم‌شاء و قانون‌گذاری او مکمل برنامه امپریالیست‌ها در خدمت تثبیت وسیع سیاسی قدرت حاکم و نجات رزم از افراد شامل و جلب و بسیج سیاسی توده‌های مردم و سرکوب همه جانبه تر جنبش مردم است. ... حزب رستخیز شـاء عمدتاً " و شیوه دارد با بسیج سیاسی توده‌ها و به یاد داشتن تسهیلات و رهبری منظم به کمک شعارهای ناسیونال شوونیستی و با شعارها و اهداف " سرمایه داری ترقیخواه " پایه محکم برای رزم دیکتاتوری مفرد سلطنتی بوجود آورد. ... حزب رستخیز بر اساس منافع اقتصادی سیاسی سرمایه داری طرح‌ریزی شد و به مرحله اجرا درآمد. " جرئت‌های فدایی خلق ایران پیام شـاء ۱۷ شغدراسیون. "

میلیونها تومان از محصول کار و رنج توده‌ها صرف برنامه ریزی و سازماندهی حزبی می‌شود که توده‌ها بدین‌طور خود کارگران هستند. ارکان حزب روزنامه " رستخیز " جولانگاه اندیشه‌ها و افکار ناسیونال شوونیستی منق و ادا داده قدیم و تئوریست‌های نوین می‌نود تا مردم و مواج بورژوازی منحل ایران را در چهارجوب رهبری سلطنت و نخل شاهنشاهی فرموله کرده و به بسیج سیاسی تشکرات‌ها روشنفکران و هنرمندان وابسته و جدیدالولاده در خدمت سیستم غارتگرانه سرمایه داری وابسته

اخبار سرده بورژوازی فوتانی و عرفه عیما\* به ملت پایتاه اجتماعی و مناسبات سیاسی و فرهنگی منحصی که در آن رشد می کنند نه تنها مشتری و مصرف کننده نالایم اقتصادی امپریالیسم اند بلکه نالاهای سیاسی و فرهنگی جوامع غربی نیز لخور آن ها است . این اخبار شنیدار\* به دمکراسی بورژوایی غرب و به مناهر پر زرق و برق آن دل بسته اند و لذا برای بسیج آن ها بایستی نالاهای مورد مصرف آن ها را با نطق و ادویه نوعی " دمکراسی " خونمزه کرد ، باید سانسور را در حوزه های فعالیت فکری آن ها تعدیل نمود و ملقمه های خوش آب و رنگ روشنفکران غربی را در اختیارشان گذاشت ، بایستی محافل و مجالس و انجمن های میبوده شان را آزاد گذاشت تا در بهار و به نظام ساجنشاهی " انتقاد های " خود را مطرح کنند و دلشان خالی شود ، تا در مقابل روشنفکران همشکل شان در غرب احساس " حقارت " نکنند . باید به آن ها میانی " ایدئولوژیست " داد تا بتوانند از خود و سیستم موجود در مقابل روشنفکران خلق " دفاع " کنند ، اینچنین است که " دمکراسی اقتصادی " واژه ای در دستبست ایدئولوگ های رژیم می گردد تا نایاب بودن دمکراسی بورژوایی را در شمار افتخارات بهره کشی - بهره دهی سرمایه داری توجیه کنند و ناآشنایان در لابی سازی سحر سیاه نامه فاشیستی رستخیز و در شمار شغالی که در توجیه فاشیسم و حزب فراگیر ( ریز و درشت و نوبت و بزرگ نوشته می شود ) بت - سلسله مطالب در مذمت سانسور و بحران دمکراسی چاپ می شود و به روزی نامه های دیگر نیز سرازیری گردد . این سحر رستخیز هم که جای جز سوال و ایدئولوگ های سلطنت طلب و شاه پرست نیست پس تکلیف این فرقه از طرفداران تقلیل سانسور روشن می شود و واضح می گردد که بریان از کجا آب می خورد .

ولی کاربرد کارترسم و نسخه ایرانی آن به بسیج سیاسی اقلیت مددرف کننده و تنذیه آن با " فاشیسم دمکراتیک " خاتمه نمی پذیرد چرا که در این جوامع غالباً " چنان که رفت یک عامل ذهنی انقلابی با بنار گرفتن رادیکال ترین اشکال مبارزه ( مسلحانه ) در حال بسیج زحمتمندان است پس در شمار رستهای " دمکراتیک " در شمار آزاد کردن تعدادی از زندانیان سیاسی و هیاهوی تبلیغاتی شار گذاشتن ششبه و محاسبات نذامی و موکت کردن راهروهای زندانها و دعوت از نمایندگان بشر دوست مجامع بین المللی حقوق بشریت مبارزه در سطح جهانی و همین در سطح ملی این کشورها بر علیه " توریسم " دامن زده می شود تا قدرت سلاح پیشنهادی خلق ها که - بان بهره مبارزه می کنند تقلیل داده شود و کاربرد سیاسی این نیروهای انقلابی در میان توده ها کمتر گردد و خنثی در شمار سازش با جناح های راست رو و سازشکار در این جوامع جناح چپ و رادیکال ایزوله شود چون ایپسن نطفه های مسلح و متشکل نه تنها توده ها را بخود جذب می کنند بلکه عملاً از بین رفتنی اند . در شمار گسترش سازمان ها پلیسی و در شمار فاشیستی ترین شیوه های سرکوب و پخون کشیدن این مبارزات یک مبارزه " ایدئولوژیست " بین امپریالیسم و طبقات مستعبدیده و در راس آن طبقه نازک و پیشگامانی در وسیع ترین ابعاد ممکنه در روزنامه - رادیو و تلویزیون اوج می گیرد . مبارزه ایدئولوژیکی که یکسر آن تبلیغات یکطرفه رژیم در منابع خیری و طرف دیگر اخبار مبارزاتی پیشگامان مسلح است که رژیم مجبور به انعکاس آن است .

طبیعی است که در این کارزار بخشی از نیروهای خلقی و عناصر مترقی نیز گمراه می شوند و سراب دمکراسی آن ها را بدنبال جریانات سازشکار می کشد و پس تعجب آور نیست که طیف ناهمگون نیروها و عناصری که به این جریانات دامن می زنند از ارتجاهی گرفته تا سازشکارو حتی مترقی تشکیل شده و باعث سر درگمی و اعجاب می شود ، ماسمی خواهیم کرد نمونه های منحصی از این نیروها را در ادامه این بحث نشان دهیم .

طبعا " جارجنجال " حقوق بشر " کارتر ، علی رقم ماهیت تقلبی و ضد بشری آن ، برخی از عناصر و نیروهای اجتماعی را (بویژه آنتی سونیستها) به حدود تغییراتی که قرار بود در جامعه ما اتفاق افتد خوشبین کرد ، بقولی در کج سفید غرر داغ می کردند و اینان در ایران بوی کبابی شنیدند ، این بود که نالهای از چپ و راست نامه برآگی ها آغاز شد و انتقاد بسه دولت و مسئولین امر از زوایای مشخص طرح گردید . نگاهی گذرا به شیوه وسیع اینگونه اعتراضات در نظر اول بسیار شکست انگیز می نماید چرا که در درون عناصر و گروه های معتبر برخی نارنزاران وفادار رژیم ، عده ای عناصر متلین المزاج ولی نه تاملآ وابسته حتی عناصر متونی و مبارز نیز دیده می شوند . آنچه در این جا اشاره بدان ضروری می نماید آن است که تحلیل از این جریانات و قساوت قاسع در مورد آن نه بر مبنای پایگاه اجتماعی و احیانا " سوابق افراد بلکه کلا " بر مبنای محتوی سیاسی شکوائیه ها و روندی است که این جریان در دستور آن قرار گرفته

محتوی سیاسی این شکوائیه ها چه بود و چه چشم اندازها و خواستهایی را طلبی کرد ؟ چهارچوبی که شکوائیه ها از آن یا بیرون نکذاشت از این قرار بود .

۱- قانون اساسی کشور و درین آن احترام به سلطنت بعنوان نص صریح قانون اساسی و تاکید بر محتوی " شاه باید سلطنتت بسسد نه حکومت " و از این طریق انتقاد به دولت هویدا بعنوان مفسر اصلی وضع اسفناک جامعه در عهد رهایت حدود و تنفس قوای مقننه و مجریه .

" . . . تنها راه بازگشت و رشد ایمان و شخصیت فردی و همگامی ملی و خلاصی از تنگناها و دشواری هایی که آینده ایران را تهدید می کند ترک حکومت استبدادی - تکمین مطلق به اصول مصروطیت - احیاء حقوق ملت - احترام واقعی به قانون اساسی و اهدایه جهانی حقوق بشر - انصراف از حزب واحد - آزادی مطبوعات و اجتماعات - آزادی زندانیان و تبعید شدگان سیاسی و استقرار حکومتی است که متکی بر اکثریت نمایندگان منتخب از طرف ملت باشد و خود را بر طبق قانون اساسی مسئول اداره مملکت بداند . " از نامه سرگشاده سنجابی - بختیار و فروهر

" این کشور دارای سرمایه های محتوی بسیار است که بیشتر آن با دست هبشت حاکمه فعلی بیاد فنا رفته و می رود . در این سرمایه های محتوی بر سر از دین بین اسلام قانون مقدس اساسی قرار دارد که نظم شاهنشاهی یکی از اجزای تکلیف ناپذیر آن است " نامه مظفر بقایی کرمانی رهبر حزب زحمتکشان ایران .

اگر صحت دارد که شمار اساسی جنبش ضد امپریالیستی و دمگراتیک خلق ما در این مرحله سرنگونی رژیم پهلوی و برچیدن نظم شاهنشاهی و حاکمیت خلق است پس هر حرکت اعتراضی که بخواهد در این مقطع تاریخی شمارهای جنبش مشروطیت خلقی را (شماره باید سلطنت گد نه حنوسم پایه حرکت خود قرار دهد حرکتی در جهت نفی تاریخ نموده و لزوما " خلق ما را به کجراه سیاسی رفرمیستی و سازشکارانه خواهد برد .

خلق ایران بعد از شکست ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ بحینه دریافت که رژیم پهلوی پایگاه امپریالیسم و نقطه اشک آن برای سرکوب خلق ما است . هرگونه حرکتی که خواستار بازگرداندن حقوق حقه زحمتکشان ایران باشد نمی تواند از کنار این مانع گدیده در راه تعامل یویای زحمتکشان ایران چشم بسته بگذرد . اغلب شکوائیه ها سعی کرده اند که فساد درون جامعه و خفقان کسرتد بر ایران را به نوبی نتیجه سیاست های دولت هویدا و کابینه گدیده او وانمود کنند ، و با آوردن نقل قولهای پستی

از شاه! عملزد این کابینه را بزیر سوال بکشند، تو کوی که ذهن مبارک اعلیحضرت از مسایل جامعه و شیوه های حکومت و بحاب بحاب خلق ما بی اطلاع بوده است (گرچه عده ای احتمالا" خواهند گفت که این تنها طریقه ای بوده است که نویسندگان می توانسته اند نظرات خود را مطرح کنند ولی زمانی که بنسب های جنبش خلق ما را به اعتبار چند عدد شکوائیه بزیر سوال می کنند چگونه می توانیم مهر نائید بر آن ها بگوئیم؟) و اتمیت آن است که انتقادهای مطروحه در شکوائیه ها اساسا" در تنا د با چهارجوب نظام شاهنشاهی و قانون اساسی نیست و لذا نمی تواند برخوردی قاطع با گر هگاه مشکلات بنماید.

این برخورد فرمالیستی و ظاهر بین بعضی مواقع بجهت افشاحی می کنند که انسان به سلیم بودن عقل نویسنده شک می کند: \* از پیشگاه علیا حضرت استدعا دارم چند دقیقه تصور کنید که خانواده سلطنتی خانواده یک کارمند و یا کارگر است اعلیحضرت حمایتی که کارمند دولت و سرپرست خانواده اند برای اجاره اطاقی به بنگاه های معاملات ملکی مختلف سرزده و نا کام برگشته اند و منتظر فشار بیشتر صاحبخانه برای تخلیه اطاق اجاره ای خود می باشند علیاحضرت (زن کارمند) برای بگرو گذاردن تنها فرزند مدرسی که در زیر پا داشته اند به بانک کارگنای مراجعه کرده اند که متاسفانه بانک هم مطابق اعلانی که هسم اکنون نموده تا هشت ماه دیگر از قبول گروگان معذور است زیرا انبارهای بانک پر شده . والا حضرت مریض و بدون دارو مانده . . . . و یا \* آیا از جوانی که تمام درها بروی او و خانواده اثر بسته شده باید انتظار داشت که ظلم عظیم دولت آقای هودا را تحمل کند و ساکت شاهد مرگ خانواده خود باشد؟ \* از نامه سرهنگ رحیمی به فرح .

بناب سرهنگ رحیمی لابد انتظار دارند که قلب رئوف شهبانو از خواندن این نوشته کباب شده و در زیر نامه ایشان بنویسند: اقدام نشود!

از طرف دیگر رژیم تا آنجا که موجودیتش از طرف شکوائیه نویسان زیر سوال نرود اعتراضهای موجود را " تحمل" می کند ساواک لیست سیاه خود را برای فرست مضمتم، برای زمانی که آب ها از آسیاب بریزند آماده می نماید تا سر فرصت به سسراغ نویسندگان غیر خودی برود و حسابشان را کف دستشان بگذارد و اگر احتمالا" این محتوفین پارا از گلیم خود فراتر گذارند در همین سرایغد امروز بسر افغان می رود . اخباری که هم اکنون از ایران رسیده است به روشنی صحت این گفته را ثابت می کند .

۲- برخورد به بارزه سلحانه به اشکال گوناگون عموما" چهارجوب این نامه ها را تعیین می کند . این مسئله جدا از نسوع برخورد ، خود گویای پیروزی این شکل از بارزه در ۲ سال گذشته در معرفی خود به جامعه و تثبیت سیاسی آن بشمار می رود . اکثر بارزه سلحانه به آنجهان فاکتوری تبدیل شده است که لیبرالها و روشنفکران مجبورند به آن بپردازند ، اگر بارزه سلحانه لولوی سرخوین برای لیبرال ها شده است تا رژیم را از عواقب وحشتناک ادامه وضع موجود بترساند و اگر رژیم و شاه خائن امروز بالا ببار سازمان های انقلابی مسلح را در نشریات خود معرفی می کند همه و همه نشانه حقانیت این بارزه و صحت پیش بینی های داهیانه رفیق پویان است آنه نوشت : \* (رژیم) از طریق اعمال قهر خند انقلابی بر عناصر بارزه ، فشار خود را بر همه طبقات و اقشار زیر سلطه افزایش می دهد . به این ترتیب او به نفا دهای این طبقات با خود شدت می بخشد و با ایجاد آتشفوی کسه ناگزیر از ایجاد آن استانهای سیاسی توده را جبهش و آریه پیش می برد .

برخی از این نامه ها همانطور که آمد رژیم را از او جگیری بارزه سلحانه ترسانده اند و مدعی گشته اند که در صورت ادامه

دیگناتوری این مبارزه خطری جدی خواهد بود. " من این حقیقت را بدون پرده و صریح می گویم که اگر دولت به روش‌های  
پستی و سلب آزادی‌های اساسی برای بیان انتقادی عقاید و نظریات مردم در چهار بیوب واقعی قانون به شیوه کنونی خسوسود  
ادامه دهد سرنوشتی جز یک سلطه استالینیستی کمونیست در انتظار ملت ایران نیست. " از نامه حاج سید جوادی به معینیان.

عده ای دیگر از زاویه ای بصری دوستانه و جریک‌ها را جوانان عاصی و تحت فشاری خوانده اند مانند همبالکی هسای  
" مارنیست - لنینیست " خارج از کشورشان که چون چاره ای ندارند دست به عملیات افراطی ای زنند؛ " حاصل تمام  
این اوصاف و توأم با وعده بنا و ادعاهای پایان ناپذیر و گزافه گویی‌ها و تبلیغات و تحمیل جشن‌ها و تظاهرات ناراضایی و توبیخ‌های  
عمومی و تولد سخن و خروج سرمایه‌ها و معیان نسل جوان شده که عاشقانه داوطلب زندان و شکنجه و مرگ می گردند و دست به  
کارهایی می زنند که دستگاه حاکم آن را خرابکاری و حیانت و خودکامی فداکاری و شرافتمندی نامند. " نامه منجایی - بختیار -  
فرودره.

باید پرسید که خود آقایان رهبران قدیمی جبهه ملی ایران و حزب پان ایرانیست موضع شان در مقابل این " عصیان نسل جوان "  
چیست؟ خرابکاری و خیانت است یا فداکاری و شرافت؟ یا نکند رهبران عاقبت طلب گذشته هم به نوعی " کار آرام سیاسی "  
در میان توده‌ها " اعتماد دارند؟ و یا " اگر بهیوت عهد ها جوانی که در این چند سال شهید و با محکم شده اند رسیدگی  
نشد معلوم خواهد شد که اولاً " اکثر آن‌ها وابسته به طبقات تمبنا " مرده و مستم این کشور بودند " ثانیاً " بیشتر آن‌ها  
دروس خوانده و بعضی دارای تحصیلات عالی و عده زیادی دانشجوی دانشگاه ها بوده اند " ثالثاً " محرک بیشتر آن‌ها  
صرفاً " احساسات مذهبی یا عواطف انسانی بوده است. البته در میان آن‌ها عده انگشت‌شماری کمونیست طرفدار دیگناتوری  
پرونتاریایی هم وجود داشته است و تعدادی دیگر هم بوسیله دوسه نفر روحانی که خود را اهل فتوی دانسته و پس  
تصادف نسیق و اساسی بیمن اسلام و مارکسیسم را درک نکرده اند به همکاری با کمونیست‌ها تنویق شده بودند. ولی اگر  
منصفانه و از روی بیطرفی رسیدگی شود معلوم خواهد شد که این جوانان پر احساس و ارزشمند تشخیص داده اند که حقوق  
انسانی در این کشور با اجرای قانون حمایت‌نمی‌شود و چون متأسفانه فاقد رهبری صحیح بوده اند بعنوان آخرین علاج خود را  
معتبر بنیاد بر ضد ظلم و فساد دیده اند. " نامه مظفر بقایی.

از نظر آقای مظفر بقایی و اگر رهبری صحیحی برای این جوانان ارزشمند و کمونیست‌های طرفدار دیگناتوری پرونتاریایی  
موجود (مشر " خود آقای بقایی و حزب زحمتکشان ایران) آنوقت عوض مبارزه مسلحانه شکوائیه می نوشتند و اینگونه بر ضد ظلم  
و فساد قیام ای می کردند.

بهر رو مسئله ما بررسی نظریات مطروحه در این نامه ها بسور وسیع نیست فقط یاد آوری این نکته لازم است که تبلسمور  
مسئله مبارزه مسلحانه در این نامه ها گذشته از آن که به سلاحی درست نویسندگان این شکوائیه ها تبدیل شده است تا  
خفقان موجود در جامعه را با آن بسنجند از طرف دیگر توس این نویسندگان را از هرگونه " سوء تعبیر " رژیم در یکی کردن ایشان  
و مبارزه انقلابی درون جامعه نشان می دهد. در واقع بیفایده انسان دوستانه و رحیمانه ایشان به مبارزه مسلحانه کوسای  
سمتگیری این مبارزه در جهتی دیگر از خواستههای ایشان است و این خود برای مبارزه مسلحانه دستاوردی است. این بیفایده  
که بایستی به رژیم الغا کنند که جادا حساب ایشان را با " جوانان افراطی " یکی نماید در نامه چهل نفر نویسندگان هس



متبلور شده است: " . مشارکتی که از هدفهای اعلیٰ شده و متاسفانه انجام نیافته دولت استبدادناهی اسپیل و وسیع خود تأمین نمود و همانطور که بارها اعلام شده ، هر ایرانی ، آزاد از هر نوع بیم و هراسی غناید و افکار خویش را در محیطی سالم و عاری از تنشهای افراطی در چهارچوب قوانین اساسی کشور به گوش سایرین برساند . " نامه چهل نفر از نویسندگان ، تأکید از ما است .

به گمان ما این خط‌کنی با جنبش مسلحانه امروزه معیار هر حرکت انقلابی و ضد انقلابی درون جامعه است و بر مبنای این منوی است که جنبش دمکراتیک خلق ما در عین حال که از هر خواست دمکراتیکی عمیقاً پشتیبانی می‌کند ، سره را از نام سره و سکه را از قلب تشخیص می‌دهد .

عکس العمل رژیم به بدرائی که جامعه را در بر گرفته و ناراضی عموم را تا حد اعتراض‌های نیم بند و شکوائیه‌های پراکنده ، نویسندگان و حرکت خشم آکین توده‌های " خارج از محدوده " در احقاق حقوق خود وسعت داد چه بود ؟

رژیم می‌دانست که تغییر در برنامه‌های اساسی‌اش نخواهد داد چون رها کردن تسمه‌هایی که بر خلق و گلوی خلق پیچانیده است باعث خواهد شد که نریادی رسا در آسمان بیچند و تومار زندگی نکبت‌بارش را درهم نوردد ، از طرفی تضادهای درونی طبقه حاکمه بر سر جاییدن خلق مسئله‌ای بود که می‌بایست " حل " نمود ، لذا ناگهان در محران کبود برق و مسکن و آب و بالارفتن سرودها هویدای دلخاک می‌رود و آموزگار بجای می‌نشیند این حرکت رژیم قرار است که امید تغییر تحول و بهتر شدن اوضاع را در دل مردم بوجود آورد و می‌بینیم که آموزگار بلافاصله به نظر خواهی از مردم می‌پردازد و قول می‌دهد مشکلی برق و مسکن و لرنی و . . را هر چه زودتر از بین ببرد ، از طرفی ترکیب کابینه جدید نشانه حرکت فعالانه تریبخش خصوصی ( سرمایه داری غیر بروکراتیک ) است . در وزارت بازرگانی ، نغزاد مدیران بخش خصوصی بمشاورت وزیر بازرگانی منصوب می‌شوند و کمیته‌های مرسوم بریاست افرادی چون لاجوردی ها و ارچند ها شروع بکار می‌کنند ( اطلاعات هوایی - ۲۷ مرداد ) .

زست‌نظر خواهی از طرف آموزگار و سخنان هوشنگ انصاری مبنی بر اینکه " مردم می‌توانند از آزادی‌های سیاسی برخوردار شوند " و " باید قلم‌ها بنویسند و زبان‌ها بگویند تا برخورد اندیشه‌ها راه رسیدن به هدف‌های انقلاب را هموار سازد " قسم‌های بی‌نیت فانیست است که دم هر دو وقایع اخیر ایران و تظاهرات بخون‌کننده آن ماهیت ردیلانه آن ها روشن می‌سازد و هر کس که حزاین فکر کرده بود در واقع سوراخ دعا را عوسی گرفته بود و در جواب سوال " آیا امکان ندارد که بجای یک حزب چند حزب داشته باشیم ؟ " می‌گوید : " برای چه ؟ در ایران که جنگ طبقاتی مطرح نیست ، در خیلی جاها وجود احزاب متعدد فقط برای جنگ طبقاتی در صحنه سیاسی بوده است . . شما اصول سه‌گانه ( نظام شاهنشاهی - قانون اساسی - انقلاب سفید ) و ۱۹ ماده انقلاب را قبول کنید و هر آس می‌خواهید روی خودتان بگذارید ، چه فرقی می‌کند ؟ " همانجا شهریور ۱۳۵۶ - در واقع بعد از قبول شروطی که شاه می‌گذارد چه فرقی می‌کند ؟ حرف آخر شاه این است که انتقاد از رژیم آزاد است منتها تا آنجا که در چهارچوب اصول سه‌گانه و ۱۹ ماده حرکت کنید و گرنه سروکارتان با ساواک خواهد بود .

✱ شاه حاشن در مصاحبه‌های فراوانی که این اواخر نمود آب‌پاک فاشیسم را بر روی دست همه ریخت و گفت : " بیش از هر چیز باید در پاره اصطلاح " دولت اتحاد ملی " بگویم که از موقعی که ما حقیقتاً انقلاب ایران را شروع کردیم ! ! دولت‌های تشکیل شده در این مملکت دولتهای اتحاد ملی بود مانند ایس بار به این جهت این مطلب را تأکید کردیم که کسی به اشتباه تصور نکند که تغیر دولت به معنای تغیر سیاستها و هدفهای ملی انقلاب است . دولت که متعلق به حزب فراگیرنده است نمیتواند خیری جز دولت اتحاد ملی با عهد " ( کیهان ۱۱ شهریور ۱۳۵۶ )

و به تجربه تلخی را تکراری کند کسانی که از این رژیم ، چیزی جز آنچه که از ماهیت آن تراوش می کند انتظار دارند ؟

سیر وقایعی که بعد از سفر شاه به واشنگتن و در انتهای آن در ایران بوقوع پیوسته است حاکی از جواب قاطع توده ها به مصحک های رژیم است ، حاکی از آن است که خلق ماهر فرصتی را برای بلند کردن آوای سرنگونی رژیم مستقم می نمود ، حاکی از آن است که هزارها انسان رنج دیده بصورت کابینه جدید ، بصورت حزب فراقیرو بصورت " رهبر " خود تقمی گشود و از دادن شبید در این راه نمی هراسند . وجه نگره نهند است که این تجربه توده ای خلق ما امروز در کنار خود حرکت سازمان های مسلح را به همراه دارد . خبرهایی که از ایران می رسد حاکی از شرکت فعال سازمان های پیشنهاد در جریانات اخیر است و این چنین است که حمایتی و حمایت از جنبش خلق ابعاد وسیع توده هارا در راه انقلابی خونین ، طولانی و سترگ همسوار می سازد و کجراه های رفویستی و سازشکارانه را لگد کوبی نماید .

بد نیست که در این بخش مروری به مواضع جریانات مختلف سیاسی و دانشجویی در رابطه با کار تویم در ایران شود و از طریق باز کردن این بحث با انحرافات موجود مبارزه گردد .

طبیعی است که موضع گیری های (سرف) و احتمالاً حرکت عملی (چه در دستر موافق وجه مخالف) در رابطه با کار تویم و جریانات اخیر نامه پراکی در ایران جدا از حرکت کلی و علم نیروهای مختلف نیست ولی به لحاظ ویژگی این جریان و به لحاظ مواضع گیری سریعی که می بایست در مقابل آن (علیرقم محافظه کاری های سنتی و بی کداری به آب نزدن های برخی) می شود می توان زمینه های حرکت های مشخص نو و قطعی نو در آینده را برای آن ها پیش بینی کرد .

برخی از این نیروها هیچ نگفتند ، اینان که غالباً همانهایی هستند که مبارزه با جریانات انحرافی موجود در احزاب کمونیست و غیر کمونیست جلفوزستان را وظیفه خود دانسته وترین تسریات سیاسی خود را عرصه ریشه گنی انحرافات موجود در جنبش مبارکری در عرصه جهان ای می بینند در مقابل واقعیت زنده و حرکت های این چنین در جامعه ما بخواب فرورفته بودند و وجدان سیاسی شان ملن شده بود . واقعیت این بود که اینان یا تحلیلی نداشتند و یا اپورتونیست وار منظر بودند تا دیگران مواضع خود را روشن کرده و آن ها تحلیل " درست " را با گذشت زمان و شکل گرفتن بهتر وقایع از این میان انتخاب کنند . برخی دیگر نیز جبهه های نوستند و یافتند ولی این مطالب آنچنان در سطح کلیات و علم گویی ها ماند که با سنوت اینان فرقی نداشتند در نتیجه بحث مشخص ما با آن سری نظراتی خواهد بود که مواضعی روشن اتخاذ کرده و موقعیت خود را در رابطه با این جریانات در جنبش روشن کرده اند .

ما معتقدیم که ریشه انحرافات این نظرات را بایستی در ارزیابی آنها از جامعه ، شرایط عینی و ذهنی انقلاب و آرایش طبقاتی جستجو کرد .

۱- نیروهایی که معتقدند که ایران یک جامعه نیمه فئودال نیمه مستعمره است بنا بر این تحلیل تعاریف متفاوتی ( در مقایسه با نیرو های معتقد به خصک سرمایه داری وابسته جامعه ایران) از آرایش طبقاتی جامعه ، خلق و ضد خلق خواهند داشت . از نظر اینان ضد خلق از فئودالها و بورژوازی کبرادور و خلق از دهقان ها ، کارگران ، بورژوازی منی و اقشار خرده بورژوازی - تشکیل شده است . طبیعی است که طبقات و اقشاری که بافتن خلق را تشکیل می دهند در جریان مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی برای بدست آوردن هزمونی خود بر طبقات و اقشار دیگر ارگان های سیاسی خود را متشکل کرده و بخشی از توده ها را به حول اهداف و مقاصد سیاسی خویش بسیج می نمایند . این ارگان های سیاسی در نهایت امر به احزاب و تشکیلات سیاسی با ایدئولوژی های مختلف در عرصه مبارزه سیاسی تبدیل خواهند شد . از نظر نیروهای معتقد به نیمه فئودال نیمه مستعمره

بودن جامعه هژمونی دنیای کارتر در مبارزه بر علیه ارنجاع (فتوئال ها و بورژوازی کبرادور) و امپریالیسم باستانی بر دیگر نیرو های خلق اعمال شود و نیبمی است که بخشی از خلق را همین بورژوازی ملی تشنیل خواهد دادند در جبهه ضد امپریالیستی در کنار کارگران و ... مبارزه می کنند. حال این روند علم را در کنار واقعیات جامعه بگذارید، از نظر ما بورژوازی ملی اساساً از سحنه مبارزه سیاسی جامعه بعنوان يك نیروی متشکل طبقاتی خارج شده است و خلق نیز ویژگی های دیگری دارد، پس این نیرو ها مجبورند بر اساس تحلیل متغیر خود بر اساس تعاریف خود از واقعیت جامعه با بخشی از بورژوازی کبرادور و با بورژوازی متوسط در جامعه که اساساً خیابان ضد امپریالیستی را از دست داده است متحد شده و بر علیه امپریالیسم بچنگند! تبلور این حرکت را در جریانات اخیر ایران از طرف این نیرو ها می شده مشاهده کرد. (گوا اینکه روند شرایط عینی - اعتراضات توده ها و شکست برنامه کارترسیم و خلاصه واقعیت جامعه ایران را مجبور نمود که دستبچه مواضع خود را اصلاح کنند) اینان به اشکال مختلف معتقد بودند که اعتراضات افراد سرشناس نامه پراگنی های موجود حداقل بخشاً تبلور خواست ها و نماینده حرکت های بورژوازی ملی ایران است، بورژوازی ملی هم که در درون خلق قرار دارد، و شیفته کمونست ها هم که در مرحله انقلاب دمکراتیک نوین حمایت از خواست های همه اقشار خلقی است پس سرورتا (نرجه خجالتی و توجیه گرانه) از حرکت های موجود در جامعه بعنوان "متروقی" و "خلقی" یاد می کردند ترازوی ارزیابی نادرست حزب توده در دوران ۲۰ - ۳۲ از متدق و جبهه ملی - اینان از جهت نگارن توده ربه ربه می رانند و می باید متروقی ملی او را بگویند درون خلق قرار نداشت نماینده امپریالیسم آمریکا می دانست و اینان هر اسان از ارتکاب همان اشتباه در در بدنبال بورژوازی ملی و متحد "خلقی" و "متروقی" خود می گشتند. اینجا است که اهمیت حیاتی ارزیابی صحیح از نیرو تولیدی و آرایش طبقاتی در جامعه روشن می گردد. در واقع در کره نامه با بحران ها و اوج گیری تناقضات اجتماعی (که حرکت های سریع و متغیری های فایده را به نیرو های مختلف علیه خواست آن ها تحمیل می شد) است که میدان مغناطیسی مبارزه سیاسی هر نیروی را به جایگاه تعیین شده خود (جایگاه طبقاتی) می کشاند.

ترازی تحنیل حای این چنین وقتی به مضمک تبدیل می شود که سوسیال امپریالیسم شوروی هم بانیش قلم وارد مضمک می نرود و سفر شاه به اروپای غربی در رابطه با نزدیکی به ابر قدرت شوروی (و لابد دوری از امپریالیسم آمریکا!) موشکافانه بررسی می شود.

۲- بغایای رهبران سرب توده نیز که نینشان از طرف مضمک "دمراسی" و اعتراض های نمایندگان لیبرال بورژوازی شده است جز تشویق و توجیب و تم نیت چیزی نکفتند. نیبمی است که این بهترین فرصت بوده علم "جبهه ضد دیکتاتوری" خود را بلند کنند و این جبهه گشاد و دلباز را که از طبقه کارگر تا جناح های از درون دنیای حاکمه در آن جای گیرند بروی همه عناصر "ناراضی" و "ناراحت" از دیکتاتوری باز نمایند. "اشتباه" تئوریک حزب توده و مضمکران آن در جدا کردن دیکتاتوری از ماهیت سیستم سرمایه داری وابسته ایران را باستانی در خواب های خوش بقایای رهبران حزب توده برای تبدیل شدن به "ابوزمید سون اعلی حضرت" دیدنه در ارزیابی نادرست از شرایط جامعه. "بد نیست خیال بقایای رهبران حزب توده را از همه سوراخ است کنیم و بگوئیم که در ایران دیگر از این خبر هانیست. ما این مرحله را یک بار از سر گذرانده ایم و تاریخ دیگر تکرار نمی شود. از سوسیال رند - شرایط عینی انقلاب ایران بعدی است که وجود دیکتاتوری فاشیستی حاضر را برای حفظ طبقات حاکم دقیقاً الزام آور می سازد. در سنول حکومت ۲۲ ساله دیدیم که چند بارگی خفقان را گاهی دادند و دیدند که وضع خطرناک می شود، باز افزایش دادند.

اکنون هم می بینیم که چگونه حکومت دارد پایه های تشکیلات سیاسی خود را مستحکم می سازد و چگونه نیرو های را متشکسل می کند. حزبی واحد برای توییت کادرها - تقسیم پستها - هماهنگی و یکبارگی بین جناح های مختلف حکومت ایجاد می کند و می گوید بقیه سداها را هم هر چه باشد خفه کند. در بین کارشناسان رژیم و کارشناسان ارباب او هیچ احققی پیدانی نبود که تصور کند بر شرایط کمونی به صورت دیگری هم می توان بر ایران حکومت کرد. "جزیت های فدایی خلق ایران - عباس شهریاری -

نسخه اولی این صفحه سفید میباشد

**Missing Page**

www.KetabFarsi.com

نسخه اصلی این صفحه سفید میباشد

**Missing Page**

www.KetabFarsi.com

قرار داشتند به نبوت رسانیده بودند.

تسلط روزیونیم بر حزب کمونیست اتحاد شوروی و انشعاب در جنبش کمونیستی تأثیرات خود را بر جریانات خارج کشور با قسسی گذارد. بقایای خائن رهبری حزب توده که تا سر در مرداب فریب و ایورتونیم غوطه ور بودند به دامان روزیونیمت های مسکو در غلطایند. موضع مبارزه جویانه حزب کمونیست چین توده ای بر علیه روزیونیم ، موضع گیری شوروی بنفع رژیم ششماه و حمایت سیاسی از این رژیم باعث پیی اعتباری هر چه بیشتر بقایای حزب توده گردید و تمداد بسیاری از حاضر از موضع پب از ایسن " حزب " جدا گردیدند. از آنجا که جنبش دانشجویی آینه علم نمای گروه بندی های سیاسی است تأثیر این امر به تدریج بصورت طرد منی بقایای حزب توده از جنبش دانشجویی در یک روند مبارزاتی در د رهن گذر اسبون آشکار گردید. جنبش دانشجویی در دفاع از منافع خلق در مقابل سیاست شوروی و کمیته مرکزی صریحا" موضع گیری نمود.

علیرغم حقانیت تاریخی جدایی این نظرات ، پراتیک بعدی جنبش خارج از کشور نشان داد که بسیاری از اینان نتوانستند خود را از بینش مسلط بر این جریان ایورتونیمتی جدا سازند و بزودی توازی حزب توده را در سطح دیگری تکرار نمودند. همتی اصلی ایورتونیم مسند بر حزب توده در دکماتیس و الکو برداری ، دنباله روی کورکورانه از " قطب " ، بی توجهی به رابطه تئوری و عمل ، فریب و پارلمانتاریسم تبلور پیدا می کرد.

۱- چاکر منی و دنباله روی کورکورانه یکی از مشخصات حزب توده در تمام دوران فعالیتش در ایران و خلق بوده . تا قبل از تسلط روزیونیم بر حزب کمونیست اتحاد شوروی ، حزب توده چهره خود را با آنکا" به اعتبار شوروی سوسیالیستی می پوشانید . اغلب جریانات مخالف این " حزب " در خارج کشور بلافاصله بعد از موضع گیری در مقابل آن ، چین سوسیالیستی را بعنوان " قطب " خود " پذیرفتند " و هر آنچه که در چین می گذشت بدون ارزیابی مستقلانه چون کلام اسطوری می نگریستند . اعتبار چین توده ا تأثیرات انقلاب گیر فرهنگی چین و تسلط منی انقلابی در حزب کمونیست چین در آن دوران باعث شده بود که ماهیت ایورتونیمتی این جریانات منی بماند . زمانی نه این پیاو در گذار رهبری حزب بود او را تحسین می کردند و مومیکه حزب اعلام کرد که وی راه سرمایه داری در پیش گرفته است ایمن نیز وی را مرتد خواندند . سرنوشتی انگیز برخی از این جریانات که امروزه مدافع سرز ارتجالی " سه جهان " و سیاست خارجی چین می باشند نشان دهنده تأثیرات همیق این ارثیه حزب توده می باشد .

۲- دکماتیس و الکو برداری یکی دیگر از مشخصات حزب توده بود . حزب توده در تمام دوران فعالیتش هرگز موفق به ارائه تحلیل های علمی و اتخاذ شیوه ای منطقی بر شرایط جامعه ایران نگردید . اینان نیز این ارثیه حزب توده را با خود حمل کردند و هرندلم الگوی یکی از انقلابات جهان را گرفته و میخواستند که بر انقلاب ایران تعمیم دهد . یکی راه چین و دیگری راه انقلاب اکثر سوسی راه نوا و چهارمی راه الهائی را در پیش گرفته بود . بقول رفیق ماو اینان بجای اینکه کف را اندازه با انتخاب کنند میخواستند بار را که کند تا اندازه کف شود .

۳- در نظر نگرفتن رابطه تئوری و عمل ارثیه دیگر حزب توده برای جنبش ما بود . برای این جریانات نیز تئوری پیش از آنچه از پراتیک استخراج شده و راهنمای عمل انقلابی باشد ، جنبه شماری داشته است . اینان که خود اکثرا" در خارج از پراتیکه مبارزه طبقاتی در جامعه ایران قرار دارند اکثرا" برداشتی بنهایت انحرفتی از تئوری انقلابی دارند . " تئوری های " اینسان

هیچگونه رابطه ای با جامعه ایران نداشته و معلوم نیست که از کدام پراتیک طبقاتی استخراج شده و در کدام پراتیک مبارزاتی میفل خورده است. البته در اینجا قصد ما انداز تجریبات جنبش های انقلابی جهان نیست بلکه تاکید بر لزوم تطبیق خصلاتی اصول علم بر شرایط جامعه ایران است.

۱- رفرمیسم و پارلمانتاریسم ارتبه دیگر حزب توده برای جنبش ما بود. جریانات مخالف این حزب در خارج از کشور اگر چه بسیار موع گیری در قبال روز بیست و نهم "راه قهر آمیز را" پذیرفتند ولی پراتیک بعدی اینان نشان داد که محتوی شعارهای آنان توخالی و پوچ است و در برخورد با مسائل عملی جنبش همان رفرمیسم به اشکال جدیدی نظا هر می نماید. مخالفت خط راست با شعار "سرنشینی" در کفدراسیون و تمایل برخی از این جریانات به کار در اتحادیه های زرد دولتی (که طبقینا می تواند به پارلمان زرد دولتی گسترش پیدا کند) و شبانگونه هایی از این پیش رفرمیستی است.

۲- به دلیل همین ماهیت اپورتونیستی حملات این جریانات به "حزب توده" در جهت افشای ماهیت خائفانه و ارتجاعی آن پیش از آنکه افشاء کننده باشد جنبه فرمال و فحاشی را دارد. اینان "خنر کمیته مرکزی" را بیش از حد عده می کردند تا حدی که افشای رژیم در مواردی تحت الشماع افشای کمیته مرکزی قرار می گرفته. علم دفاع برخی از اینان از شهید حکمت جو نمونه واضح این شیوه برخورد بود که بیش از همه بشفح کمیته مرکزی تلم شد. در برخورد به شوروی نیز اینان راه مخالفه در پیش گرفته تا حدی که عملا "شوروی را بعنوان امپریالیسم عده در جهان محسوب می دانستند.

جریان سنتی دوم که تازماتی خود را ادامه دهنده راه مصدق ممرلی می کرد عملا حتی از تکامل دیپالکتیکی این راه عقب ماند. در همان زمان که جناح چپ جریانات طرفدار مصدق در ایران پس از قیام ۱۵ خرداد به سوی راه قهر آمیز روی می آوردند اینان در خارج با آوردن شعار سرنشینی در مشور کفدراسیون مخالفت می کردند. بهر حال اینان نه برنامه صحیحی بسراسری جنبش خانر داشتند و قادر بودند که ارزیابی درستی از شرایط جنبش دانشجویی بعمل آورند. در سال ۱۹۷۱ سه واقعه مهم تأثیرات تعیین کننده ای در جنبش دانشجویی خارج باقی گذاشته

۱- حمله رژیم به کفدراسیون در ژانویه ۱۹۷۱ - بوجود آمدن بیت سلمه جریانات مبارزاتی در داخل ایران چون دستگیری دختر نیسانی و دیگر رهبران نهیمت آزادی و دستگیری متهمین حادثه کتخ مرم، کفدراسیون را وارد مرحله جدیدی از کارزار دفاعی خود کرد. باین توتیب تحت تأثیر مستقیم مبارزات داخل و برای دفاع از مبارزین داخل کشور، کفدراسیون یسسنه برنامه های خود نیفتی نوین داد و دفاع از مبارزین در محور فعالیت های دفاعی کفدراسیون قرار گرفته. رژیم که مدت هسا سیاست سنوت در قبال کفدراسیون اتخاذ کرده بود حمله سراسری خود را به جنبش دانشجویی خارج آغاز کرد و بدینسان آن دادستان مزدور ارتش شاه در سال ۱۹۷۱ کفدراسیون را "غیرقانونی" اعلام نمود. از این به بعد بحث در مورد ماهیت وسعت جنبش دانشجویی، زمینه مبارزه تئوریت درون کفدراسیون گردید.

۲- شروع مبارزه مسلحانه در ایران در فوریه ۱۹۷۱ - سوالات جدید و اساسی در مقابل جنبش خارج قرار می داد. جریان سنتی اول، بزودی موع خصمانه ای در قبال جنبش نوین انقلابی ایران اتخاذ نموده و با تثبیت منس مسلحانه و سازمان های حمل

نسخه اصلی این صفحه سفید میباشد

**Missing Page**

www.KetabFarsi.com



نسخه اصلی این صفحه سفید میباشد

**Missing Page**

www.KetabFarsi.com

سازمانی هم ردیف سازمان های انقلابی درون کشور که در پراکنش مبارزه انقلابی شرکت دارند می گردند و همچنین برداشتی عملاً بر پی علی و خارجه نشینی مهر ابدی می زند ، خصمها نه خواستار حفظ وحدت کفایت و نه پیوسته قیمت بود ، علیرغم آنکه انشعاب اجتناب ناپذیری خود را نشان داده بود ، این نظریه موازیانه بر وحدت بسیار خطرناک است اصرار می ورزید .

ب- خطمیانان مدافع سیاست خارجی چین بود و انواع استدلال ها به توجیه آن می پرداخت و مخالفین این سیاست را " طرفداران نیروی سوم " ، " ناسیونال نویست " و غیره می خوانند . در مورد نیروی نیز خطمیانان موضوع سخن خود را حفظ می کرد و معتقد بود که خطر آمریکا و شوروی هر دو بیک اندازه شده است .

ت- خطمیانان نیز مانند خطرناک رابطه نیبه فتودالی - نیبه مستعمراتی را در ایران غالب می دانست .

پس از چهار سال مبارزه حاد درونی ، تضادهای بین خطر رزنده و راست بقدری بالا گرفت که عملاً امکان مبارزه مشترک سلب گردیده بود . نه در برداشت از دشمن مشترک توافقی وجود داشت (خطر راست عملاً مبارزه ضد امپریالیستی را مبارزه بر علیه شوروی و مبارزه ضد ارتجاعی را مبارزه علیه کمیته مرکزی می دانست) و نه برنامه سیاسی مشترکی . خطر راست عملاً از مواضع سیاسی جنبش دانشجویی انشعاب کرده بود ، اکثره ۲۳ سازمان آمریکا محلی بود که انشعاب تشکیلاتی در آن به وقوع پیوسته

تشریح نفس نظریه می که بعداً به خط سنی معروف شد و چگونگی فرار گرفتن آن در صف طرفداران جنبش انقلابی نیاز به تحلیلی جداگانه دارد . این جریان که دارای حقانیتی تاریخی نبود بدون انتقاد از گذشته خود کاسبکارانه با اتخاذ موضع حمایت از جنبش انقلابی در خطر رزنده جای گرفته . ایشان که تا مدت ها از تحریر محتوی برنامه ای که برای کفدراسیون ارائه می دادند متحد خطر راست بشمار می رفتند ، تحت تاثیر جنبش داخل رادیکالیزه شده و از اکثره ۱۵ به بعد با قبول شمار سرنونی و با استفاده از ضعف طرفداران واقعی جنبش انقلابی ، رهبری آنان را بدست گرفتند . خط سنی بدنبال خود جریان اپورتونیستی دیگری نه به نظریه فرانکفورت معروف شد بلکه می کشید و علیرغم مخالفت شدید توده های دانشجویی جانریسمه از دست دادن " متحدین " سازمان خود نبود . بهر حال انشعابی که در اکثره ۲۳ سازمان آمریکا به مرحله تشکیلاتی رسید نتیجه شوروی تمام بین جریانات رویه جلو و نظراتی بود که نمی توانستند خود را با شرایط متحول جامعه تطبیق دهند .

این انشعاب بسور عمده تحت تاثیر مبارزه نیقاتی در درون جامعه و آغاز مبارزه مسلحانه در ایران و در درجه دوم تحت تاثیر مبارزه نیقاتی در سطح جهان بخصوص گرایش به راست در سیاست خارجی چین بود . بنظر ما این انشعاب تارس بود زیرا که رهبری کمپ طرفداران جنبش مسلحانه در دست نیروهای سنتی بود که خود رسالت و اصالت جوابگویی به ضرورت های جنبش را فاقد بودند و بنابراین بخاطر ضعف سیاسی - پیشنی عمده و ضعف تشکیلاتی مبارزه بر علیه خطر راست در تمام زوایا ادامه پیدا نکرد و نتوانست به سرد تا مل این نظریه در جنبش دانشجویی منجر گردد . در پیوسته این انشعاب مرز بندی بین جریانات مختلف دقیقاً روشن نشده و اپورتونیسم در درون خطر رزنده ریشه کن نگردید بخصوص وجود گرایش سازشکار فرانکفورت موجب برای حمله اپورتونیست ها به کل طرفداران جنبش انقلابی گردید .

اما بهر حال این انشعاب بندر ما مثبت بود زیرا که شراختی فراهم گردید که کفدراسیون بتواند خود را به سمت اساسی ترین مسائلی که از آغاز جنبش مسلحانه در دستور کار جنبش خارج کشور بوده است جهت دهد . این جهت گیری در پیوسته رشد

خود مرز بین اپورتونیزم های سنتی ، درهرشکل و هرلباسی ، بانیرهوهای طرفدار جنبش انقلابی را روشن تر کرده و همراه با دسترس جنبش داخل کشور و مبارزه درخان کشور به ایزولاسیون سیاسی خطوط راست منجر خواهد شد .

www.KetabFarsi.com

نسخه اصلی این صفحه سفید میباشد

**Missing Page**

www.KetabFarsi.com

نسخه اصلی این صفحه سفید میباشد

**Missing Page**

www.KetabFarsi.com

آن بجز قهر و ارتجاع چیز دیگری نیست.

مأمورهای امپریالیسم آمریکا در ایران در این مرحله با هدف منحصراً بیزولاسیون جنبش انقلابی از طریق میدان دادن به لیرال امپریالیستها و جناحهای سازشکار جنبش ورنث و روشن زدن به چهره ضد مردمی رژیم مغرور شاه و کسب "حیثیت" برای این سپتیم ضد خلقی حرکت می کند. در سطح خارج کشور تشدید حرکت جریانهای "کمیونیستی" به رهبری رضا - براهنی ، "جبهه آزادیبخش ملی ایران - جلما" ، و در داخل ایران نامه پراشی های مظهر بقایی - حاج سید جوادی - سقوط حنوت هویدا و روی شار آمدن اموزگار همه نمودار تبلور کارترنیم در ایران است. در درون جنبش نیز ما شاهد حرکت جریانهای به سمت سوسیال دموکراسی و تاثیر کارترنیم می باشیم که بحث آن می بایست در جای خود مطرح گردد. مشخصه بارز این جریانها ضد خلقی با جنبش انقلابی و حرکت در جهت تبدیل شدن به جریانهای "بی آزار" می باشد.

## ۲- پروژه امپریالیسم به جنبشهای آزادیبخش منطقه و ضربات وارده به جنبش انقلابی:

به دنبال او نیرو جنبش مسلحانه در ایران - لبنان - فلسطین - عمان - بحرین - ترکیه و غیره و تهدید جسمی ضافع امپریالیسم در این نقطه بحرانی و حیاتی ، ارتجاع جهانی پوش همه جانبه خود را بر طبق جنبشهای رهاپخش منطقه آغاز نمود. حمله ارتش مزدور رژیم ارتجاعی سوریه به لبنان و برنامه های سازشکارانه بی که به منظور سفود کردن جناح چپ جنبش فلسطین در نظر گرفته شده است حملات مداوم ارتش مزدور شاه به انقلابیون عمان ، یورش رژیم به سازمان های انقلابی ایران و کشتار صد ها فرزند دلاور خلق بوروی قشرهایی از خرده بورژوازی ایران تا اثرات اساسی بانی گذارد. جریانهای که نمایندگی سیاسی این قشرها را بعهده دارند به علت ماهیت متزلزل طبقاتیشان در دوران شعله موطن جنبش تاب مبارزه قاطعانه را از دست داده و به سمت راست گرایش پیدا می کنند.

## ۳- تحولات درون جنبش انقلابی:

تخییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران در مجموع یکی از دستاوردهای مهم جنبش مسلحانه ایران است که پس از پیروزی نولانی مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی انجام گرفت و مسلماً تا اثرات مهمی در آینده جنبش رهاپخش خلق های ایران باقی خواهد گذارد. بایست متوجه سازمان مجاهدین خلق ایران به جنبش کمونیستی مسئله وحدت دو سازمان پیشتر مورد بحث در جنبش انقلابی قرار گرفت و انتشار خارجی اسناد مربوط به بحث های تئوریک درونی ، انحصارات متفاوتی را در جنبش دانشجویی ایجاد کرد. در این جا بایستی این نکته را به فرصت طلبانی که سعی کرده اند از موضع منسی خصمانه از اختلافات درونی این دو سازمان سوء استفاده نمایند و آن را دلیلی بر "ضعف" و "سختی" جنبش مسلحانه قلمداد نمایند یادآورشان سازیم نه مباحثی که امروز در جنبش مسلحانه مطرح است نه ناشی از ضعف جنبش بلکه دقیقاً به خاطر ارتقاء جنبش مسلحانه به مرحله نوینی است که قادر است مسائل جدید خود را طرح و ارزیابی و برای حل آن کوشش نماید و این نماینده قدرت جنبش انقلابی در برخورد به مسائل جدید است و الا گروه های بی عمل خان از کود مبارزه تا دنیا باقی است هیچگونه "مسئله" نخواهند داشت و با سوء استفاده از اختلافات درونی دو سازمان تنها ورنکستی سیاسی خود را بنمایش می گذارند.

مسائل فوقی می تواند بیان نشده عمده ترین دلایل واپس گرایی ضد خلقی از مواضع و دستاوردهای شرفداران بیزولاسیون باشد.

از زندگی سراب\* دموکراسی\* اهدای نارتوسم خاطرات\* خوش\* سالهای ۴۲-۴۹ را جسم می نماید و از طرف دیگر رویای ضد خلق\* از میان رفتن سازمان های انقلابی\* و\* عدم وجود الترناتیو جب\* توبیه گفته تمایلات علی حمایت از جریان امپریالیستی نارتوسم می باشد و تحولات درون جنبش انقلابی نیز می تواند زمینه ای تبلیغاتی باشد تا با حمله بسسک جناح جنبش زمینه ذهنی حمله به کل جنبش انقلابی را آماده سازد.

بین عوامل فوق و سریات وارده به جنبش انقلابی تا نور مشخص در واپس گرای خط سنی داشته است. کسانی که سبب ارائه علم دفاع از جنبش انقلابی را بلند کرده و با دیدی میلیتاریستی از مبارزه مسلحانه برای رونق دادن به دکان بی رونق خود به آن روی آورده بودند، اینک در یافتن مبارزه مسلحانه در ایران میبایست پروسه بی طولانی و پریپیچ و خم را برای بسیج توده ها و ایجاد ستاد رهبری کننده کارگران و تمامی خلق علی نماید، فرصتی یافتند که الترناتیوهای تئوریت خود را در مقابل جنبش انقلابی ارائه نمایند. اینان که خود زمانی در مقابل اپورتونیستهای مخالف جنبش مسلحانه سینه سپر کرده و به درستی این نذرات را بعنوان نظراتی که خارج از کدوم برای مبارزه داخل الترناتیو و تزارا بسسک می دهند افشاء می نمودند، بنام خود به ارائه تئوری های من در آوردی پرداختند.

بزودی دستاوردهای مرحله اول جنبش را اعلام عدم قبول تثبیت سازمان های انقلابی و منی مسلحانه از طرف اینسلمان به زیر سوال رفتن و در ادامه آن خط سنی تز و برنامه انحرافی خود را برای انقلاب ایران، انهم از طریق پیمان، ارگسلمان دفاعی شفا در اسپون - اعلام نمود. شرح مسائلی از قبیل اینکه " اگر صد نفر از یک سازمان کمونیستی شهید شوند آن سازمان از بین می رود" درست در شرایطی که این سریات از طرف رژیم شدتاً به سازمان جریح های فدایی خلق ایران تحمیل گردیده بود، در واقع تبلور حرکت به عقب خط سنی را بیان می داشته است. امروز نقات اساسی عقب گرای خط سنی را در چهارچوب مسائل زیر می توان شرح نمود:

۱- در زمینه مرحله انقلاب، اینان به نادرستی و بر اساس تجزیه و تحلیل حرکت سرمایه در سطح جهان معتقدند که مرحله انقلاب در ایران، انقلاب سوسیالیستی است. البته نیوخ تئوریت اینان به مرحله انقلاب در ایران ختم نمی شود بلکه ندریه توتسلیستی خود را به غالب کشورهای جهان بسط می دهند. اگر تجزیه و تحلیل اینان بر اساس شرایط منحص ایران قرار بداند است و اگر نمیتوانستند نشان دهند که در ایران تضاد نروسرمايه بر تضاد خلق و امپریالیسم و بورژوازی وابسته برتری گرفته است آنوقت بحث ما بر سر فاکتورهای منحص بود و می توانستیم انحراف این نظریه را از انحراف دورت بحث علی با مدالعه این فاشیسم نشان دهیم. ولی جنبش که بحث از زاویه حرکت سرمایه در سطح جهان مطرح است مادیتره با بحثی در مورد مسائل ایران بلکه بابت نظریه ضد علی نه سال ها استنبی اعتباری خود را نشان داده است روبرو هستیم.

۲- در زمینه محتوای جنبش دموکراتیک، خط سنی برای این جنبش محتوای ضد فاشیستی قائل است و معتقد است که سبب جنبش دموکراتیک، از جمله جنبش دانشجویی ضد امپریالیستی شفا در اسپون نمی شده و شمار سرنوینی رژیم در حد شمار سرنوینی فاشیسم تزل پیدای کند.

۳- در زمینه شرایط عینی انقلاب در جامعه ایران، اینان بدون ارائه هیچ فاکتور و تحلیل مشخص از شرایط جامعه، نظریه

نسخه اصلی این صفحه سفید میباشد

**Missing Page**

www.KetabFarsi.com



نسخه اصلی این صفحه سفید میباشد

**Missing Page**

www.KetabFarsi.com

برخوردی صحیح و انتقادی جلوی این طرزه نادرست گرفته شود. کسانی که بجای تحلیل علل واقعی اختلافات به دنبال بزرگ کردن این یا آن حرکت فلان نظریه می گردند در حقیقت هیچگاه قادر به درک مسائل در حال تغییر اجتماعی نخواهند شد و حیران و سرگردان به دنبال جریانات روز حرکت خواهند نمود. سرنوشت هم انگیز برخی عناصری که چنین تحلیل های عالمانه پستی از اختلافات درونی شد را می بینیم آنگاه مبادا در امروزه درین پرچم خط سنی سینه میزنند خود گواه روشنی بر این ادعا است. چه کجای فدایی خلق در این مورد درباره اختلافات درون حزب که منتهیست شوروی می گویند:

"در یک جامعه طبقاتی، در مرحله ای که مبارزه بین طبقات این شدت خود رسیده است چگونه ممکن است که در درون حزب تضادی بین جناح های مختلف وجود نداشته باشد و این تضادها محاد و شدید نباشد. کافی است به محتوی این اختلافات نگاه کنیم و ببینیم که جناح های مختلف پورچه چیزهایی بایکدیگر نزاع داشته اند. اگر ما این اختلافات را ناشی از برخورد های شخصی بین رهبران، مقلم خواهی و چیزهایی از این قبیل بدانیم، در واقع به تاریخ از دید آیدیه آلمانی نگاه کرده ایم. در حالیکه اگر هم ظاهر اختلافات بین دو شخصیت سیاسی و حتی اختلاف رای سیاسی بین دو فرد معمولی بر سر اختلافات شخصی باشد، باز محتوی اختلاف نظر آنها ناشی از تضاد بین ایدئولوژی دو طبقه است. البته برای هر شخصی انتخاب ایدئولوژی و جهت گیری سیاسی، یک مسئله فردی است. ولی برخورد ایدئولوژی ها و جنبش های سیاسی در جامعه یک مبارزه طبقاتی است که همواره دو جهت بیشتر ندارد. حتی در یک اختلاف نظر در روی یک مسئله مشخص سیاسی نیز عموماً دو طبقاتی نهفته است و دو شخص مختلف نظر به خود آگاه یا ناخود آگاه از ایدئولوژی دو طبقه مختلف سخن می گویند" (از مقاله "درباره انقلاب" ص ۱۰۹ - ۱۰۸)

## بخش سوم

### بررسی مختصر تضادات خط سفتی

بررسی نظرات خط سفتی احتیاج به تحلیل همه جانبه دارد که در یک مقاله مختصر نمیگنجد. ما در این جا به عده تری نکاتی که تاثیر اساسی در انشعاب درون کفدراسیون داشته است بسنده میکنیم. این نکات عمدتاً در رساله اول سمینار ایتالیا و پیمان ۷ بیان شده اند.

یکی از اولین معیارهای وحدت در پت سازمان توده ای - دموکراتیک داشتن درک همگون از خلق و ضد خلق و بیگ هارت از تضاد اساسی و عده در جامعه میباشد و هنگامیکه برداشتهای متفاوت او خلق و ضد خلق وجود داشته باشد اساسی ترین زمینه وحدت در هم مینکند و انشعاب ناگزیر میگردد. مثلاً هنگامیکه خط راست مبارزه بر علیه نیروی را بعنوان جهت عده مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه بر علیه کبیته مرکزی را بعنوان جهت اصلی مبارزه بر علیه ارتجاع تلقی میکند چگونه میتواند با ما که جهت اصلی مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی را بر علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم ارتجاعی و وابسته شاه میدانیم در یک سازمان واحد مبارزه کند؟ ببینیم خط سفتی چگونه بر داشتی از تضاد اساسی جهان و ایران دارد. اینان مینویسند:

"تضاد اساسی عصر، تضاد کار و سرمایه در ظاهر بدو صورت جلوه میکنند. تضاد بین بوزوازی و پرولتاریا و تضاد بین کشور امپریالیست و کشور نومستعمره".

اولاً، بایستی از این آقایان سؤال کرد که بر بنیای کدام تحلیل تضاد اساسی عصر ما "تضاد بین کار و سرمایه" است؟ بحث تئوریت مربوط به نادرستی این تحلیل خود محتاج ارزیابی همه جانبه از تهدیل سرمایه داری رقابتی به سرمایه داری انحصاری و عصر امپریالیسم است که در این مقاله نمیگنجد، تنها نگاهی به محتوا مبارزات خلقهای جهان نادرستی تحلیل ایشان را نشان میدهد. جنبشهای انقلابی از وی تقام گرفته تا انگولا و عمان همه دارای محتوی مشخص ضد امپریالیستی میباشد. در حقیقت در عصر امپریالیسم تضاد اساسی در سطح جهان را تضاد بین خلقهای دریند و جهان امپریالیستی بسرکردگی و رهبری امپریالیسم آمریکا تشکیل میدهد. البته مبارزه بر علیه سرمایه در هر کدام از این جنبشها بسته بدرجه تکامل اجتماعی مقلم خاصی دارا میباشد.

ثانیاً، تضاد بین "کشور" امپریالیست و "کشور" نومستعمره به چه معنی است؟ منظور از لغت غیر طبقاتی "کشور" چیست؟ آیا مثلاً "سرزمین" و دریاچه های ایران با "سرزمین" و دریاچه های آمریکا تضاد دارند؟ شاید منظور ایشان تضاد بین شاه و رژیم آمریکاست و آقایان به تر "مستقل" بودن رژیم شاه رسیده اند؟ و یا منظور شان تضاد بین خلقهای ایران و آمریکا میباشد.

ثالثاً، غرض کنیم تضاد اساسی در سطح جهان بقول شما تضاد کار و سرمایه است. چگونه از این حکم انحرافی به این نتیجه رسیدیم؟ تضاد اساسی در سطح ایران نیز تضاد کار و سرمایه است؟ شما چه تفاوتی بین سرمایه داری وابسته ایران و سرمایه داری کشور امپریالیستی مینمایید؟ نقش امپریالیسم در این میان چه میشود؟

واقعیت آنست که در اواخر دهه ۱۹۳۰، خواست سرمایه داری جهانی برای استثمار نیروی انسانی و منابع طبیعی و صدور سرمایه

به کشور ما با وجود شباهت نیمه فئودال - نیمه مستعمره در ایران همگونی نداشته روابط نیمه فئودال - نیمه مستعمره موجود در ایران مانعی در راه گسترش صدور سرمایه و آزاد کردن نیروی کار موجود در روستاهای ایران بود و از همین رو امپریالیسم آمریکا با اجرای ذبح امپریالیستی " انقلاب سفید " و اصلاحات ارضی " روابط سرمایه داری وابسته را در ایران برقرار کرد . پسر تزاری این روابط بر خلاف نظریه‌های رزم شاه حرکتی متوقفی نبود زیرا این حرکت بخاطر روشن‌فکران به حل تضاد اصلی جامعه ایران یعنی تضاد خلق با امپریالیسم نبود و برعکس در جهت تعمیق آن و وابستگی هر چه بیشتر جامعه حرکت میکرد و از اهمیت و اهمیت آن به بقا ارتجالی بود .

روابط سرمایه داری وابسته در ایران نیز قادر به آزاد کردن نیروهای مولده در جامعه نیکت و از همان آغاز سده در مقابل آن بود . ورود سرمایه امپریالیستی در حقیقت منجر به نابودی سرمایه ملی و ابزار تولید گردید . کشاورزی ایران بسمت تولید کالاهای مورد نیاز صنایع امپریالیستی تغییر جهت داد و بخش‌مشتی کشاورزی که تولید کننده قوت‌روزمره میلیونها زحمتکش ایرانی بود به ورنگستی کشیده شد . استقرا روابط سرمایه داری در ایران نه نتیجه تکامل سیستم نیمه فئودالی قبل بلکه دقیقاً ناشی از خواست و نیاز امپریالیسم بود . سرمایه داری ایران بازتاب منحنی روابط سرمایه داری انحصاری در کشورهای امپریالیستی است و پسا سرمایه داری رقابتی کلاسیک تفاوت‌های چشمگیری دارد .

روشنا و شکل حکومتی چنین سیستم منحنی و در حال زوالی همانا دیکتاتوری پلیسی - نظامی است و دلیل آن از طرف جبری بودن این سیستم و از طرف دیگر وجود شرایط عینی انقلاب است . از همین رو دیکتاتوری پلیسی - نظامی روشی طبیعی روابط سرمایه داری وابسته در ایران است و این دو یک کل منسجم را نشان می‌دهند .

تغییر روابط تولیدی در ایران ضرورتاً منجر به تعمیق تضاد اساسی جامعه میگردد . تضاد اصلی در جامعه ما تضاد بین خلقهای ایران از یکطرف و امپریالیسم و بورژوازی کبرادور از طرف دیگر میباشد .

با تبدیل کشور ما بیک جامعه " نیمه مستعمره " مرحله انقلاب ایران تبدیل به انقلاب دموکراتیک طراز نوین در کشور نو مستعمره میگردد که مرحله نوینی در تاریخ انقلابات دموکراتیک است . این نوع انقلاب ضمن آنکه تشابهاتی با انقلابات دموکراتیک نوین در کشورهای نیمه فئودال - نیمه مستعمره دارد ، دارای ویژگی‌های مشخص امپریالیستی یعنی افزایش نقش‌ها و پرولتاریس و خواسته‌های متوقفی تری است که انقلاب مطرح میسازد . برقراری حداقل پرولتاریا در این انقلاب بیرون کردن امپریالیسم و سرنگونی رژیم شاه و بورژوازی وابسته ایران است . این انقلاب در صورتیکه تحت‌رهدبری طبقه کارگر انجام نگردد هیچگاه به نفع نخواهد رسید ولی در عین حال این مسئله بدان معنی نیست که اقشار دیگر جامعه که دارای خصلت ضد سرمایه در معنای دقیق کلمه در تضاد انتاگونیستی با امپریالیسم و طبقه وابسته به آن قرار دارند در این انقلاب شرکت نمینمایند . اشاراتی و پائین خورده بورژوازی شهری و خورده بورژوازی ده از این جمله اند . ( برای اطلاع بیشتر به نشریات سازمانهای انقلابی از جمله نبرد خلق ۲۴ ، " یقنای فئودالیسم " نوشته رفقای فدائی و انور جاودانی رفیق احمد زاده " مبارزه مسلحانه مع استراتژیک هم تاکتیک " مراجعه نماید ) بهر رو کشف ویژگی‌های انقلاب دموکراتیک خلق ما ، شعار و برنامه سیاسی و کل تئوری آن تنها میتواند بصورت یک فعالیت جاری و در رابطه با عمل و با استفاده از تجارب کشورهای دیگر صورت گیرد نه در چهارچوب بحثهای صرفاً آکادمیکی و از کار سواحل مدیریتانه و نه از فرمول علم و انحرافی که گویا " تضاد اساسی صرفاً تضاد کار و سرمایه است " .

خط سستی با طرح هدگی تضاد کار و سرمایه و سوسیالیستی دانستن مرحله انقلاب در ایران بظاهر شماری " جب " مطرح میکند که در آن بخشهایی از خلق را در صف ارتجاع قرار میدهد ولی دم خروس آنگاه از زیر قیای اینان بیرون میزند که به نتیجه گیری انحرافی ترشان توجه نمائیم . اینان که خود در چند سطر قبل شعار " ضد دیکتاتوری " را بورژوازی ارزیابی میکردند - میشوند :

" اگر چه مبارزه ضد فاشیستی و ضد دیکتاتوری بدور از مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استعماری نیست ولی قابل لمس بودن خفقان و ترور منتج از این شیوه حکومتی اهمیت برجسته ای به مبارزه دموکراتیک و ضد فاشیستی میدهد " .  
و سپس در طرح و تالیف کفدراسیون و سایر سازمانهای دموکراتیک میگویند :

" محور اصلی مبارزات دموکراتیک بطور کلی در رابطه با اشکال حکومتی بیان میگردد و در حقیقت با طرح شعار آزادیخواهانه و عده کردن مبارزات ضد استبدادی و در دوران حاکمیت فاشیسم به مسائل روحانی جامعه میپردازد " و در جای دیگر :

" خواستهای سازمان دموکراتیک که در طرح شعارهای آن تبلور پیدا نماید بیشتر تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی و دموکراتیک است که با از بین رفتن استبداد یا فاشیسم بدست میآید . "

بدین ترتیب ماهیت راست آن شعار " جب " بصورت هدگی تضاد با فاشیسم نمودار میگردد . اشتباه نشود طرح اینان تنها منحصر به کفدراسیون نیست خط سستی و وظیفه هر سازمان دموکراتیکی را تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی (گویی که چنین آزادیهایی بجز با سرنگونی رژیم وابسته شاه و بیرون کردن امپریالیسم بدست میآید ) و مبارزه با استبداد و فاشیسم (گویی که روحیای سیاسی سرمایه داری وابسته ایران چیزی بجز دیکتاتوری پلیسی - نظامی است ) و مضمون مبارزات دموکراتیک را پرداختن به مسائل روحانی میداند . بنا بر معلق اینان اگر در زمانی در ایران جبهه واحدی از تمام نیروهای خلقی تشکیل شود هدف چنین سازمان دموکراتیکی نه سرنگونی رژیم شاه و طغنه سرمایه داران وابسته و بیرون کردن امپریالیسم بلکه مبارزه با روحها و انشاء " پدید های چون استبداد ، ترور و خفقان ، فقر ، و جنایات فاشیستی رژیم است " . برآستی چه تفاوتی میان این نظر با لیبرالیسمی " انسان دوست " وجود دارد ؟

خط سستی در تکمیل طرح کدالی خود میفویسد :

" بدین خاطر مبارزه ضد فاشیستی در جامعه بدین خاطر که ترور و خفقان هدایت شده از دربار پهلوی تلم افشار و طبقات خلقی را تحت فشار اقتصادی و سیاسی خود قرار داده است یک جبهه وسیع توده ای را در بر میگیرد " .

بدین ترتیب نتیجه اخلاقی آنهمه کبرا و صغرا چیدن و طرح مسئله از زاویه " جب " رسیدن به شعار راست " جبهه واحد ضد فاشیستی " است و در حقیقت پلان تقیم وحدت اینان برای جنبش ایران وحدت کلیه عناصر و نیروهای ضد فاشیست است طبیعی است که ملانک شرکت در چنین جبهه ای معیار ضد امپریالیست بودن و یا ضد ارتجاع بودن و حتی جناحهای امپریالیستی ضد فاشیسم را نیز در بر میگیرد . خود خط سستی در این مورد چنین میگوید :

" اگر چه خود این مبارزه همانطور که پیشتر بحث گردید در خدمت مبارزه طبقاتی است ولی بدین مفهوم نیست که تلم عناصر و یا گروههای شرکت کننده در این جبهه وسیع خواسته های ضد استعماری را مدراج مینماید " .

بنا بر این غنا بری از طرفداران استعمار متلاطم برخی مستشاران نظامی امریکائی که با فاشیسم مخالف باشند میتوانند در جبهه

خط سستی شرکت نمایند | جالب توجه اینکه در زمانی که بحث وحدت بین در سازمان پوشتاز آغاز شده و سایر نیروها نیز بسر حسب موضع طبقاتی بشان شعارهای متفاوتی را برای وحدت خوان کرده اند ، اینان نیز طرح جبهه وسیع ضد فاشیستی خود را - آنقدر وسیع که نیروهای طرفدار استعمار را نیز در بر میگیرد - مطرح و در حقیق الترناتو خود را ارائه داده اند .

از تخر خط سستی وظایف کفدراسیون نیز در همین محدوده معنی پیدا میکند . یعنی کفدراسیون بعنوان یک سازمان دموکراتیک میبایستی تبدیل به یک جریان ضد فاشیستی گردد . خود اینان میگویند که " وظایف جمهوری کفدراسیون تعویت جنبه ضد فاشیستی است " . اما بحث به همین جا خاتمه پیدا نمی کند . بنظر خط سستی کفدراسیون جهانی " دارای آنچنان ظرفیت و ابزاری نیست که قادر به دادن الترناتو برای انقلاب اجتماعی باشد و با شعارهای مشخص انقلاب اجتماعی را طرح نماید و پس مستقیماً در خدمت تحقق این شعارها کلم بر دارد " .

براستی مضحك است که پس از چند سال مجدداً " هم وجود ابزار لازم برای سرنگونی " بهانه ای برای کوشش در جهت تبدیل کفدراسیون به یک سازمان زود میگردد . این بار بحث روی شعار سرنگونی از مضمون " جبهه " باز میشود که در ماهیت چیزی بجز همان استدلال استخفاست نمیباشد . مگر نه اینکه شعار " سرنگونی رژیم " و یا " مرگ بر امپریالیسم " شعارهای مشخص طبقاتی هستند مگر نه اینکه بقول اینان " کفدراسیون نمی تواند شعارهای مشخص انقلاب اجتماعی را طرح نماید " . پس روشن است که از طرح شعار " سرنگونی " تنها از بین رفتن فاشیسم را در نظر دارند نه چیزی بیش از آن .

در برخورد به مضمون دفاعی کفدراسیون ، نظریه خط سستی ( خدج در پیمان ۷۰ ) چنین است که مبارزات دموکراتیک در حرکتی مشخص خود با تظاهرات خارجی عمومی سیستم و یا پایگاههای سیاسی و ابزارهای اعمال قهر او سرو کار دارد و " بنظر ما هیچ مبارزه دموکراتیکی بدون مبارزه مستقیم علیه شاه دموکراتیک نیست که همین ، انحرافی و ارتجاعی است . شعار سرنگونی رژیم شاه نیز در این ارتباط مشخص میگردد . " و " یکی از اصیلترین و مهمترین وظایف ما در خدمت هدف فوق ( سرنگونی رژیم فاشیستی ) افشاگری فاشیسم و مبارزه مؤثر با دستگاههای اعمال ترور و قدرت فاشیسم و تجهیز جنبشی : جهانی علیه رژیم خونخوار پهلوی و در پشتیبانی از مبارزه انقلابی داخل کشور است . ما وظیفه داریم از طریق افشاگری و چگونگی عملکرد فاشیستی و ابزارهای قهر آن و بالاخص مهمترین آنها ، سازمان امنیت ، مبارزه خود را به پیش ببریم . پر واضح است که این دو یعنی دربار پهلوی و در راس آن شاه و سازمان امنیت در اساس از یکدیگر جدا نیستند . "

بدین ترتیب خلاصه مضمون دفاعی خط سستی چنین است که مبارزه دموکراتیک کفدراسیون بایستی به مبارزه علیه سازمان امنیت و شاه خلاصه شود ، از شعار سرنگونی رژیم شاه نیز مشخص شاه مورد نظر فرار گرفته است . دفاع از مبارزین انقلابی هم که با حمله به ساواک تامین میشود . و انوقت خط سستی اسم چنین نظرات عقب مانده و مضمون بورژوا لیبرالی را مضمون دفاعی کفدراسیون میگذارد .

روشن است که هر نیروی مبارزی افشاگری سازمان امنیت و دیکتاتوری پلیسی - نظامی رژیم شاه را در نظر دارد ولی در عین حال کفدراسیون هیبتگاه در این ضد متوقف نمیشود . کفدراسیون میبایست بتواند با بردن شعارها و برنامه جنبش انقلابی به میان افکار عمومی از زاویه افشاگری رژیم شاه و دستگاههای سرکوب آن - از جمله ساواک - ضرورت مبارزه مسلحانه و حقانیت تاریخی جنبش نوین انقلابی خلق را به نیروهای مترقی جهان و افکار عمومی نشان دهد ، والا حمله به سازمان امنیت که حتی از طرف سوسیال

دموکراسی و جناحهایی از امپریالیسم آمریکا نیز در شرایط حدت تضادهای درون امپریالیسم انجام میشود. مگر در مرکز جلیقه‌ها ت  
" کیفی " به رهبری رضا براهنی و جریاناتی از این قبیل حمله به فاشیسم محمد رضا شاهی و سازمان امنیت قرار ندارد ؟

ما نمود را ملزم نمی‌بینیم که با آوردن نقلیهایی از صدمات کنگره های کفدراسیون عقب‌گرایی نظیر منشی را از دستاوردهای  
کفدراسیون جهانی و تضاد اساسی تزه‌های مذروحه در پیمان ۲۰ را با منشی دفاعی کفدراسیون نشان دهیم. ما خود را طبعی  
نمی‌بینیم که نشان دهیم ارتجاع ایران تنها شاه و سازمان امنیت نیست و همچنین لزومی نمی‌بینیم که تأکید کنیم که خصومت  
دموکراتیک و ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی کفدراسیون پت کل ضمیم و غیر قابل تفکیک است و دموکراسی در ایران تنها بر خرابه  
های رژیم نمد مردمی و وابسته پهلوی و سرنگونی امپریالیسم در ایران امکان پذیر است. مسئله روشن تر از آنست که احتیاجی به  
توضیح زیاد داشته باشد.

در مورد دفاع از سازمانهای انقلابی، هیئت دبیران منتخب کنگره ۱۲ در مقدمه پیلم دانشجو مشخصاً " مسئله دفاع از  
سازمانهای انقلابی " را مورد تأکید قرار داده اند. هیئت پیشنهادی کنگره ۲۳ سازمان آمریکا که به اتفاق آراء به تصویب  
رسید در همین زمینه مشخصاً به پیشنهاد دفاع از تشکیلات و سازمانهای انقلابی را مطرح میکند. حال چگونه است که خط منشی  
از این نظریه خود عقب‌گرد کرده است؟ در پیلم به سازمان پتریکهای فدائی خلق گفته شده است که کفدراسیون " با تلم قوا"  
در نمودهای این سازمان را بکار خواهد بست و سازمان پتریکهای فدائی خلق ایران در پیلم به کنگره ۱۸ مشخصاً مسئله دفاع قاطع  
سیاسی از سازمانهای انقلابی را مطرح نموده اند. پس " تلم قوا " چگونه بجای خود را به مخالفت با " دفاع از سازمانهای  
انقلابی " داده است؟

در همین رابطه لازم است به عقب‌گرایی دیگر این نظریه اشاره ای مختصر کرد. اکثریت هیئت دبیران در اعلامیه مورخ ۲۲  
مه ۲۲ اعلام داشته اند که کفدراسیون تاکنون از موضعگیری در " مجادلات سازمانهای سیاسی " خود داری کرده است و از  
تلم واحدهای کفدراسیون خواسته اند که این " اصل درست " را رعایت نمایند. ببینیم که آیا براساسی واحدهای کفدراسیون  
در " مجادلات سازمانهای سیاسی " موضعگیری نکرده اند؟ ما تنها برای نشان دادن نادرستی نظر ایشان به در مورد مشخص  
اشاره میکنیم. هنگامیکه در سال ۴۰ کتابی بنام " سخنی با پیوندگان انقلاب ایران " نوشته مشخص بنام " بویا " در سطح خارج  
از کشور منتشر گردید و سازمانهای انقلابی را مورد حملات خصمانه و ارتجاعی قرار داد، توده های رزمنده دانشجویی خواستار  
موضعگیری بر روی کتاب مذکور گردیدند. سبب این حمله خصمانه در شبکاگو یعنی مواضع ارتجاعی این کتاب را محکم کرد و آنرا  
شایسته جایزه سلطنتی سال خواند. سازمان آمریکا نیز قهقنانه ای با توافق تمام نمرات بر علیه مواضع ارتجاعی این کتاب  
در کنگره ۲۴ بتصویب رساند. کنگره ۱۸ کفدراسیون نیز با سکوت خود دادن قهقنانه علیه این ورق پاره را تأیید نمود.

همچنین پس از انتشار مقاله ای در ورق پاره " توفان " شماره ۱۱۴ که در آن در لجن پراکنی علیه سازمانهای انقلابی مسلح  
گوی سبقت را از رژیم وابسته و مزدور شاه رموده بود، سازمان آمریکا و بسیاری دیگر از سازمانهای دانشجویی در اروپا و پیمان  
ارکان دفاعی کفدراسیون بدرستی بر علیه ارتجاعی شدن در این هجوتامه موضعگیری نمودند و حتی به دبیر که نمایندگی  
منشی را در هیات دبیران معین کرده داشتند تحت فشار توده های دانشجویی مجبور به اعلام موضع در ۱۶ آذر گردیدند. حال  
چگونه این سه دبیر سابق چنین به تعریف واقعیات دست میزنند ؟

واقعیت آنست که دفاع از سازمانهای انقلابی تنها در مقابل حملات رژیم انجام نمی گیرد ، بلکه دفاع ما از جنبش پیشتاز دفاعی سیاسی از حقانیت تاریخی مبارزات آنهاست و این دفاع در مقابل رژیم و هم در مقابل اپورتونیستهای خان نشین است .

خط سستی همچنین بارها مخالفت صریح خود را با تزه های مربوط به جنبش سلححاته ابراز داشته است بخور مثال در زمینه آغاز مرحله توده ای کردن جنبش سلححاته که بارها از طرف رفقای انقلابی اعلام شده است در رساله «مبارزات پیش کنگره هجدهمین کنگره کفدراسیون جهانی» چنین مینویسند :

" بنابراین ، این نظر که گویا مبارزه سلححاته وارد مرحله توده ای شدن گردیده است با نگاهی به واقعیات جامعه ایران و مبارزات خلق نادرستی خود را نشان میدهد ."

ما در اینجا به مخالفت های خط سستی با تعمیق محتوای کفدراسیون در جهت خدمت به جنبش نوین انقلابی حامدانه برخورد مفصل نمودیم ، زیرا که از خط سستی با چنین محتوایی بجز این نمی توان انتظار داشت . ایضا با استفاده از کلیه معلومات "تئوریت" خود و با استفاده از هر "دلیل" و "استدلالی" کوشیدند از جهت گیری کفدراسیون بسمت جنبش انقلابی جلوگیری نمایند . هنگامیکه مسئله ارسال کت مالی به جنبش انقلابی مطرح میشد چه بند بازبها که نکردند و چه شیوه هایی بکار نبردند تا از تصویب این مسئله در کنگره کفدراسیون جلوگیری نمایند . در زمینه تخریب کشور کفدراسیون نیز بهر خرده استدلالی - از تاکید بر اختلافات درون جنبش انقلابی گرفته تا نفی ماهیت پیشاهنگی سازمانهای پیشتاز - متوسل شدند . بهر حال این "استدلالات" تاکنون بقدر کافی در رسالات مختلف انشاء گردیده اند .

بهر حال بررسی نظرات خط سستی بخصوص در رابطه با جنبش سلححاته مسلماً میبایست در فرصتی دیگر به تفصیل انجام شود . پیرویه مبارزه درونی کفدراسیون که به ایزولاسیون نسبی و طرد این نظریه انجامید مسلماً یکی از دستاوردهای مهم جنبش دانشجویی خان از کشور است . خط سستی که خود را در خطر انزوای کامل سیاسی میدید با توسل به انواع دوز و کلک های پارلمانتاریستی کوشید تا کنگره ۲۵ سازمان امریکا را به بن بست بکشد ، ولی حرکت متحدانه توده های دانشجویی این نوطه را نیز با شکست مواجهه کرد .

با طرد این نظریه عقبگرا و همچنین نظریه فرائکتوریت از درون کفدراسیون جهانی ، هم اکنون زمینه نزدیکی هر چه بیشتر کفدراسیون با جنبش انقلابی فراهم شده است . بکوشیم تا با حفظ دستاوردهای کفدراسیون و تعمیق محتوای رژیم شده آن در خدمت جنبش خلقهای ایران پس گبرتر بسازیم .



# نقش شعر و ادبیات

روشنفکر آگاه در هیچ شرایطی مبلغ و مروج دیدهای ارتجاعی دستگاه  
حاکمه مستبد نمی‌شود. روشنفکر آگاه در راه اعتلای شخصیت انسان  
و تامین آزادیهای اجتماعی و سیاسی آنی از پا نمی‌نشیند. روشنفکر  
آگاه وطن ما باید دست در دست محرمترین قشرهای جامعه خود  
داشته و در راه سعادت و نیکبختی آنها بار مصائب را بدوش بکشد.  
رفیق سعادت فراهانی

فرمانده گروه جنگل از سازمان پسر  
افتخار بزرگهای فدائی خلق ایران

ادبیات بعنوان وسیله‌ای راهگشا و «وثر» و شعر بخصوص بعنوان ابزاری و اسلحه‌ای آتشین در دست هنرمند با آن همه طبقه شعر دوستی و شعر خوانی که در عروق هر ایرانی در جریان است و مخصوصاً شعر بعنوان براترین شکل هنری در جامعه ما و مابین محرومترین طبقات و اقشار خلق باید مورد استفاده قرار گیرد. «صمد بهرنگسی والاترین نمونه هنرمند و نویسنده آگاه جامعه ما در این عصر نشانه و سبیل کارپرد خلاق هنرمند است. راههای ساده‌نویسی و درست‌نویسی را باید از صمد آموخت و بنقدر راهگشا و پند آموز است و تکیه بدانیم صمد با آن همه عشق و صداقت نسبت به خلق محروم، با سلاح ایدل‌لویک و تفکر ماتریالیستی به چند ارتجاع می‌رود و چه سر بلند و هر شکوه سر بر می‌آورد.»

همانطور که گفته شد یکی از راههای تماس با توده‌ها و تهیج و ترغیب آنها به مبارزه شعر است شعری که مسائل زمان و اجتماع را گویا و «وثر» بیان کرده و در توده مردم نفوذ کند. آنچه مسلم است فضای مبارزه جامعه در ایام سالها میتواند در راهگشایی برای هنرمند پرک برنده‌ای باشد. در این میان يك هاس، و بازگو کننده حقایق بودن کافی نیست. دردها و رنجها را گفتن و در توده امید به مبارزه و تشویق پیروزی را ندیدن خود خیانتی است. براهنی نمونه با رزی از این نوع تفکر و هنر را ارائه می‌دهد «هنری بد بین، ما پیوسته کننده و حتمی ترساننده!» - هنری که در يك تجزیه و تحلیل نهایی در خدمت نیروهای ارتجاعی جامعه است. با این نوع هنر طیرغ همه «واقعیت» گرایان را باید مبارزه شود. هنر زنده، جامعه ما هنر نیما، بهرنگسی و گل سرخی هاست، هنری که نه تنها تسلیم نمیشود بلکه مبارزه میکند و آنرا ترویج مینماید. هنری که به خود می‌بالد و برای خود ارزش و رسالتی قایل است، این هنر زنده، روزگار ماست.»

همانطور که گفتیم ادبیات و بویژه شعر بعنوان مقبول ترین شکل هنری در جامعه ما هنوز در دست هنرمندان بعنوان يك سلاح صیقل نشده است، تهیج و خم‌ها و وسعت استفاده از آن آزموده نشده و میدانهای استفاده و کار برد آن هنوز مجهیل و نامشخص است شعر امروز مساحتی نیما بر تازه است تا محتوا و شکل‌های کار برد مشخص شعر را مطابق با نیازهای توده‌ها با روحی هشدار دهنده و امید وارد قالب‌های زنده نیما می‌توان کرد، نه از خواستهای مترقی جامعه و روح انقلابی آن از طریق جنگ زدن به قالب‌های کهن و خشک گذشته عقب افتد و نسبه با عرضه فرمهای بخرنج و نامفهوم و غیر قابل دسترس از توده‌ها جلو افتاده و خود را در زوال و انزوا و محتوم پس نابودی و مرگ بکشاند، شعر امروز شعر توده‌ها و خواستهای بحق آنهاست.»

گفتیم شعر امروز شعر توده‌هاست، لذا پیش شرطش باید گفتن شعر بودن است. فقدان سرشت شاعری و روح شاعری و نشناختن ابزار و زبان طیرغ اینک «شاعر» خواستهای توده را مطرح بکند یا نه بی نتیجه خواهد بود چرا که هدف از شعر توده‌ای گفتن نفوذ در اذهان توده‌هاست و پیش شرط این نفوذ شعر گفتن است، روان گفتن و بسر خاطر نشستن است، شعری که به دلانی آب و برای شمشیر بر اذهان بنشیند و چون مهربی بر خاطر حورده بسر زیانشان جاری شود، شعری که با فرهنگ توده‌ها عجین شده باشد و توده آنرا بپذیرد، نه چون عارضهای خارجی و غریبه از آن بگریزد، بقول صمد «با زبان الکن از دعوای بحق دفاع کردن بیپوده است.»



# یادِ آذربائی صدِ بهترین

## ”همچو زینست که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد“

۹ سال از شهادت بهترین معلم بچه‌های روستای ایران میگذرد . صد بهترین هنرمند توده‌ها ، محقق فرهنگ مردم ، ادبیات شناس و زبان گوای فرهنگ اصیل خلق آذربایجان و دوست همه بچه‌های محروم و مستکفش میهن ما بود .

صد در سال ۱۳۱۹ در محله فقیر نشین چناب تبریز در خانواده‌ای تهیدست بد نیاز آمد و در دامان محرومیت و ستفیدی و رنج پرورش یافت و بقول علی ، یکی از شاگردانش ، او حرکتش را خیلی درست و بجا ، از شناسایی قوانین تحول زندگی خلق آغاز کرد . بعد از دبیرستان وارد دانشسرای عالی تربیت معلم شد و از آنجا روانه روستاهای آذربایجان گردید و به معلمی پرداخت ، اما نه آن معلمی که سیستم پوسیده و استعماری در دانشسراها تربیت میکنند بلکه معلمی که خود در بطن نیازها و دردهای بچه‌ها رشد کرده بود و بخوبی مسائل انسان را لمس میکرد و با اراده و ایمانی خلل ناپذیر راه بهتر زندگی کردن ، بهتر فکر کردن و مبارزه را بانها یاد میداد . او چنانکه در کتاب ارزشناش ” کند و کاو در مسائل تربیتی ایران ” نوشت تعلیمات دانشسرا را که بر پایه اصول تربیتی غرب و مسائل و نیازهای مدارس مجهز و مدرن آنجا با بچه‌های شکلاتی و اطو کشیده اش ، نوشته و بنا شده بود با آنهمی تمام کنار گذاشت و در روستاهایی چون معقان ، آحیرجان ، کولان و ... و در جاهایی که فقط از مدرسه اسمی داشت به شاگردانی که مسئلهشان نه داشتن مسائل سمعی و بصری ، نه مشکلات انگیزشی و روانی بلکه کرسنگی و ستفشی و محرومیت از اولین نیازهای زندگی بود ، تعلیم میداد . برای آن کودکان آذربایجانی که در ضلوع هرش هیچوقت فارسی را بجز از دهان ژاندارمها و در فصل برداشت خرمن نشنیده بود مشکل است که بتواند به فارسی درس بخواند . صد بخوبی این را میدانست ، لذا آنها را با ادبیات اصیل آذربایجانی و با ترجمه اشعار و آثار مشرقی فارسی به زبان آذری آشنا میکرد و در این راه زحمات فراوانی در تنظیم پرارزش ” الفبا ” برای کودکان روستایی ” کشید . کتابی که رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه جلوی انتشار آنرا به بهانه‌ای گرفت . صد در دهات محبوب بچه‌ها بود . روابط صمیمانه او با روستائیان و کردار و منش مردم‌میسرا و از روشنفکران شهر زد متعایز میکرد . او نه تنها در غمها و شادیهای روستائیان شرکت میکرد ، بلکه هر جا که میرسید در مدرسه و کلاس در سر خرمن ، مجلس ختم ، هروسی و همه جا بنحوی در آموزش و آگاهی دادن و راه مبارزه را نمودن سعی داشت .

همیشه پیر از کتابهای نویسندگان مرفعی ایرانی و خارجی بود و روزهای تعطیل با کیف پیر از کتاب توی ده راه میفکند و به همه کتاب میداد و بعد راجع به آنها به گفتگو می نشست . کتابهای خود شرا هم ده همواره سعی داشت به نماز لترین قیمت بفروشد پسرای همین کودکان مینوشت .

او بخاطر فعالیتهای روشنکرانها و بخاطر مقالات تند و آتشین خود در جراید مختلف با مطرح کردن مسائل و مشکلات مردم و رسوا کردن دستگاه آموزش ، پاره ها مورد حمله و تهدید و توییح های اداری و سرکردن حقوق و برقرار گرفتن ولی صمد که بخاطر مردم میزیست و در جهت منافع توده ها تلاش خستگی ناپذیر میکرد کسی نبود که از راه باز ایستد و تسلیم شود .

صمد در راه شناسائی بیشتر خلق خود به گردآوری آثار فرهنگ ، زبان و ادبیات آذربایجانی ( که بیان فرهنگ سایر خلقهای ایران تحت حملات و ستم شونیستهای هیئت حاکمه است ) همت گماشت و در این راه کتبی چند مثل " پاره پاره " که مجموعهای از اشعار مرفعی آذری است و " مثلها و چیستانها " که مجموعهای از فرهنگ و فولکلور مردم آذربایجان است تهیه کرد . بدین ترتیب صمد نقترارزنده اشرا در زنده کردن ادبیات و زبان خلق آذربایجان بازی کرده است . او برای جمع آوری فولکلور و فرهنگ مردم به دور افتاده ترین شهرها و دهکوره های آذربایجان سفر میکرد و در این راه رفیق و هم رزم نزدیکش " چریک فدائی خلق بهروز دهقانی " نیز با او بود و هم به همراه او بود که نتیجه نما لغات خود را در دفتر بنام " افسانه های آذربایجان " بفارسی بردارد منتظر نرود . صمد در حقیقت از بنیان گذاران فرهنگ انقلابی ایران بشمار میرود ، او در جنبه فرهنگی انقلاب بود در تعرض به دشمن طبقاتی ، درست ترین ، استوار ترین ، و وفادار ترین قهرمان ملی ما محسوب میشود و اوست که سعی نوین به فرهنگ خلقی ما میدهد . نقش او در ادبیات نوین ما به مثابه نقش ماکسیم گورکی در ادبیات شوروی و لوسین در ادبیات چین ، هات کردن آن از ناخالصی ها و به خدمت در آوردن آن در راه طبقات زحمتکش جامعه میباشد . نوشته های دیگر با ارزش صمد اثری است که او در زمینه " تاریخ ایران نوشته است . صمد در مقاله های مختلف خود در این زمینه همچون " سخنی در باره درس تاریخ " ، " آذربایجان در جنبش مشروطه " ، " همراه پارکسر آب " و ... نشان میدهد که چگونه هیئت حاکمه همه چیز حتی تاریخ را برای حفظ منافع طبقاتی تغییر میدهند و او طریقه صحیح تاریخ نوشتن را این چنین بیان میکند : " بطور مثال برای نوشتن تاریخ ایران در زمان انوشیروان باید دید کار و بار مردم آن زمان چگونه بود ، مالیات تا چه اندازه ای میپرداختند ، بچه فکر میکردند ، طبقات مردم از چه قرار بودند ، دین و بنیگان دین چه اثری در زندگی مردم داشتند و چیزهای دیگر " . بعد نشان داد که تاریخ نویسان مرتجع و مزدور در مورد تاریخ عهد مثلا نوشیروان ، مبارزات دلاورانه " مزدک و پیروان او را بر طبق دربار ستم و ظلم تحریف کرده اند و او را دروغ پرداز ، بی دین و خائن نامیدند و در عوض انوشیروان را که نهره از خون انقلابیون مزدکی جاری ساخت " عادل و دادگستر " خواندند .

داستانها و نوشته های صمد که بزندگی توده های زحمتکش سر چشمه میگرفت در منقهای سادگی و بی آلتی و دور از تظاهرات و لغازی ها و خود نغائی های روشنکرانه بود و نه تنها با تحلیل های صیق و همه جانبه خود مشکلات و علل آنها را بازگو میکرد بلکه راه از بین بردن و مبارزه با آنها نیز پر روشنی نشان میداد . اثر ارزنده او در ایران

زمینه قصه " ماهی سیاه کوچولو " است . درست بعد از اینکه این کتاب صمد در نایشگاه جهانی کتب کودکان در بلونی ایتالیا مدال طلائی را بدست آورد بود که رژیم در روزی نامه " بهمان اینترناشنال ادعا کرد که گویا صمد بعد از يك بیماری طولانی مدت در تهران در گذشته است !

### اهمیت کتاب ماهی سیاه کوچولو در چیست ؟

ماهی سیاه کوچولو قصه ای است که برای بچه ها ولی در لابلای آن سرگذشت دیگر و درس دیگری برای بزرگترها آمده است . قصه ای است نه برای سرگرمی بلکه برای آموختن . صمد بعنوان يك انقلابی مسائل جنبش انقلابی را نیز در داستانهایش تجزیه و تحلیل و سعی در بازکردن گره های آن میکند . در زمانی که جنبش خلقی ما دچار سکون شده بود و عناصر آگاه جامعه تحت تاثیر این شرایط سکون و تسلیم ، بی علی خود را توجیه میکنند . صمد در کتابهایی چون " ماهی سیاه کوچولو " و " ۲۴ ساعت در خواب و بیداری " بی علی روشنفکران را افشا کرده و راه مبارزه را نشان میدهد . آن نقشی را که پیمان ها و احمدزاده ها ( پشاهنگان مبارزه مسلحانه در ایران ) با رد تئوری " بقا " و بی علی در سطح سیاسی جنبش بازی کردند . کتاب " ماهی سیاه کوچولو " با زبانی ساده فهم و در سطح فرهنگی جنبش به عهده میدهد . اساس کتاب بر سر جمله ماهی سیاه کوچولو در مقاله با ماهی های بی علی است که میگوید : " شماها زیاد فکر میکنید ، همه اش که نباید فکر کرد ، راه که بیفتیم ترسناک بکلی میریزد " یعنی آموختن در حین حرکت - بکار بردن آموخته ها برای جلورفتن ! همچنین موقعی که زیر حملات بی رحمانه " ماهی سقا واره ماهی است تکرار میکند : " مرک خیلی آسان میتواند الان سراغ من بیاید ، اما مسن تا میتوانم زندگی کنم به پیشواز مرک نمیروم ، البته يك وقت ناچار با مرک روبرو شدم ، که میشوم ، مهم نیست ، مهم نیست که زندگی یا مرک من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد " بدین ترتیب برای روشنفکرانی که از ترس بیرحمی دیکتاتوری ( ترس از مرغ سقا ) در لاک خود فرورفته بودند نشان داده شد که زندگی آنها مهم نیست ، مهم حرکت آنهاست که باعث ریختن ترسشان میشود و مهم تاثیر است که عمل و مرک انقلابی آنها در دیگران خواهد گذاشت . مهم بقا " فردی و بقا " خود بهار جو و مبارز نیست . آنچه مهم است بقا " مبارزه و پیمان است " پرنده مردنی است ، پرواز را بخاطر بسپار . " بقای رشد یا بنده و حرکت انقلابی در حال گسترش بقای حرکتی نه وقتی پس شهادت ۱۳ دلاور انقلابی در سیاهل شروع میشود فقط در عرض چند سال به آنچنان گسترش و پیش و تأثیری در سطح جامعه منجر میگردد که در تمام شریانهای حرکتی طبقات مختلف خلق ، خون تازه دمی از امید و شور و حرکت میدهد و خواب راحت را از رژیم منفور پهلوی و دستگاه جهنمی ساواک میگیرد و پیخود نیست که پیش از هر کسی این خود رژیم است که مرک محتوم خود را در گرو گسترش همین حرکت جدید می بیند و با تمام قوا در سطح داخلی و بین المللی با رهبری اربابان امپریالیستش دست به مبارزه بر علیه تروریسم میزند و خود شاه خائن در هر صاحب و سخنپردازی که میکند ناچار است بنحوی از واقعیت وجود ، تشبیه و شکست ناپذیری جنبش مسلحانه اعتراف نماید و رژیم در هر برنامه سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و فرهنگی که میریزد بعد جدید و هدایای را به مبارزه مستقیم و غیر مستقیم بر علیه جنبش نهن مسلحانه انقلابی ، اختصاص میدهد .

آری ماهی سیاه کوچولو همچون پشاهنگان انقلابی جامعه ما صاحب سه خصلت شده بود که او را از دیگر ماهی ها جدا میکرد ، تفکر ، آگاهی ، اراده . ماهی سیاه کوچولو پنبه " منطق و فلسفه " مسلط بر محیط را میزند ، سنتها و

مادتها را بهم میریزد و غلائق متحد و بسیار محکم خود را با قوم پیرماهی ها میبرد و بسوی زندگی دیگر و ایچا تغییر در محیط خود پیش میرود . مادرش مثل ننه های محافظه کار و خود خواه و تقصیر برای انحراف ماهی سیاه کوچولو از اجرای نقشه های شر به هردری میزند و خیال میکند به اعتبار اینکه چندین پیرهن بیشتر پاره کرده است همه چیز را بهتر از بچه های نر می فهمد و مثل تمام افراد نسل رو به انقراض با تفکری متحجر و محدود میگوید : " منم وقتی بچه بودم خیلی از این فکرها میکردم " اما ماهی سیاه کوچولو که نماینده نسل نوی از جوشش و آگاهی و اراده است راه جستجو و مبارزه برخاسته را در پیش میگیرد و در این راه از هیچ مانع و خطری نمی هراسد .

حال اگر این تعریف پشاهانک انقلابی و عنصر آگاه مبارز را که صد در وجود ماهی سیاه کوچولو بطور سمبلیسمیک تصویر میکند جلو چشم دکانداران فلسفه و سیاست و هنر و مقاطعه کاران جامعه شناسی و شرکتهای سهامی پخش آید مثلوزی بگیریم و بخواهیم تا این " نیت " قهرمان داستان را قضاوت کنند ، نظرها از " چپ " و میان و راست در صی یک طیف وسیع چنین اظهار میشود : آوانتوریزم ! ماجراجویی خرده بورژوازی ! قهرمان جدا از توده ناردنیک ! بلانکیسم ! تروریسم مشی چریکی ! رمانتیسم انقلابی کاذب ! خودکشی مقدس ! جنون ناشی از عقده حقارت و خود کم بینی ! اغلال در نظم شریک پیه قیام علیه امنیت ماهیها ، همدستی با عامل خارجی ! یقین نویسند های " وقتی نگاهمان را بدقت از چپ پر است میگردانیم می بینیم سر صفی ها همه مغیغیب و ترو تعییز و مودب ایستاد ماند به انتظار ظهور خردجال تا برایشان تیره پاستوریزه بیارده " واضح است که روشنفکران پرمحل و بر ادعا شعلده و پرگوشی که حاضر نیستند در ادعا از " مارکسیسم - لنینیسم " و از " انقلابی " بودن يك دم پایین تر بگذارند یعنی همان خرده بورژواهای روشنفکر مآب انقلابی که صد از آنها در قالب کفیه ماهی سیاه صحبت میکنند که در يك برکه ساکن " ویل میخوند " همانها که ادعای " اهالت " و نجابت دارند و خود را انقلابی زارمه میدانند و خیال میکنند محور عالمین وجودند و علم اول و آخر یعنی همان مجسمه های ادعا و تحقیر کننده یگران که نمونه های پیرا صد تا در خارج از ایران ( از آلمان شرقی گرفته تا فنار سواحل میشیکان و مدیترانه ) زیاد میتوان یافت . آری واضح است که اینان بکوشند تا تصویری را که صد برای یک پشاهانک راستین انقلابی در شرایط ایران عرضه میکند به لوٹ بکشند و به آنها اتهام " خودکشی مقدس " " آوانتوریزم " " قهرمان جدا از توده " و " تروریسم " بزنند . چرا که همشان از سقا میترسند ! و نیمه مرغ سقا که سر راهشان نشسته است بدوایشان مانع غرق قابل عبور است و باید این بی عقلی و ترس و جبن و نا صادق و بی سهامتی را در شرایط مبارزهای که حقیقتا شهادت انقلابی می خواهد بنحوی تئوریزه کرده و خود را توجیه کنند .

آری ماهی سیاه کوچولوی صد همچون بسیاری از پشاهانگان صلح خلق در شکم مرغ ماهیخوار هلاک میشود ولی این پایان زندگی پرشکوهتر سرآغاز حرکت ماهیان بی شعاری میشود که در راه رسیدن بدربا و در حقیقت به آزاد ی تکاپو میکنند .

بدین ترتیب صد بهرنگی با نوشتن ماهی سیاه کوچولو " ضرورت مبارزه " مسلحانه پشاهانک و ضرورت از جان گذشتگی و فدائی بودن را عنوان میکند . رفیق صد از دوران دانشترایمالی و بعد ها در دانشکده ادبیات تبریز با رفقا بهروز دهقانی ، طبرضا نابدل ، بهروز حقی و مناف فلکی آشنا بود . در این دوران تا شهادت رفیق صد این گروه و چند نفر دیگر منجمله رفقا اشرف دهقانی ، و کاظم سعادت و چند نفر دیگر در رابطه نزدیک با

همد یکر کار میکردند . رفیق صمد از موفقیت خاصی در این گروه برخوردار بود و در حقیقت رهبری مبارزهای را  
 که این رفقا در جبهه‌های مختلف میکردند عهده دار بود، تا اینکه در سال ۴۷ رفیق امیر پرویز پویان با صمد بهرنگی  
 در جریان فعالیتهای ادبی آشنا شد ( در آن زمان رفیق پویان با اسم مستعار " همشهری " در فعالیتهای  
 ادبی مختلفی از جمله نوشتن و ترجمه چند مقاله مثل " خشمناک از امپریالیسم و ترسان از انقلاب " و " بساز  
 گشت به نا کجا آباد " و " شرکت داشت ) در این دیدار بین این دو رفیق کبیر صمد چند تن از دوستان  
 خود منجمله بهروز دهقانی و علیرضا نابدل را به رفیق پویان معرفی کرد . در اواخر تابستان سال ۴۷ رفیق پویان  
 برای تشکیل هستهای در تبریز با یکی از رفقای پیشربحرف تبریز حرکت کردند ولی در همان روزها خبر شهادت صمد  
 رسید . رفیق پویان با بهروز دهقانی و علیرضا نابدل و صاف فلکی تبادل نظر کردند و یکماه بعد از شهادت  
 صمد بهرنگی ، شاخه تبریز سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را بوجود آوردند . در هسته مرکزی آن سه رفیق  
 قرار داشتند و بزودی با پیوستن بقیه گروه صمد بهرنگی این شاخه و تبدیل آن بیک شاخه محکم در سال ۴۹  
 بود که موفق به حمله به کلانتری ۵ تبریز واقع در خیابان شهناز شدند . این رویدادها بخشی واقعیت فعالیتها  
 های صمد را نشان داده و همسویی او را با جنبش نوین انقلابی و مشی مبارزه مسلحانه نشان میدهد این بخصوص برای  
 ما روشن تر میشود که به نقل قولی از رفیق بهروز دهقانی بعد از معادله اسلحه کلانتری تبریز توجه کنیم که مینویسد  
 " هزاران افسوس که رفیق صمد زنده نبود تا در معادله سلسل کلانتری شرکت کند و آرزوی ترا تحقق یافته ببیند ."  
 آرزوی را که در کتاب " ۲۴ ساعت در خواب و بیداری " از زبان پسرک ستعدیده و دارلرحمتکس بنام " لصف "  
 بروشنی بیان میدارد . به این ترتیب " لطیف " وقتی با تعداد شدید طبقاتی مواجه میشد و بوضوح خود را در  
 مقابل پایمال شدن حق خود از جانب طبقه استثمارگر حاکمه مشاهده میکند متوجه میشود که این تعداد باید توسط  
 اعمال انقلابی حل شود و در همین جاست که در پشت و پشیمانیهای بزرگی بجای اینکه دیگر آرزوی داشتن  
 شتر و مروسک را بکند ، با کینه و قاطعیت تمام آرزو میکند که " دلم میخواست سلسل پشت شیشه مال من باشد " .

در شرایط امروز ایران که در آن " پادشاه شهر ، اسلحه سازی را قدفن کرده ، ولی چون مردم به شمشیر  
 احتیاج دارند ، آهنگران شهر روزها آهنگری میکنند و سبها مخفیانه در زیر زمین شمشیر میسازند " جنبش انقلابی  
 به پیش میرود بدون شک صمد بهرنگی در هدایت این جنبش سهم بزرگی داشته است . نشانه او در هر بخش از  
 جنبش انقلابی دیده میشود . نامش بر لوحه زرین انقلاب ایران حک شده و روشنی بخش راه انقلابیون ایران است  
 و نوشتههایش آتاهای دهنده و الهام بخش بودهای زحمتکش و کودکان محروم روستاها و شهرهای ایران .  
 نامش زنده و خاطراتش جاودان باد !

# بحث آزاد:

## آپورتونیست‌ها و نشریه ویژه بحث درون دوسازمان

مجله‌بین‌خلق ایران و چریک‌های فدائی خلق ایران

امپریالیست‌ها، بورژوازی وابسته و کلیه ارتجاعیون داخلی  
همگی دشمنان خلق ما هستند و نفرت انگیزند و بی  
نفرت انگیز تر از همه آنها فرست‌طلبان پی‌عالی هستند  
که کمبود انرژی خود را در پوششی از عبارات عاریتی پنهان  
داشتند و بدین ترتیب خود را نه در صف خلق بلکه در  
صف دشمنان خلق قرار دادند.

چریک فدائی خلق  
رفیق مهدی فضیلت کلام



### ● نیاز يك حكومت فاشيستي براي سرمايه دارى وابسته

ما لباست كه كشور ما ميدان غارت و چپاول بهنگانگان و مزدوران خائن بومي آنها شده است. اين امپرياليستيهاي غارتگر و اين دزدان دريائي هميشه عدهاي سرسپرده و خائن را برطقت زحمتكش ايران حاكم كرده و با ابزارهاي قهر نظير ارتش و انداموس و پليس، سازمان امنيت رسي آي. ا. و . . . و اعمال شديدترين شكجهمهاي ضد انساني بذهبحانه تلاش در خاجوش كردن ندي خلق مينمايد .

با كودتاي ننگين ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ كه بوسيله سي. آي. ا. و انترفي بهيلو فاجاقيي بين الطلي طراحي و با صرف ۱۹ ملين دلار توسط سبيد زاهدي ( جاسوس دو جانبه آلمان و انگليس در زمان جنگ جهاني دوم ) و عدهاي از اوباشان تهران نظير دارودسته نعميان ( معروف به شمعان بي مخ كه بعد از كودتا لقب شمعان تاج بنشر را گرفت ) به مرحله اجرا درآيد امپرياليسم امريكا بر كشور ما مسلط گرديد .

اين امپرياليسم با كوششي كماز سالهاي بعد از جهاني دوم كرده بود توانست رقباي خود را در سطح جهاني بزيمر نفوذ و همبوني خود در آورد و در كشور ما نيز با كاپورد شيوهاي قهر و خفقان و اجرائ طرح كندى معروف به " اصلاحات ارضي " تشادميان فتودالها و بورژوازي ملي را بفتح خود و بورژوازي كبردار ( وابسته ) حل و كسر ما را به كيون وابسته و صاحب فاشيستي ترين حكومتهاي دنيا ( كه لازمه غارت هرچه بيشر منابع طبيعي و نيروهاي انساني توسط امريكا ثمان است ) تبديل نمايد .

امپرياليسم امريكا در تجربه سالهاي ۱۲-۳۹ با دادن آزاد بيهاي نسبي و به بيهاي كشتار بهرحمانه ده هزار نفر از مردم زحمتكش ايران نياز يك حكومت خونخوار و فاشيستي را براي ادامه غارت اموال خلق ما بپوشى درك كرد و اكنون با تمام قدرت ميكوشد كه وضع موجود را تحكيم و حاكميت خود را ادامه دهد .

خلق ما نيز توسط بينشاهنگانش در ۱۹ بهمن ۱۳۳۹ با طرد و فرساييم و شيوهماي رسوا شده مبارزاتي نظير " كار آرام سياسي " كه هميشه شمار كميته مركزي بوده و هنوز هم هست جنبش سلححانه خود را كفاز و امروز بهر از تحمل شديدترين شكجهمها، زندانيها، اعدامها، مقاومتها، شكستها و ضربه زدنها و بهرزيها مبارزه سلححانه را در تشوين و عمل تشييت كرد و وارد مرحله تبليغ سلححانه ( تودمهاي شدن مبارزه سلححانه ) شده است و سرود تا با همان صداقت بهرولترين و همان كوه ايمان به قدرت لايزال تودهها انقلاب سلححانه تودمهاي را بهر با زود بهر با كرده و بساط فرط انفرمائي امپرياليسم و حال خائن ايشان را از صحنه كشورمان پاك و دنيايي نو بهر با و عداالت احتمالي را بهر فرار نمايد .

بدیهی است که حضور ما این نیست که پیشگامان خلق تفکر فریسم را بکنی از میان مردم زدودماند چه آنها فقط نشان دادند که تنها منی علی و حامل بقا رشد یافته منی صلحانه است. بافتاد ما تفکر فریسم اگر چه بعلمت شرایط فاشیستی و ندانستن میدان عمل به فراموشی سپرده شده اما این امر نباید موجب خوشبینی گردد. قطعاً اگر زمینه مادی (آزادی برای رشد) فراهم شود باز هم فریسمتها سر از گورستان تاریخ بیرون خواهند آورد و بطور حتم ایشان هم پایه‌های اجتماعی و مزدور برای رژیم و هم سدهای گلین و بی ثباتی در برابر انقلاب خواهند گردید.

جریان تبلیغاتی "احقاق حقوق بشر" که توسط بانده مرتجع کارتر برای افتاده است گر چه پوشالی بودن آن از همان ابتدا معلوم و امروز بیش از همیشه رسوا شده مع الوصف ناولسته استعدای از "مبارزین" آرام "سیاسی" را که ۱۷ سال است سراب آرزوهای خود را در سالهای ۱۹۴۲-۳۹ رژیم میفرمایند فریب دهد. ایشان خیال میکنند که بزودی کارتر آن سالهای موعود را تجدید کرده و ایشان هم میتوانند با "سینم افشاگریشان" روانه ایران شده و حزب طبقتشان را بسازند و با اصطلاح خودشان تجربه حزب توده را هم دارند و دیگر "آن اشتباهات را تکرار نخواهند کرد" فقط چیزی که در این زمینه کم است این است که باید با جنبش انقلابی و با قول مجله فردوسی کهپان و... و آثار چایی ایشان با "فریسم" خط کتی قاطع نسود اینکار هم خیلی وقیحانه انجام میزند بود. "جنبه ملی" اعلامیه میدهد و به سازمان مجاهدین خلق ایران هر گونه لجن پراکنی را روا میدارد. کفایت مرکز خائن پلایان رهمن حزب توده سالهاست که با جنبش انقلابی خلق خط کتی کرده و بهیچوجه اپورتونیستها هم که از آنور عناصر خائن این کفایت فد خلقی جو میخورند فقط بهرم بیمارگونه ایشان کمبود اینست که لجن پراکنی به عادتترین فرزند ان خلق را همگانی نمایند.

برای نمونه راه دور فریسم و از همین دن کیشوتهای بخل گوشان مثال میآوریم. در امریکا با جریان محلی است که دو سالست بعلمت مراجع اپورتونیستیه جریان "میانه" معسوف شده این جریان اپورتونیستی تنها افتخارش مبارزه با مبارزات سازمانهای انقلابی مسلح و نیز فد جریک پروری بود. و همه ساله همکاران با رژیم مجلس ختم مبارزه صلحانه را بر پا میکند و شمار مخصوص این مجلس ختم هم عبارتست از "منی چریکی پس از سه سال در تئوری و عمل شکست خورده" "منی چریکی پس از چهار سال... شکست خورده" "منی چریکی پس از هفت سال... شکست خورده" این جریان که رهبریش هدا تا در به قدرت اعران وانصار همانهاست که مبارزه صلحانه تودهای باید رفته شان را با آتش بکشد با تجاوز آشکار بوجدان پساک توده‌های دانشجویی خارج از کشور لعظمان در دشمنی و کینه تونی نسبت به چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران کوتاهاونکرده و با آرزوهای ضد خلقی خود هر ضرر موقتن را بر جنبش صلحانه نکست کل جنبش حساب آورده و شمارش خود را اثبات شده میانگارد، رهبران این جریان اپورتونیستی با شارلاتنی بورژوازی ضحمر بخود در محافل با اصطلاح تعلیم و تربیت توده‌ها که بهتر است برای این لعظمان خاص گوئیم با بگامهای ضد چریک بزمی نشریه ویژه بحث شماره یک را میخوانند و به توده‌هایشان میگویند: "چریکهای فدائی خلق در این نشریه به شما گفته اند ارتجاعی" و نتیجه میگیرند که این موضع نشریه ویژه بحث شماره یک ارتجاعیست. ایشان به توده‌هایشان هرگز نمیگویند که روی سخن چریکهای فدائی خلق ایران با کیست.

آقایان دن کیشوت از نه سازمانهای انقلابی درون کشور و نه حتی سازمانهای دانشجویی بیرون کشور شمارا جز آن نیروها نمی بینیم که شمار نمیآورند که قادر باشد و یا حتی قصد داشته باشد که تضاد عمده و اساسی جامعه ایران را حل نماید و شما خودتان هم در هیچکدام از نشریات خود این ادعا را نکرده‌اید. در ضمیمه پرواک شماره ۶ فروردین ۱۳۵۶ اساسی ترین وظیفه سازمان خودتان را مبارزه با حزب فاشیستی رستاخیز و نقش زائد ارضی شاه تعین کرده و آنرا مترادف با سرنگونی و بقول خودتان "تاراندن" امیرالیم دانسته‌اید.

و اما در مورد نشریه ویژه بحث شماره يك اينرا بايد <sup>بدانند</sup> که چريکهای فدائي خلق ايران دارند صحبت از نیروها میکنند و بهیچوجه با شما صحبتی ندارند که شما آن کیشوتها بنفرد گرفتارید . آنها میگویند " آن نیروها شبیه تضاد اصلی جامعه ایران را تضاد خلق با فئودالیسم و امپریالیسم میدانند در حقیقت و در عمل در صف بورژوازی کشور دور و امپریالیسم قرار دارند چرا که درست گویی را میکنند که در برنامه امپریالیسم است لذا آگاه یا ناخود آگاه ( یعنی همان نیروهای نامبرده - توضیح ما ) در صف نیروهای ارتجاعی جامعه قرار میگیرند . ص - ۱۷ نشریه ویژه بحث شماره ۱ .

سازمان چريکهای فدائي خلق ايران برای تمين تضاد عمده و اساسی جامعه چند صد صفحه تحقیقات خود را بصورت چند جلد کتاب منتشر کرده و در این نشریه هم با آموزش از دیاکتیک علمی حقیقت نفی را بیان کرده است و بی سخن - شان هم با آنها نیست که همه واقعی وجه خیالی قصد حل نمودن تضاد عمده جامعه را دارند لکن شما محصلین بی نام و نشان که در مورد جامعه ایران بگویی بیگانه بوده و برنامه حل تضاد عمده انرا هم ندارید .

این رهبران معلوم الحال با کاربرد تاکتیک های گتفی نظیر سیاستهای چوبدل، کمیته مرکزی و جبهه ملی چند نوع بهره برداری میکنند . یکم اینکه توده های جوان را ضد چریک میکنند . دوم اینکه این جوان شارژ شده تبدیل به بلندگویی رهبری - که در واقع خود ششپاهات ندارد مواضع ارتجاعی تر را برمی گزیند - میشود و همه جا تبلیغ میکند که " توضیح نشریه ویژه بحث ارتجاعی است " سوم - ما مجبوریم به این جوان نا آگاه گستاخ بر خوریم کرده و بگوئیم این موضع که تو بیان میدانی ارتجاعیست و در نتیجه فدائی و کینه این جوان نسبت به ما بیشتر میشود که باز آن رهبر حواظت به مراد خود رسیده است .

### دزکیت بنیا و مساله سرنگونی

" مساله دموکراسی یا آزادی یعنی واژگونی بساط رژیم ( در ارتباط و پیوسته با کسب استقلال ) پس - به سبب این وجهی تبلور خود را در اساسی ترین رکن حکومتی این رژیم یعنی سیستم حزب فاشیستی رستاخیز میابد چرا که این حزب و یا بهتر بگوئیم " نظام رستاخیزی " زنده بر میزند آن عمل عمده است که حکومت از طریقش سلطه خود را در این شرائط بحرانی حفظ میکند . " ضمیمه پروا ک شماره ۱

اگر حملات نفی را بزبان درست فارسی ترجمه کنیم خواهیم دید که ایشان میخواهند بگویند که رژیم ایران سلطه خودش را بوسیله حزب رستاخیز حفظ میکند و برای احراز استقلال و آزادی باید با این ابزار اصال قدرت مبارزه نمود تا بوسیله این حزب هم یعنی سرنگونی بقول ایشان طبقات حاکمه .

آقایان محترم بهتر است اولاً بهک سی اصول که ما ذیلا از قول بزرگان مارکسیسم میآوریم توجه کنید و ثانیاً کوشش نمائید از آنها آنچه را که گویندگان خواسته اند بفهمید نه آنچه را که خود مایلید .

لنین در دولت و انقلاب میگوید " آنها دولت بورژوازی یعنی ماشین دولتی که برای سعادت بورژوازی لازم است از نقطه نظر تاریخی چگونه پدید آمده است ؟ " و بعد خود جواب میدهد . " قدرت متمرکز دولتی که از خصائص جامعه بورژوازی است در دوره سقوط حکومت مطلقه پدید آمده است . از بهترین مضمعات این ماشین دولتی وجود دو دستگاه است دستگاه اداری و ارتش فدائی . در اینباره که چگونه هزاران رشته ایندو دستگاه را با بورژوازی مربوط میسازد در نگارشهای مارکس و انگلس مکررات سخن رفته است " ( دولت و انقلاب ص - ۳۹ چاپ فارسی بکن ) . لنین ادامه میدهد " این بحر حوادث انقلاب را وادار به " تمرکز تمام نیروهای مغرب " علیه قدرت دولتی مینماید و مجبور میکند وظیفه خود را تخریب و نابودی ماشین دولتی قرار دهد . همانجا ص - ۴۲ . در صفحه ۲۰ همین کتاب مینویسیم " دولت " نیروی خاص برای مرکوب " است . این تصرف شگرف و بی نهایتی انگلس در اینجا با حد اکثر وضوح بیان شده است . و اما از این تعریف چنین

بر میآید که "نیروی خاص برای سرکوب" پرولتاریا بدست پرولتاریائی سرکوب طیونیا رنجبر است بدست شنی توانگر باید با "نیروی خاص سرکوب" پرولتاریائی بدست پرولتاریا ( یعنی دیگتاریائی پرولتاریا ) تمویض گردد و منبانی "نابودی دولت بهمنوان دولت" نیز در همین است. در صفحه ۲۹ در باب انقلاب قهرآمیز میگوید "بدون انقلاب قهری تمویض دولت پرولتاریائی با دولت پرولتاریائی محال است" حالا توضیح دهید که کجا گفته های شما در مورد سرنگونی رژیم و مائین دولتی آن با گفته های مارکس انگلس و لنین مطابقت دارد؟ شما که مسائل رویتائی سیاسی را بحال مسائل زیر بنائی عوضی گرفتاراید حزب را که شکل سیاسی سرکوب است بجای مائین دولتی گرفتاراید با قرار دادن منت در برابر سر نیزه انقلاب قهری را هم نفی کردهاید. چگونه ممکن است گفتههایتان با لنین مطابقت نماید؟ بدیهی است که ناسله میان احکام شما و گفتههای لنین مثل فاصله میان متافیزیک و دیالکتیک است خوب توجه کرده؟ لنین گفت "بدون انقلاب قهری تمویض دولت پرولتاریائی با دولت پرولتاریائی محال است" ولی شما چه گفتاراید؟ گفتاراید مبارزه با رستاخیز یعنی سرنگونی رژیم و دیپلوماتی هم توضیح دادهاید که "مبارزه بسا رستاخیز فاشیست تبلیغات ضحعات خود را در مبارزه علیه نقدان آزادی و برای آزادی زندانیان سیاسی علیه باز کردن شبکه های رستاخیز در خارج تحت عناوین مختلف علیه روابط دانشگاه های خارجی با دولت ایران و... و در مبارزه های گسترده برای بهرین راندن حال شناخته شده ساواک از کشورهای اروپائی و آمریکا و مائلهای دیگر نشان میدهد".

شما بگفته خودتان "حزب رستاخیز" تبلیغ رژیمی است که سازمان جعلی شما قرار است ناپود ترکیب. انعکاس جوانب مختلف سیاسی است که این حزب فاشیستی لازمه بقا است. و بالاخره اگر "چیر نرنید" معلول علتی است که آن علت بنظر ما زیر بنای اقتصاد ( سرمایه داری وابسته ) میباشد. بنا بر این دیگر حتی برای آن "رضی" که تسبیح بدست کورکورانه بدنبال شما افتاد روشن میگردد که جلاتو لعنکم بالا را از روی بیاطمینان و ۷۰ و ۷۱ نظیر کردهاید و ما اینجا حقیقتان را باز میکنیم. در راستی نگید شما نقش حزب فاشیستی "رستاخیز" را هم طراز یک حزب پرولتاری در جامعه سوسیالیستی گرفتاراید؟ از شما که هیچ پرسش برایتان دوام و انجام ندارد بجهت نیست که در اثر شهر لنین بنام بهاری کودکی - چهاروی در کونیه خوانده باشد. "دیگتاریائی پرولتاریا عبارتست از یک مبارزه سرسخت خونین و بیخون قهری و صلح آمیز جنگی و اقتصادی تریستی" اداری بر ضد نیروها و سنن جامعه کهنه. نیروی طیونیا و دهها طیون نفر - دهشتناکترین نیروهاست. بدون حزب آهنینی در مبارزه آید به شدت باشد بدون حزبی که از اعتماد تمام عناصر باکدامین طبقه خود برخوردار باشد و در آن تاثیر نماید انجام موفقیت آمیز چنین مبارزه ای محال است.

و تصور نمائید همچنان که حزب پرولتاریا میتواند و باید تمام شئون جامعه را کنترل نماید "حزب رستاخیز" هم قادر به چنین کار است و باین نتیجه رسیدهاید که بنا بر این اگر سازمانی بتواند این "هیولای قدرتمند" را ناپود نماید کل سیستم را نابود کرده است. با عرض معذرت از خواننده گفتنی است که این حد شما چندان هم ز غیبگرائی و بی اساس نیست. هرکجا که با فر خورد های خونریز این جریان جعلی در اینباره بحث کرده ایم میگویند ( هر سیستم حزبی طبقه کارگر در جامعه سوسیالیست همه چیز را کنترل نمیکند؟ ) بر راستی باید گریست بحال روشنفکری که با این توجیهات ارتجاعی قانع شده و در برابر یک حکم غلط بنحایت ارتجاعی تسلیم میگردد.

آیا احکام فوق بگوش خواننده آشنا نیست؟ آیا در نشریات دارودسته کپی بقلم "لیبرال اسپریالیستها" و در بهمان ۷۰ و ۷۱ بقلم "سوسیال - فئودالها" مشابه این احکام را نخواندهاید؟ الحق که شما روی همه فرصتهای تاریخ را - بفریدهاید. برای ما این معما را حل بفرمائید که اگر فرض کنیم سازمان شما در جهت این خواسته "بزرگ" حرکت نماید و حرفی هم بشود که حزب رستاخیز را بهمان سیستم دو حزبی سابق برگردانند آیا این عمل را خرید کردن مائین دولتی میدانید؟ آیا اینرا سرنگونی "طبقات" حاکمه و انقلاب میدانید؟ و آیا این پیشنهاد شما نعره است که شما خواهان همان مائلهای ۴۴ - ۴۹ هستید؟ چرا این تکه کلام روشن است اما برای آنها که عاجز از درک این حقیقت آشکار هستند ما اجباراً بررسی خود را از ضمیمه پرواک ۶ ادامه میدهیم.

امروزه مساله کسب استقلال یعنی تاراندن و قطع کامل نفوذ امپریالیستها از ميبين بهترین تپلور خود را در اساسی ترین برناه امپریالیسم در مورد ایران یعنی نقش و اندامی شاه و پایگاهی شدن ایران خواهد \*

مگر لنین نمیگوید اساسی ترین صفت صیره امپریالیسم از دوران سرمایه داری با رقابت آزاد حدود سرمایه بجای صدور کالاست؟ حدود کلا صفت مشخصه سرمایه داری سابق بود که در آن رقابت آزاد تسلط کامل داشت . صفت مشخصه سرمایه داری نوین که در آن سیادت با انحصارهاست حدود سرمایه است . \* ( لنین - امپریالیسم پستامپریالیسم - بالاترین مرحله سرمایه داری - ص ۱۱ چاپ فارسی - پکن ) و اساسا مگر نیست که امپریالیسم هر کار میکند در خدمت کسب سود بیشتر و سرمایه زیاد تر است؟ و در ایران هم تسلط های نظامی فرهنگی و سیاسی و ... همه و همه در خدمت تسلط اقتصادی میباشد . چرا شاه را زاندارم منطقه کرده است؟ برای اینکه جنبش های منطقه را سرکوب نماید؟ چرا جنبشها را سرکوب نماید؟ برای اینکه بتواند به سلطه اقتصادی ( چپاول ) خود ادامه دهد . پس همه چیزها را در خدمت منافع اقتصادی قرار میدهد . راستی شما فکر میکنید که فی الحقیقت اگر مبارزات ضد امپریالیستی شما ( که اگر با این جنبش جلو بروید در ضد امپریالیست بودن نشان هم شک باید کرد ) به ثمر برسد و مثلا بجای شاه ، هرستان سعودی را زاندارم منطقه نمایند چه میشود؟ آیا بگفته تمام سرمایه گذاران خارجی پاروینه شان را جمع میکنند و همچون پرندگان بی آزاری بقول خودشان " میتراند "؟ و یا اینکه این حکم صادره از ضمیمه پرواک شماره ۶ يك توفی بی مزه است؟ بنظر ما نویسنده علاوه با این شخصی بی مزه که میتواند بارآور ثمرات اجتماعی باشد نشان داده است که میشود عدالتی را وادار کرد به پیمان ۷۰ که گفت وظیفه مبارزات دمکراتیک مبارزه با ابزارهای اعطای زور است که تازه این حکم با تمام خلعت ساز شکارانه اش برانتب سترقی تر از آنست که بگوئیم اساسی ترین وظیفه ما برای سرنگونی طبقات حاکمه مبارزه با رستاخیز و نقش و اندامی شاه است بخش میدهد و بعد هم در ارکان خودشان بدتر از آنها را بگویند و همان توده ها را نیز بدفاع از محتولش برانگیزند و بحبارت دیگر ایشان عملا بوجود آن پستامپریالیسم خودمهایشان تجاوز کرده اند .

### سراب کارتر و خواب کودتا

این محصلین اخیرا در نشریه ای بنام " ۱۶ آذر ( احیا ) " پس از فحش های فراوان به امپریالیسم و آنها که دارند گول شعارهای کارتر را میخورند خود بوشکی به کارتر چشمه زده و بعلامت اینکه آقای کارتر ننگه از ما برنجید به انتقال بیرون ایران چنین رهنمود میدهند .

" . . . و در صورتیکه جنبش بموقع این دسیسها را افشا کرده و عملا نتواند جنبش را در مسیر انقلابی بحرکت در آورد ، حرکات طبقاتی کوفی و با احتمال بسیار زیاد بر همین همین باند پهلوی تحکیم شده و دو مرتبه از میلکه جان سالم بدر خواهد برد . و بعکس در صورتیکه جنبش انقلابی بتواند تمام نا رضایتی ها و جو بهارهای خشم مردم را در رودخانهای خروشان بر ضد رژیم شاه سامان دهد هر این رژیم دین نخواهد یابید . " ۱۶ آذر ( احیا ) شماره ۴

تا اینجا مفهوم این عبارت این نیست که رژیم بدست انقلابیون سرنگون خواهند شد و نباید هم بشود چرا که بسیج مردم تنها به دور محور نا رضایتی و استفاده از فقط خشم آنها علیه نیروهای صلح ضد انقلاب در نهایت تکرار بانزدهم خرد است آنهم بدست جنبش انقلابی . پس چه خواهد شد؟ از خودشان بشنوید . " و بزودی اربابان شاه نیز نسبت به قابلیت و در حفاظت از سلطه امپریالیسم طلب اعتماد خواهد نمود . " همانجا

برای اینکه خوب روشن شود جمله " هر این رژیم دین نخواهد یابید " سرنگونی رژیم بدست انقلابیون ایران و بدست آن " جو بهارهای خشم مردم " را مفهوم نمی دهد باید به جواب اخیر توجه زیاد کرد . ایشان که چشم انداز انقلاب ایران را در يك کودتا بدست اربابان شاه می بینند میگویند، اگر انقلابیون ایران از نا رضایتی و خشم مردم استفاده کرده و همه را به خیابانها بریزند باعث خواهد شد که اربابان شاه نسبت به قابلیت و در حفاظت از سلطه امپریالیسم طلب اعتماد نمایند . ما از این

کردنا خواهان مشرف میگیریم اولاً - آنها فقط با استفاده از نا رضایتی و خشم مردم میتوان انقلاب اجتماعی نمود و با اینکه کما فی السابق آگاهی طبقاتی، حزبه جنبه و مبارزه سلحانه توده های لازم است . ثانیاً - اگر معتقدید که با آن شرح و تفسیری که دادیم "عزیم دیم نخواهد پائید" مفهوم سرنگون شدن بدست توده های مردم را میدهد جواب دهید که دیگر چه ضرورتی دارد که "اربابان شاه نسبت به قابلیت در حفاظت از سلطه امپریالیسم سلب اعتماد بنمایند ؟ پس ملاحظه مینمائید که این رهبری کودتا طلب فقط آرزوی تغییر دربار را دارد آنهم نه با هست " سازمان خود شریکه فقط دلش میخواست انقلابیون ایران مردم را به خیابانها بفرستد و پانزده خرداد دیگری تکرار شود، هزاران نفر از مردم زحمتکش شهید کردند تا در نتیجه بقول ایشان "اربابان شاه بترسند و نسبت به قابلیت در حفاظت از سلطه امپریالیسم سلب اعتماد"

نمایند و بالاخره دست باچراغ یک کودتا بزنند و بقول معروف "طغاری بشکند ماستی بریزد جهان گردد به کام گامه لیسار آفتابان دن کیشوت اکنون روشن شد که شما نه قصد، نه لیاقت و نه توان حل تضاد عمده جامعه را دارید و فقط از وضع موجود ناراضی بوده و خواهان یک نتیجه دمکراسی میباشید . پس توده های بی خبر از همه جا را به مبلغ نظرات ارتجاعی خود تبدیل نکنید . راستی این نتیجه دمکراسی ما را بیاد حرکت دیگری میاندازد . شماره ۶ (دروغ) ارگان رسمی (اتحادیه دن کیشوتیان ایران) که بقول برخی توده های عقب نگه داشته شده همین جریان محصلی در سرتاسر ایران بطور وسیعی پخش میشود . لابد از طرف یک کارگر ایرانی برای خارجه پست شده و دست بدست گشته تا بدست ما رسیده و ما هم با صرف حوصله و کنترل اعصاب آنرا مطالعه کردیم و به مطلب ذیل رسیدیم .

"... در همین ما هرگز در تحت رژیم سلطنتی شاه نتیجه دمکراسی بورژوازی نیز نمی تواند بوجود آید . سرنگونی دربار شاه بدست توده های مردم پیش شرط هرگونه دمکراسی در کشور ماست" (تاکیدها از ماست) آیا طلب روشن است ؟ اولاً ایشان هم خواهان یک نتیجه دمکراسی بورژوازی هستند و ثانیاً شرط بدست آوردن هر گونه دمکراسی را سرنگونی دربار شاه میداند و نقش امپریالیسم و منافع سرشار اقتصادی سیاسی نظامی و... و غیره را که کشور ما برای امپریالیسم در بر دارد یکی از یاد برده است و فکر میکند که اگر دربار شاه برود و مثلا امنیتی خائن شاه شود دمکراسی شده و همه چیز در زیر سایه آن نتیجه دمکراسی درست میشود . خیر آقایان . محاسباتان از پیسخ و بن اشتباه است راهی نیست جز مبارزه قاطع و همه جانبه خلق با امپریالیسم و نمایندگان ارتجاعی بومیش آنهم بدور محسوس تبلیغ سلحانه .

حالا معلوم میشود چه کسی این محصلین را گمراه میکند . البته این محصلین "میانه" با آن نشریه سرتاسری منتشره در سرتاسر ایران و رابطه های ندارند فقط چون کارگران ایران آنها به خارج صادر میکنند اینان هم میخوانند و بدام مواضع ارتجاعی میافتند .

در ۱۶ آذر شماره "گفتار" راسیون احیا... با اصطلاح خواستفاند در مورد مطالب مندرجه در ۱۶ آذر ۳ از خود انتقاد نمایند . اولاً که بحای انتقاد از خود "از دیگران انتقاد کردماند" . ثانیاً بهیچوجه در مورد پاراگراف آخر مقاله "دکترین کارتر" که مورد انتقاد تمام نیروهای ضد امپریالیسم است و ما در اینجا بحث آنرا نمودیم اشارهای نکرده و در عوض مطلب دیگری را توجیه نموده و اصل قضیه را ماستمالی کرده اند .

#### نبره بورژوازی کسرادور

اینک موفع آن رسیده که برای آن توده های بسیار خوشبین که چشم امید به محمضات و کرامات این امامزاده (رهبری) دارند یک موصع بنمایند ارتجاعی ایشان را افشاء نمائیم . در نشریه خبری شماره ۲۰ آورده اند بیشتر ۱۳۵۶ سازمان شیکاگو همین محصلین آمده است :

"... بخش خصوصی و دیگر سرمایه داران " ناراضی عملاً در زیر فشار و خفقان مطلقاً باند شاه قرار گرفته و سهم چندانی در استشار و چپاول خلق به نفع خود و اربابانشان ندارند ."

ارتجاعی بودن موضع اعلام شده در این نشریه بقدری آشکار است که بنظر هر کس عقب نگه داشته ترین نوده‌ها هم قادر بدرك آن خواهند بود .

بر واضح است که آنیکه حاکمه سرمایه‌داری ( وابسته ) ایران را که در آن بورژوازی ملی بعنوان يك طبقه ناپود شده است نیمه فئودال - نیمه مستعمره بدانند مجبورند عده‌ای نظیر قانع یزدی‌ها، سعیدیه‌ها و ... و کانونیها را بعنوان بورژوازی ملی بترانند، مجبورند بخشی از سرمایه داران را در صف خلق جا دهند . مجبورند از حاج سعید حوادیه‌ها که با جریان آب تناسل میکنند و از هویدا نفاذ اجرای قانون اساسی را می‌نمایند پشتیبانی کرده و از آنها سمبل بسازند ولی آقایان مجبور نیستند کلبه سرمایه داران ارباب دار و با بصارت دیگر همان بورژوازی کهن را در استشار و چپاول احوال خلق به نفع خود و اربابانشان سهم نداشته و آنها را تبرئه نمایند . آقایان رهبری میدانند استنتاج منطقی این حرف‌ها چیست؟ نتیجه اینست که شاه حلو منافع اربابان بورژوازی را سد نموده . نتیجه اینست که شاه جلو منافع بورژوازی را گرفته است . نتیجه این است که شاه ضد امپریالیست و ضد ارتجاع است و این استنتاجات با پیش‌پا نهان تان هم کاملاً در تطابق است همانگونه که به تسبیح حکمت جو میگفتید هم انقلابیست و هم ارتجاعی ، اکنون هم در مورد شاه همین فرمول از قطبان بر روی صفحات آن نشریه که در کنگره ۲ سازمان امریکا بخش میگردید و خیلی زود هم جمع و حورش گردید ، چکیده است . پس روشن است که شما با این منی " پوپایان " در حد مادیون سازشکاری قرار گرفته‌اید و ابداً حق ندارید در مورد کتابهای جنبش خلق نظر دهید ، چه رسد باینکه بگوئید فلان موضع فلان سازمان انقلابی ارتجاعی و یا حتی انحرافی است . منی سازشکارانه شما نقد بر به قهقرا ، گزاشیده که بهتر است هر چه زودتر این مهملات بی باورستان را جمع و جور کرده و سفری بی بازگشت به گورستان آلمان شرقی " بهشت کمیته مرکزی ها " بکشید تا این دکان هواخوری و بیابگاه ضد چریکی شما برای همیشه بسته شود .

### جنگ و صلح خط " میانه " و " سپهر "

موضعگیریهای مختلفتان بر روی سپهر و پشنگ وارو زدنها و برنسیب فروتنان بگمان ما آنقدر افشا شده که دیگر نیازی به شرح و تفسیر در این باره احساس نمیشود . اما فقط برای آن بوده‌مائیکه فریفتناید با آدر مستویه که شما در " رزم دانشجو " شماره يك بعنوان برنسیب سازمانی حتم گرفتید که " فراخوان محبت دبیران سازمان امریکا بد رستی گردانندگان و خیمه زدگان پشت " سپهر " را بمتابه سخنگویان " تئوریک " بخشی از حرکت سازشکارانه و اصلاح طلبانه موجود در میان نیروهای اوزبک و دلال و ولایت دهنده میان تعابلات سازشکارانه لیبرالیسم بورژوازی ملی و ارتجاع ایران منخمر نموده و نقش آنان را بمتابه ابزار دست مرتدان کمیته مرکزی در شگل گیری جریان لیبرالی و تفرقه جنبش دیکرانیك خارجه معین کرده و ساززه با این جریان را به متابه جریان ارتجاعی ( تکیه از ماست ) در راه تعدید ، بات سازمان انقلابی دانشموان خارجه ضروری دانسته است .

( رزم دانشجو - دوره دوم - سال اول شماره يك - صفحه ۲۱ بود در قطعنامه آخن موضع ارتجاعی بودن جریان سپهر را پس

گرفتید و بالاخره بعد ها هم با همین جریان چندین اکیپون دفاعی مشترک گذاشتید (در این مورد به ضمیمه فوق‌العاده شماره ۱ سپهر مراجعه شود) . البته اینگونه روند مزاج انگیز برای کسانی که شما را خوب می‌شناسند اهدا غیر متضرر نیست اما افسوس بر آنها که دل به محضات شما خوش کرده و خیال میکنند که سازمان معطلی شما يك سازمان جدی است .

محمبندی کنیم . بنظر ما رهبری این جریان " میانه " در دست عناصری است که نه تنها از خصلتهای طبقاتی خود ( عمدتاً بورژوازی ) تبرید مانده بلکه بشدت آنها را هم در جهت فریب دادن دانشمندان خارجه و ضایع گروهی خود بکار گرفته و در این راه همه مرزهای مبارزاتی و معیارهای سیاسی را مخدوش نموده و اساساً در بسیاری موارد بدون درمیان احساس مسئولیت ، شناخته هر گونه موضع که تعابلات شخصی و گروهی را موقتاً اتمام نماید اتخاذ کرده و تقاضای مطالباتی هم که نسبت به توده‌های عقب‌نگهداشته شده عادی و مبارز دارند سوء استفاده کرده و آن مواضع ارتعاشی را توجیه مینمایند . ما به همه توده‌های عادی و مبارز این جریان خاطر نشان میکنیم و از آنها میخواهیم که باغیر خود فکر کرده و احراز نمایند که آن رهبری فرصت طلب از ایشان بعنوان جماعتی علیه جنبش نوین انقلابی و سلحانه خلق سوء استفاده نمایند با مدافعی مبارزاتی به مطالعه دوباره آثار جنبش پرداخته - منتبھی برای فهمیدن و نه برای بهانه گیری - و در این رابطه به آوری نشسته و حمایت مادی و معنوی خود را به جنبش نوین انقلابی سلحانه خلق دریغ ندارند . جنبش خلق به حمایت تمام نیروهای خلقی نیاز شدید دارد و اینرا پیشگامان سپید خلق نیز بیان داشته‌اند :

" و ما با این اعتقاد مبارزه خود را شروع کردیم . ما بخلق خود و فرزندان پیشاهنگش ایمان داریم . و طامن این ایمان ما ، خون ما است . ما با پوست و گوشت خود نیاز به حمایت خلق را احساس میکنیم و میدانیم بدون چنین حمایتی نابودی ما و نابودی راه حتمی است . ما جان خود را بر سر این ایمان گذاشتیم . " ( "جایزه سلحانه - هم استراتژی همه

ناکپیک" ، صفحه ۱۳ )

به روزی از آن خلقهاست



اعلامه زیر که بناسبت ۱۶ آذر در ایران توسط " گروه هواداران چریکهای فدائی خلق " پخش گردیده است  
اخیرا بدست ما رسیده است که بخاطر اهمیت آن دست به انتشار آن میزنیم .  
" دانشجو "

\*\*\*\*\*

### خطاطره شهدای ۱۶ آذر ۳۲ را کرامی داریم

پس از کودتای ننگین ارتجاعی - امپریالیستی ۲۸ مرداد ۳۲ و ایجاد سلطه فاشیستی برای حفیر و کمترس منافسح  
امپریالیسم بویژه امپریالیسم امریکا در کسور ما کلیه سازمانها و احزاب سیاسی و ضد امپریالیستی میهن ما مورد حمله  
- اوپاشان و ادعکشان شاه قرار گرفت و بعطت نداشتن رهبری انقلابی از هم پاشید . نیروهای مترقی و مبارز دانشجویی  
که در آن زمان بگرد سازمانها و احزاب سیاسی موجود جمع آمده بودند از این ضربات فاشیستی در امان نماندند .  
دانشگاه بعنوان یک مرکز تجمع عناصر آگاه و پیرو جامعه میبایست در مقابل تجاوزات بیگانه و حال دست نشانده آنان  
ایستادگی میکرد . دانشجویان آگاه و مترقی بنا بر وظیفه خود اعتراضات و تظاهرات وسیع و پر دامنه ای بر طبق رژیم  
دست نشانده و حامیان آن بر پا داشتند . در همین زمان نیکسون معاون رئیس جمهوری وقت امریکا جهت باز دید از  
پهرونهای حاصله و کسب امتیازات تازه به ایران مسافرت میکرد . رژیم شاه خود را آماده میکرد تا بمنظور حفظ حیثیت  
و موقعیت بدست آمده - با اصطلاح برای همیشه به تظاهرات دانشجویی خاتمه دهد و مراسم استقبال از اربابش را در  
محیطی آرام برگذار نماید . به این منظور تیب و زهری را برای سرکوبی دانشجویان آزاد پخواه و ضد امپریالیست  
روانہ دانشگاه کرد ، دانشجویان قهرمانانه در برابر یورش وحشیانه مزدوران شاه بمقابله برخاستند و با سند و چوب و  
پاره آجر و هر آنچه را که در اختیار داشتند در مقابل نیروهای ضد انقلاب به مقاومت پرداختند . شاه خائن که از اوج  
گیری مبارزات دانشجویان میهن پرست سخت به وحشت افتاده بود دستور تیر اندازی داد که در جریان آن سه دانشجوی  
مبارز و قهرمان به نامهای قندچی - بزرگنیا و شریعت رضوی به شهادت رسیدند و خون سرخشان صحن دانشگاه را رنگین  
ساخت و صدها تن دیگر زخمی و دستگیر شدند . از آن پس دانشجویان مبارز دانشگاهها در مقابل یورشهای وحشیانه  
مزدوران ساواک و شهریاری در امان نبودند و بعنوان مختلف هزاران دانشجوی مبارز و آگاه در غنچهگاههای رژیم  
زندانی و یا بدست درخیمان شاه جنایتکار به شهادت رسیدند . یاد دانشجویان شهید مجید احمدزاده - حو شناس  
- تنفیسی ها - محمد رضا احدی - حمید خلیلی - محمد معصوم خانی و دهها دانشجوی شهید دیگر کرامی بساد .  
شاه خوب میداند که دانشجویان و روشنفکران میتوانند با انقلابیون پر جسته کشور خود تبدیل شده و در - صفوف  
مقدم انقلاب مسلحانه خلق قرار گیرند . به همین خاطر با شدت هر چه بیشتر میبوشد تا جنبش دانشجویی را در - نقطه  
خفه سازد و سعی دارد چنین وانمود کند که تظاهرات و اعتراضات دانشجویان بدستور عوامل بیگانه است . و پس  
زیان خود فروختگانیکه به لباس دانشجویان در آمد مانند - دانشجویان آگاه و مبارز و میهن پرست را عوامل بیگانه میخواند  
در حالیکه میداند دانشجوی ایرانی دیکتاتوری سیاه شاه را با پوست و گوشت خود لمس میکند . دانشجوی ایرانی ستم  
وحشیانه و استعمار سدی را که به زحمتکشان و در راس آنها به طبقه کارگر ایران تحمیل میشود درک میکند . دانشجوی  
ایرانی نابودی بسیاری از اقشار تحت ستم را که در زیر لگدهای سرمایه داری وابسته لسه میشوند بچشم میبینند .  
دانشجوی ایرانی قارت عظیم منابع نفت این بزرگترین ثروت ملی ایران را بچشم میبینند . دانشجوی ایرانی بخواهی میداند  
که کوچکترین آزادی فردی و اجتماعی در ایران وجود ندارد و تمام ایرانیان اسیر دست سستی مزدور بیگانه شده اند .  
اینها هستند عوامل تحریک کنندهای که دانشجویان را بفریاد در می آورند - نه عوامل بیگانه و بواقع اثر این همه - فارتگری  
و ستم نتواند دانشجویان را بفریاد خشم و اعتراض برساند آنوقت دانشجو موجود محوشده ای بشمار خواهد بود دانشجوی  
بان مبارز ایران هرگز تسلیم بهدادگرهای رژیم شاه نمیداند و نخواهد شد .

شروع مبارزه مسلحانه در ۱۹ بهمن ۴۹ با " رستاخیز سپاهکلی " نه تنها نقطه عطفی در تاریخ مبارزات خلق مسسا  
بود بلکه در جنبش دانشجویی نیز تحولی کیفی ایجاد کرد . جنبش دانشجویی میهن ما تحت تاثیر مبارزه مسلحانه جان  
تازمائی گرفت و ابعاد گسترده ای یافت هنوز چند ماهی از آغاز جنبش نون خلق ما نگذشته بود که نیروهای دانشجویی با  
الهام از مبارزات پینگان مسلح خود به میدان مبارزه گشوده شدند . در اوایل سال ۵۰ موج عظیم تظاهرات دانشجویی

را در خیابانهای شهران مهینم که با شعارهای " مرگ بر ساء خائن " - " فرسیو مرکت مهارك " - " درود بر شهیدای  
سپاهنكل " و " درود بر كارگران شهید جهان جیت " که بر اثر پورش و حسیان ژاندارمهای شاه خائن خونشان در جاده  
کرج بر زمین ریخته شده بود همراه شد . از آن پس بزرگداشت ۱۶ آذر کاملاً محتوی دیگر بخود گرفته و شکل مبارزات  
دانشجویی با پاری گرفتن از رهنمودهای سازمانهای صلح پیشتاز و در راس آنها سازمان چریکهای فدائی خلق کاملاً  
تضمین کرده است باشد که جنبش سراسری دانشگاهها هر روز دامنه گستردهتری باید و دانشجویان آگاه و مبارز با امکانات  
معدودی که دارند آگاهی سوسیالیستی را فرا گیرند و مبارزات خود را بهمان تودهها برده - همبستگی خود را با تودهها  
هر چه مستحکمتر نمایند .

جسارودان بساد خطاطره شهیدای ۱۶ آذر ۳۲

درود بی پایان به همدانشجویان شهید و اسیر در شکنجهگاههای رژیم شاه

مستحکمتر با داتحاد دانشجویان مبارز یا تودههای زحمتکش ایران

برافراشته تر باد پرچم ظفرنمون رستاخیزسپاهنكل که به جنبش دانشجویی منعی نوبن بخشید

ناپود باد سلطه مزدوران فاشیستی - سلطنتی - رژیم وابسته به امپریالیسم شاه

مرد بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

مبارزات سیاسی و سیاسی - منلی خود را حول محور " تبلیغ مسلحانه " متشکل کنید

دانشجویان و روشنفکران متعهد و انقلابی بخوانید و تکتیر کنید .

آذرماه ۱۳۵۶ گروه " هواداران چریک های فدائی خلق "

هموطن کمکهای مالی خود را به جنبش انقلابی و سازمانهای پیشتاز خلق بفرستید  
آدرس های زیر ارسال دارید .

\*\*\*\*

آدرس پستی و بانکی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران :



آدرس پستی :

P.O. Box 5101 - Moalla, Aden  
People's Democratic Republic of  
Yemen

آدرس بانکی :

National Bank of Yemen  
P.D.R.Y., Aden, Steamer point  
Account No. 58305

\*\*\*\*

آدرس پستی و بانکی سازمان مجاهدین خلق ایران :

آدرس پستی :

PO. BOX 246  
CRATER ADEN  
PEOPLE'S DEMOCRATIC REPUBLIC  
OF YEMEN

آدرس بانکی :

ACCOUNT NO 59397  
STEAMER POINT BRANCH  
NATIONAL BANK OF YEMEN  
P.D.R.Y.



کارگر - دهقان - دانشجو، پیروزنند

# DANESHJOO

## The Quarterly Review Of I.S.A.U.S

نشریه تحقیقی سازمان دانشجویان ایرانی در امریکا  
( عضو کنفدراسیون جهانی )

دوره ۲۶ - شماره ۱ - فوریه ۱۹۷۸ - بهمن ماه ۱۳۵۶ خورشیدی  
بها - پیک دلار

P.O. Box 268 College Park, Md. 20740